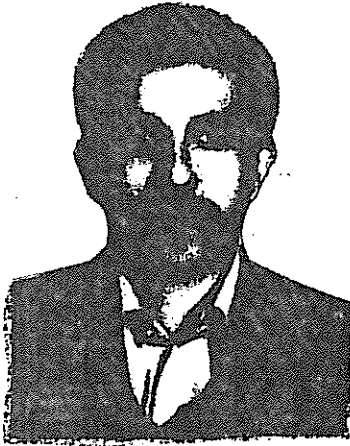




جنگ انقلابی را گسترش دهیم !

پرسی گذشته (۲)

چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاپیش خلعهای ایران)



www.indianarchive.com

بنیاد حریت و فلاح خلق

فقیر شمسید

علی علی صاحب

تفصیل مکتوب

رفیق علی علامه زاده که شرح مختصر زندگی و میا زرات او را در زیر
 میخوانید ، سال ۱۳۳۰ در يك خانواده متوسط الحال در شهر بابل
 دیده بدنیا گشود . دوران کودکی وی صاف بود با تجدید قوای ارتقا
 جهانی و عمق و گسترش یافتن سلطه و حیانه امپریالیستی تحت تسلط
 "جزیره ثبات و آرامش" در ایران . هر کس که با شرایط این جزیره
 ثبات و آرامش " آشنائی دارد میتواند براحتی سرنوشت اکثریست
 افراد نلی را که رفیق علی بدان تعلق داشت پیش خود مجسم کند :
 يك زندگی آرام و بی درسر و خطی که تبدیل تمام عیار انسانها به
 نیلنهای بیکاره را بدنبال دارد . ولی رفیق علی در شمار آن فرز-
 ندان برگزیده ای بود که بر علیه يك چنین سر قهرائی عصیان میکند
 تا روح سلامت و بار آوری و تازگی بکالبد شخصیت اجتماعی خود بندد
 تا زمانیکه کودک بود ، حس توجوشش را در تمرکز بر سر مسائل درسی
 نشان میداد و با استعداد سرشار خویش تحسین همگان را بر می -
 انگیخت . در عنوان جوانی - موزمان با انتقال خود به
 دبیرستان دار الفنون تهران جهت ادامه تحصیل - با مسائل سیاسی
 آشنا گشت و از آن پس احساس توجوشی خود را با کشف حقیقت و مبارزه
 در راه حقایق عالی ارضاء میکرد ، درست همانگونه که يك انقلابی
 خستگی ناپذیر میکند . او ضمن پژوهشهای خویش در اوضاع و احوال
 جامعه ما و تطبیق سوسیالیسم علمی بر آن به خفایت مثنی مسلحانه
 ایمان آورد و در ارتباط با گروهی از هواداران " سازمان چریکها
 فدائی خلق " در آن سالها فعالیت سیاسی خویش را آغاز نمود .
 رفیق علی اینک دیگر با تمام وجود خویش میکوشید شیوه زندگی و

پراتیک و شور آرمانخواهی یک چریک فدائی خلق، یک کمونیست واقعی را زنده کند. بدین جهت هنگامیکه بوروکراسی دولتی از پذیرش این " جوان " که در ۲۱ سالگی " تحصیلات عالیہ دانشگاهی " را بی پایان رسانده بود سر باز زد و از ارجاع غفل به وی خود داری ورزید، او از این فرصت مناسب بهره جست تا تحت پرورش مناسبی که بدین ترتیب فراهم شده بود به گسترش مطالعات و تعدد فعالیت‌های سیاسی خویش بپردازد.

رفیق علی در اوایل خرداد ۵۲ در خانه یکی از دوستانش توسط ساواک دستگیر و پس از بازجویی‌های مقدماتی به سه سال زندان " محکوم " شد. کمونیست آگاهی که به تحقق آرمان‌های خود کمر بسته است میکوشد در دوران اسارت خویش بر طبق آن دیدگاهی عمل و زندگی کند که زندان را دانشگاهی میدانند ما بین دو دوره " مبارزاتی " بسیاری از هم و نجبران آن موقع رفیق علی میدانند که او ایام زندان را حقیقتاً با وفای کامل باین دیدگاه سیری میکرد. صمیمیت، پیگیری و حضاری او در جنب مباحثی، تفکر و تقویری انقلابی و اراده، راسخ او در کار بستن بتدریج شخصیت انقلابی را هرچه بیشتر قوام و کینه اش نسبت پندش را هرچه بیشتر موقل بخشیدند. طوریکه رفیق هنگام آزاد شدن زندان در اواخر سال ۵۶ بسیار پخته تر و آزموده تر از پیش شده بود.

در اواسط سال ۵۲ طی یک حادثه موتورسیکلت‌سوار و تعاند بسیار اتوموبیل گشتی پلمس بازش از ناحیه زانو دچار شکستگی گردید. این حادثه بر روحیه " خاس و عاطفی او تأثیرات شدیدی رنجباری بجای نهاده زیرا رفیق همراهِ وی در این حادثه بجهادت رسید. ضمناً آسیب

جسمانی وارده ، دامنه تحرکات فیزیکی او را وسیعاً کاهش داده با اینهمه رفیق علی با استقامت ستایش انگیزی مائب وارده را تحصیل نمود و با عزم خلل ناپذیری بانجام وظایف سیاسی نوینی که پس از آزادی پیش روی خود قرار داده بود پرباخت و بدین گونه خاطره انقلابیون بزرگی را که با وجود تمام نقصات آنها و ناراحتیهای جسمانی آرام و قرار میباشند ، یکبار دیگر زنده کرد . او بتمام معنی جسم فولادی بود که گشت لحظات زندگی و مبارزه مردم بیخسترا آنها را آبدیده میکند .

در اواخر سال ۵۷ همزمان با قیام شکره مند خلیفان درهای زندان گشوده شد و رفقای زنستانی آزاد گردیدند . رفیق علی با این رفقا ، از جمله رفیق کبیر شهید عبدالرحیم صبوری (بهروز) تماس گرفته و مجدداً فعالیت پر دامنه خود را آغاز نمود . در این دوره عمده فعالیت رفیق در سمت آموزش موافقان و بخش سیاسی - تبلیغی سازمان ، در " پیشگام " بایبل بود . در جریان افشا ، علی ابورتونبهستی حاکم بر سازمان و چندین عدل رفقای معتقد به تئوری " مبارزه مسلحانه " استراتژی ، هم تاکتیک " رفیق علی نیز با موضع قاطع از مبارزه مسلحانه دفاع نمود و در راستای خط سیاسی - ایندولوژیک خود فعالیتها چریکهای فدائی خلق ایران را برگزید .

رفیق علی مدتی در ارتباط با جنبش دانشجویی در تهران و بخش آموزش و پرورش و رفیق شهید عبدالرحیم صبوری

و مدتی هم در بخش « خبرنگارانه جریکهای فدائیان خلق ایران - مازندران » فعالیت نمود و در سال ۵۹ به عضویت سازمان درآمده پس از آن وظیفه سازماندهی هواداران در شهرهای باسک و ساری به عهده رفیق محول گردیده. حضور فراوان و عشق برافراشته همواره در وجود وی موجزید سبب شد که ظرف مدت کوتاهی در میان هواداران محبوبیت خاصی پیدا نماید. وی با بکارگیری توانائیهای خویش در زمینه مسائل شورویک و در امر آموزش مارکسیسم - لنینیسم به تربیت اندیشه و عمل رفقای هوادار پرداخت.

در تابستان ۶۰ هنگامیکه حاکمیت امپریالیستی حملات خود علیه نیروهای انقلابی را شدت و گسترش بخشید و وظیفه نقل و انتقال رفقای علی و حفظ رفقای فعال از دستبرد و از تیغ ترغیمان رژیم در باره ای از شهرهای شمال به عهده رفیق علی محول شد. او با هشجاری و سرعت عمل کم مانندی بکار پرداخت و با وجود نا راحتی هائی که از ناحیه با عارض بود و با وجود آنکه این نا راحتی ها گهگاه او را به شدت آزار میداد و تحرك دلخواهش را از او سلب میکرد توانست رفقای هوادار یاد شده را از زیر ضربات رژیم بدر ببرد و سالم به اماکن امن برساند.

رفیق علی که با درك وظایف کمونیستی با بسیاری از گرایشات و خط مشی های دنیاله روانه در جنبش سرزیندی گردیده بود، اکنون کم کم پی میبرد که همان گرایشات و خط مشی های منحط تحت پوپولیسم مبارزه ملحانه در درون خود سازماندهی نشو و نما مغفول است. او قاطعانه به سرزیندی تمام و کمال با دیدگاهی پرداخته

که مبلغ دنباله روی از جنبش خودبخودی توده ها بود و در شرایط
 بسط پس از قیام در جزیره "مواجهه با رفیق اشرف دهقانسی" و
 تشویقه شده بسود. بدین ترتیب او راه پاشگوشی آگاهانه
 به ضرورت های کشور تحت سلطه ما را برگزید و کلیه تلاش های
 خود را در جهت گسترش جنگ انقلابی بر طبق تئوری م. م. م. متمرکز
 نمود. پس میتوان بهر دست دریافت که چرا رفیق علی
 در کار انتقال امکانات تبلیغاتی و تدارکاتی بحمال و حمل
 مشکلات مربوط به بازگشائی جبهه شمال نقش بسیار فعالی داشت
 و بیدریغ از خود مایه میگذاشت.

ضمن یکی از مأموریت های سازمانی، هنگام عبور از جاده
 کنار دریا ی خزر اتوموبیل وی توسط مزدوران بست بازرسی متوقف
 و سپس خود وی دستگیر شده. وی را بزندان ساری انتقال
 دادند. هنوز ۱۱ روز بیشتر از دستگیریش نگذشته بود که
 با استفاده از یک فرصت پیامی برای رفقای خود ارسال نمود.
 پیامی کوتاه و گویا قصد دفاع از آرمانم را دارم. این
 نمودار دیگری است از ایمان چریک فدائیی خلق که تا
 دم مرگ نیز نگران آرمان های والای خود است که میاداد انبوه
 لجن پراکنسی های تبلیغاتی دشمن با انتقال کفیده فرستاده.

رفیق علی سرانجام در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۰
 در برابر جوخه اعدا م قرار گرفت حتی در آن لحظات
 نیز تحقیر و کینه نسبت به دشمنان طبقاتی در وجودش
 موجزید. همانند از نسیبم بند ما نیست بضمیل آورد

و استوار و بیباک پذیرای مرگی شد که « تاوان » آرمانخواهی
 وجد و جهد بیدریغ او در راه کمونیم بود . ایین وظیفه
 ماست که با درگیری از زندگی میا زاتسی او و دیگر رفقای شهید
 سان بر فغانر آگاهی خود بیافزائیم و با کارستانها در راه
 تحقق اهداف سرخ و والایان بکوشیم .

یادش گرامی ، راهش بر دوام باد .

« مقدمه »

« دوره دوم »

این دوره (۶۰ - ۵۸) با نخستین تلاشهای ما برای سازماندهی فعالیت‌های عملی و نظری بر طبق تئوری مبارزه ملحدانه و ا. ه. ت. آغاز میگردد و سرانجام آن با اخراج عده ای بی‌بایان میسر شد.

در حقیقت ما در شرایطی دست‌به‌حرکت مستقل زدیم که مبارزات خود را امپریالیستی خلق‌های میهنمان در مقیاس فوق‌العاده وسیع و توده‌ای جریان داشت. در اینجا گروه و سازمان‌های متعددی چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی با بعموم فعالیت‌های سیاسی نهاده بودند. ماهیت تاکتیک تهریزی امپریالیستی و در رابطه با تمویض رژیم شاه و روی کار آوردن رژیم خمینی بی‌اغراق برای اکثریت مطلق نیروهای سیاسی و توده‌های سردرده پنهان مانده بود. رهبران اپورتونیست « سازمان چریک‌ها » راه سازش با رژیم را پیش گرفته و علناً « از تئوری م. م. روی بر تافتند. آنها از یک سو هرچند مبارزه ضد امپریالیستی خلق را بدور افکندند و رژیم و سازمان‌های طبقاتی را تبلیغ مینمودند و از سوی دیگر و بنحوی از آنها، به‌مراه اپورتونیست‌های رنگارنگ‌بند، آموزش وسیع و همه‌جانبه بر علیه تئوری م. م. مشغول شدند.

بدیهی است که تحت آن شرایط وظیفه اساسی ای که بطور منحص در برگیر
 ما قرار میگرفت عاین بود که ماهیت امپریالیستی تحولات سیاسی در قدرت
 دولتی را اثناء نماهیم و پره از چهره ابورتونیستها که اینک در
 راس آنها «سازمان چریکها» قرار داشته، پیر داریم و با نامن
 زدن به جنگ انقلابی بمنظور سرنگونی رژیم وابسته که اساسا با درهم
 شکستن ماعین مرکوب آن امکان پذیر است توده های وسیع مردم را در
 ارتش توده ای متشکل ساخته و رهبری پرولتری در این مبارزه را —
 تامین نه ایم .

وجه منحص حرکت ما در این دوره عبارت بود از : دنباله روی
 از جنبشهای خود بخودی و خرده کاری .

موقعیکه از دنباله روی و خرده کاری در حرکتیمان صحبت میکنیم
 باید دقیقاً پامین امر توجه داشته باشیم که آنها با دستکم گرفتن و
 یا نائیده گرفتن تئوری بطور کلی یکسان نگیریم . دنباله روی و
 خرده کاری در جنبش مسلحانه عمدتاً بشکل دفاع از خود مسلحانه و
 یا تبلیغ مسلحانه ظاهر میگردد . این نقطه نظر همباززه مسلحانه
 بعنوان فعالیت سیاسی - نظامی و بحثابه استراتژی نمی نگردد و در
 نتیجه به نقش نیروی متحرک استراتژیک مسلح (نیروی چریکی) بسه
 مشابه متون فقرات ارتش خلق بی نمیبرد .

بررسی فعالیت ما در این دوره آشکارا عدم توانائی ما در بیدار
 کردن شکلهای منحص کار سیاسی - نظامی و توسعه و تحکیم آن بآسلوب
 های درست فعالیت مسلحانه ، تلفیق شکل اصلی مبارزه با اشکال فرعی
 سازماندهی نیرو و بیدار کردن تشکیلات متناسب و تحکیم و توسعه آنها

نشان میدهد .

علیرغم آنکه مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان ما جنبه‌ی صحیح سازماندهی نمیشد علیرغم آنکه محتوای اساسی آن دقیقاً معین نمیکردید و معنایك تحت تاثیر تئوری م.م. و واقعیات عینی مبارزه خلق و برانگیختن مبارزاتی مان و یکسو شده مباحث تئوریک بر سر مسائل فوق... الذکر و بتدریج شکل گرفت . کوششی که میخواست بر اشتباهات و انحرافات غلبه نماید . اما قبل از آنکه این مباحث به نتیجه قطعی و نهائی خود برسند و عده ای که با این روند مخالف بودند خود را در تشکیلات تهران بصورت يك فراكسیون سازماندهی نموده و بپسه اعمال آنارشیستی و انضامگرانه دست زدند که سازمان آنها را تصفیه نمود .

بخش دوم

(قسمت اول)

ما در بخش اول این کتاب که دوره اول بررسی گذشته ما را در بر میگیرد نتیجه گرفتیم که "بدین ترتیب حرکت مستقل ما شکل گرفت. ما تصمیم گرفتیم که پرچم تئوری م. م. ه. ا. ه. ت را بر افرازیم و سازمان "چریکهای فدائی خلق ایران" را از نو بسازیم و پویایی که چریکهای فدائی خلق بحثایه پنهانگان پرولتری در انقلاب ایران بپسندیدند و عمل نمایند".

بنابراین اینک در برابر ما وظیفه ای مهم و در عین حال پیچیده و دشواری قرار میگرفت. از یکسو میبایستی با تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی جامعه و مشخصا حل مسئله ماهیت تغییر در حاکمیت سیاسی (و ما هیت طبقاتی رژیم جدید) و وظایف تاکتیکی و تشکیلاتی و شعارهای درست را تعیین مینمودیم و در جهت تحقق عملی آن گام بر مینداشتیم و از سوی دیگر با مبارزه ایدئولوژیک بر علیه نقطه نظرات گروهها و سازمانهای "کمونیستی" که بطور مفرطانه ای به تئوری مبارزه - مسلحانه و راه خونین چریکهای فدائی خلق می تاختند و به تحکیم مواضع تئوریکشان در جنبش کمونیستی می پرداختیم امری که بخوبی خود میتواند سوجبات گسترش پراتیک انقلابی را از لحاظ نظری فراهم سازد. در آن زمان بسیاری از گروهها سازمانهای "کمو-نیستی" چریکهای فدائی خلق را متهم مینمودند که با اعمال "تروپسکی"

«ولنتاریستی» و ... لطامات و ضایعات بیشماری بر جنبش کمونیستی و طبقه کارگر وارد آورده و بطوریکه رهبری پرولتری مبارزه و ایجاد حزب کمونیست بواسطه این اعمال مختل گردید و بمقابله افتاد و با این امر که پرولتاریا و بنامندگان پرولتری نتوانستند رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق را بدست بگیرند، بخاطر ^{مللی} «مشی چریکی» بر جنبش کمونیستی بود و «یا اراجیفی دیگر»

سازمان اپوزیسیونتها نیز در همین رابطه و بنحوی از انحاء با این گروهها سازمانها همدا عهد و همراه با آنها نقطه نظرات اعتراضی خود را فسمیت به تحولات سیاسی که بیشک با انکار تئوری موم بیوند ناگسستی داشته و در جنبش تبلیغ مینمود.

در آن وقت نقطه نظراتی که نسبت به تحولات سیاسی و تقییر حاکمیت دولتی اجراء میگرددیده بطور عمده این بود که در سالهای ۵۶ - ۵۵ و بر اثر بحران اقتصادی و رشد تضادهای طبقاتی و حرکت اعتراضی و اعتصابات توده ای بسط و گسترش یافت بطوریکه این مبارزات و که سر آغاز آن از حرکت اعتراضی مردم خارج از محدوده شروع میگردد، در جریان رشدش از مطالبات اقتصادی به درخواستهای سیاسی ارتقاء یافت. طبقه کارگر نیز در جریان این مبارزات فعال گردیده و بیش از پیش حضور سیاسی اش نمایان شد. اما از آنجائی که این طبقه فاقد ستاد رهبری کننده یعنی حزب کمونیست بود و نتوانست رهبری این مبارزات را در دست بگیرد و در نتیجه رهبری بدست خورده بورژوازی و «بورژوازی لیبرال» افتاد و بالآخره این مبارزات در اوج خود به قیام مسلحانه خود بخودی مبدل شده که به سرنگونی دولت مختلسار

انجامیده بدین ترتیب يك " قدرت دوگانه " یعنی دولتی با ترکیب خرد بورژوازی و " بورژوازی لیبرال " (دولت موقت) که محصول قیام میباشد بر سر کار آمد . بنا براین در برابر نیروهای کمونیست این وظیفه قرار میگرفت که با کار در میان کارگران و با متشکل کردن آنها در يك حزب سیاسی و با بسیج کلیه زحمتکشان شهر و روستا ، انقلاب دمکراتیک را که ناتمام مانده بود به نتیجه قطعی و نهائی خود برساند .

گرچه روند بعدی مبارزات ، نادرستی همه این تحلیلها و ورشکستگی این سیاستهای رفرمیستی و سازشکارانه را بنحوی روشن نشان داده است ، با این وجود این گروهها و سازمانها ، امروزه بجای آنکه کوشش نمایند تا بدرک حقایق نزدیک گردند ، متأسفانه هرچه بیشتر از آن فاصله میگیرند .

در این میان برخی بد مطالبه تشویک صرف روی آورده تا با اصطلاح تئوری انقلابی تدوین نمایند ، وعده ای دیگر به بسط و عمیق کردن همان افکار و ایده ها ، البته با شکل و شمایل دیگر ، مشغولند .

و با اصطلاح بنقد اشتباهات و انحرافات جنبش کمونیستی نشسته و هر يك طوماری بنام " برنامه " به جنبش ارائه میدهند . بدین است که باز هم " منی چریکی " جایگاه خاصی در نقد و بررسی آنها میباشد .

اگر بعد از قیام ، برچم مبارزه بر علیه " انحرافات " جنبش کمونیستی را (که اساس آنرا مبارزه بر علیه " منی چریکی " تشکیل میداد) سازمان بیکار و با همکاری " سازمان چریکها " بر اتراشته بودند و علناً به تحریف و انکار مبارزه مسلحانه توده ای طولانی ، به مثابه راه کلی و استراتژی کلی انقلاب رهائی بخش ملی خلقهای میهنمان می پرداختند ، امروزه جریان بنام " مارکسیسم انقلابی " با عمیقتر

کردن همان آینده‌های اپورتونستی و بتحریف و اتکار نقطه نظر مارکس-کسیسم - لنینیسم در خصوص جنبشهای رهاائی بخش ملی و برداشته و جنبش کمونیستی را از نشرات "بیولکستی و خرده بورژوازی" پاک می‌کند. بدیهی است که رد نقطه نظرات رفیق استالین و رفیق مائو در نزد آنها جایگاه خاصی می‌یابد.

بزاستی تحولاتی که در سال ۵۷ در جامعه ما اتفاق افتاد چگونه تبویح داده میشود؟ چه عواملی بساعت شد تا قیام توده ای مسلحانه خود بخودی در بهمن ۵۷ اتفاق بیافتد؟ و آیا دولت موقت ارگانی بود که از دل قیام مسلحانه توده ها بیرون آمده بود؟ بمبارت دیگر آیا در جامعه ما قدرت سیاسی از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر منتقل گردیده بود؟ در واقع آنچه که در ظاهر امر اتفاق افتاده این بود که در اواخر سال ۵۶ رژیم مزدور شاه با مصلح تصوم گرفت و دست بیک رشته اصلاحات سیاسی بزند. یعنی آزادیهای سیاسی را محترم بشمارد و قانون اساسی مشروطیت را با اجرا در آورد و برای مردم حق اجتماعات قائل گردد و..... این حرکت تحت عنوان فضای باز سیاسی انجام میگرفت. در آن موقع و بسیاری از نبردهای سیاسی و بویژه "سیاست بازان حرفه ای" و اجرای این سیاست از جانب رژیم متکی به سر نبرده را و بمثابة حرکتی "مثبت" مورد توجه قرار داده و استقبال میشوند. در حالیکه نبردهای واقعا انقلابی و توده های مردم و باین "چرخش" یا قید احتیاط برخوردار میکردند. همزمان با بیان شدن تدریجی این سیاست و جنب و جوش توده ها و سازمانهای سیاسی بالا میگیرد. توده ها با تابآوری در صحنه سیاسی فعال میشوند. "سیاست بازان

حرفه ای " قدم بمیدان مبارزه مینهند تا بخت خود را بیازمایند ،
در آغاز شمار ما عمدتاً بیک رفته از خواست های اقتصادی و سیاسی
محدود بود ، اما بتدریج با اوچکسری جنبی ، دامنه شمار ما و حرکات
توده ای و سمت پیشروی بخود گرفت ، و در طی همین مبارزات است که
ضمینی و ناروینده او رهبر آن میگردد ، شاه از ایران بیرون رود ، دولت
بختیار تمدنی امور را بدست بگیرد و ضمینی وارد ایران میشود ، در
صحن ایام است که ما شاهد بوجود آمدن یک قیام مسلحانه خوبشودنی
شهری هستیم ، (که در آن سازمان چپکها نیز نقش مهمی بازی نمود
و چندین بر میآید که دولت بختیار بر اثر این قیام سردگون شده و
دولت موقت از دل قیام توده ما بیرون آمده باشد .

بطور کلی این تصویر است از ولایح و رویدادهایی که اقلیای
افتادند بدین است که ما نمیتوانیم در این سطح در جمل
برویم بلکه باید طبقات این پروسه ، مضمون طبقاتی آن ، مناسبات
طبقات و مبارزه ای که بین آنها جریان داشته مورد تجزیه و تحلیل
شوار گرفت و روشن گردند ، حال این موضوع را از نزدیک مورد بررسی
قرار میدهم ، اما قبل از هر چیز باید متذکر گردیم که تبیین و توضیح
این ولایح ، مانند بسیاری از مسائل و موضوعات متعدد و مهم که
همواره در مبارزه طبقاتی جامعه ما رخ مینماید ، بدون توجه به
قضا و اصلی جامعه ، یعنی تضاد خلق و سلطه امپریالیستی ، ناممکن
خواهد بود .

امپریالیسم امریکا ، بشا به عدده ترین امپریالیسم جهانی است
بعد از شکست در جنگ ویتنام ، مجبور شد که در استراتژی سیاست

جهانی خویش و بویژه در قبایل جبینهای رهایی بخش ملی و تغییراتسی
 بوجود آورد. تا بتواند در برابر امپریالیستهای دیگر و همزمنی
 خود را حفظ نموده و به تسلط خود بر خلقهای تحتسلطه تداوم ببخشد.
 در جنگ ویتنام (یا دقیقتر هندوچین) و خلق کبیر ویتنام و این
 آموزش را بار دیگر ثابت نمود که نه تنها میتوان در برابر یورش
 سیمگینانه و بظاهر خنده ناپذیر امپریالیستها مقاومت کرد، بلکه
 حتی بر او پیروز هم شد. و نشان داد که امپریالیستها، اگر چه
 از لحاظ تاکتیکی پیروهای واقعی اند با این وجود از لحاظ استراتژیک
 پیروهای کاغذی اند و حقانیت ندارند. البته با این شرط که پایه و
 اساس این مبارزه را جنگ خلق و سازمان عوده ای آنها ارتش خلق
 تشکیل دهد. با این شرط که از شکستهای تاکتیکی نهراسیم و ملاحظهای
 محسوف و ارتش بوشالی امپریالیستی موجب نگردد تا عزم و اراده ما
 برای پیروزی قطعی و نهائی لحظه ای متزلزل گردد. در عین حال
 این مبارزه نیز به امپریالیستها این آموزش را داد که در برابر
 خلقی مصمم که تحت رهبری انقلابی و درست و همچون تنی واحد متحد
 شده و در بیکارهای سخت آبدیده گردیده باشد، نمیتوانند کاری از
 پیش ببرند. جنگ ویتنام بلحوی ناگزیر به بحران عمومی سیستم سرمایه
 داری جهانی نام زد و گنبدیگی و طفیلی گری آنها آشکارتر ساخت
 و به تشانغای درونی آن بویژه به سناد میان امپریالیستها شدت
 و حدت بیشتری بخشید. این جنگ موقعیت اقتصادی امپریالیسم آمریکا
 و همزمنی او را شدیداً بمخاطره انداخت. بطوریکه امپریالیسم آمریکا
 برای جبران کاهش ارزش دلار و فزاینده پولی خود و مجبور گردید قیمت

نفت را بطور سرسام آوری بالا ببرد ، تا از این طریق بتواند بخشی از سرمایه هائی را که در اروپا و ژاپن جمع شده بودند ، با امریکا بر گرداند ، که این امر بنوبه خود ، به تشدید بحران عمومی سیستم سرمایه داری و تضادهای امپریالیستها ، منتهی گردید . اثرات سیاسی که این جنگ ببار آورد ، این بود که افکار عمومی جهان و بویژه افکار عمومی کارگران و مردم امریکا ، شدت آنها را تقبیح مینمودند . در نتیجه نیروهای وسیعی بر علیه امپریالیسم امریکا بسیج شدند . در شهرهای امریکا ، تظاهرات وسیعی بر پا میشد و تظاهر کنندگان خواهان قطع این جنگ وحشیانه بودند .

همه اینها امپریالیسم امریکا را واداشت تا در سیاست خود در قبال جنبشهای رهائی بخش ملی ، تغییراتی بوجود آورد . کمیسیون سه جانبه ای متشکل از برخی گروهبانهای مالی امریکائی ، اروپائی و ژاپنی تشکیل گردید تا راجع به این امر تصمیم بگیرند . در همین رابطه است که جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا مگردد که مهمترین برنامه سیاست خارجی خود را ، تحت عنوان " دفاع از حقوق بشر " به جهانیان اعلام میدارد .

امپریالیسم امریکا که یکی از کثیف ترین و خونخوارترین امپریا لیستهای جهانی است ، ناگهان خود را به لباس آزادیخواهی آراست و رژیمهای بونالی و دست نشانده ای را که ، چه در داخل کشورها و چه در سطح جهانی ، مورد تنفر شدید توده های مردم بسود و هیچ گونه آبرو و حیثیتی نداشتند ، متهم نمود که اینها آزادیهای سیاسی را محترم نمی شمارند و بایستی در سیاستهای خود تغییرات " اساس "

بوجود آورنده یکی از این رژیمها و رژیم مزدور شاه ایران بود.
 بنا بر این سیاست " حقوق بشر " کارتر بشکل فضای باز سیاسی در جا
 ما انعکاس یافت. (۱) و بر این مبنا رژیم مزدور شاه میبایستی در
 اولین گام و در موقعیتی مناسب آنرا باجراً در آورد.

در جریان اجرای این سیاست جنب و جوش سیاسی در میان توده ما
 و سازمانهای سیاسی بتدریج شکل گرفت و دامنه آن هر روز وسعت
 میگردد. " سیاست بازان حرفه ای " یعنی کسانی که اکنون میدان
 سیاسی را برای ابراز وجود حقویشان آماده میدیدند و بمثابه دلان
 سیاسی وارد عمل میشوند. رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی و برخی
 گروههای مذهبی و..... همه اینها برای تصدی امور سلطنت وارد
 مذاکره با گروههای مالی امپریالیستی میگرددند و متعهد میشوند
 که در جهت بنیاده نمودن این سیاست همکاری نمایند. این " رهبران
 سیاسی " که زمانی بورژوازی ملی را در مبارزه بر علیه امپریالیسم،
 رهبری میکردند باعتبار این گذشته چهره خود را با ماسک ملی
 می پوشانند.

بنا بر این اکنون چهره هائی در صحنه سیاسی نقش ایفا مینموندند
 که اساساً با گذشته خویش متفاوت بودند. همین باصطلاح چهره ملی
 اینان بود که عده کثیری از نیروهای چپ را که همواره تحلیل و پو
 رسی مابین طبقاتی سازمانهای سیاسی (و از آنجمله دولت) را از خصی
 صت و نه در چهارچوب طبقات و مبارزه طبقاتی شروع میکنند باین
 موضع بیاننازد که مثلاً خرده بورژوازی یا بورژوازی لیبرال " در رأس
 جنبش قرار گرفته است. در حالیکه این واقعیت ملی بود که بعد از

املاکات ارضی و با بطن و گسترش سرمایه وابسته بورژوازی ملی دیگر نمیتواند بمثابه يك طبقه اجتماعی موجودیت طبقاتی خود را حفظ نماید زیرا سلطه سرمایه وابسته از طریق انحصارات امپریالیستی خود با منصرف کردن تمامی شیوه تولید سرمایه داری به سرمایه داری وابسته هرگونه بقا سرمایه داری ملی را ناممکن ساخت. در نتیجه این نمایندگان سیاسی یا میبایستی در کنج خانه‌های خود و بنوشتن تاربخ و «خاطرات‌های» مشغول میشدند و یا اگر میخواستند در صحنه سیاست بمثابه يك بورژوا و فعالیت نمایند، با اجبار میبایستی بتواند دلایل سیاسی و کارگزاران سرمایه وابسته عمل می نمودند. چنین بود سرنوشت سیاسی سران این مائزها.

با اینحال سیر حوادث آنگونه که امپریالیستها و نوکران جدیدشان انتظار داشتند و پیش نرفت. از یکسو گسترش مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها که هرروز اوج بیشتری میگرفت و از سوی دیگر تندید تضادهای درونی مابین گروههای مالی نینفع در جامعه ما بمنظور کسب سهمونی بر مائین دولتی و عملاً اجرای سیاست جدید امپریالیستی را با مشکلات فراوانی روبرو ساخت. در جهان این مبارز دربرکه هر يك از محافل و چویانات امپریالیستی میکوشید تا انرژی انقلابی توده‌ها را در جهت منافع خویش کانهالیزه نموده تا بتواند با اتکا باقی از موضع برتری با رقبای خود برخورد کند. در این رابطه آن محافل امپریالیستی که از خصمی و دارو دسته او حمایت میکردند و موفق شدند عمدتاً کنترل این مبارزات را در دست بگیرند. با این وجود اشتباه است اگر تصور کنیم که مبارزات ضد امپریالیستی خلق یعنی مبارزات

ضد امپریالیستی خلق یعنی مبارزات کارگران و دهقانان و خرده بور-
ژوازی شهری کاملاً به کنترل این باندهای وابسته در آمده بود. اگر
بطور سطحی هم به جریان عینی مبارزات توجه کنیم - علی‌رغم فقدان
يك رهبری آگاهانه کونیستی در مقیاس توده ای - میتوانیم مطالبات
مستقل اقتصادی و سیاسی کارگران و دهقانان و همچنین رهبریهای جزئی
و محدود نیروهای انقلابی را ببینیم . معالک باید افزود که هرچا
مبارزات ضد امپریالیستی خلق از حدود و چارچوب سیستم خارج میگردد
همان با اصطلاح رهبران جنبش و تحت عنوان مبارزه بر علیه کمونیسم و
" امپریالیسم " آنها بشدت سرکوب میگردند - نمونه این سرکوبها ،
در جریان مبارزات سال ۵۷ ، توسط باندهای حزب الهی ، آنقدر زیاد
است که احتیاج به فاکت ندارد .

بدین ترتیب ما اینک از یکسو شاهد مبارزه میان گروههای مالی
بر سر منضم کردن شکل دولتی متناسب با اوضاع و احوال کنونی مبارزه
طبقاتی در میهنمان که بتواند با حفظ نظم و سرکوب مبارزات توده‌ای
به استثمار امپریالیستی تداوم ببخشد ، هستیم و از سوی دیگر گسترش
وسیع و بیابانه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان را که
مضمون و جهت آن قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت خلق تحت
رهبری طبقه کارگر میباشد ، مشاهده میکنیم .

اینکه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان در آنموقع تا
این درجه وسیع گردید ، جای شگفتی نیست . زیرا زمینه های آن از قبل
شکل گرفته بود ، و اینک در شرایط مساعدی امکان بروز یافت . در واقع
باید گفت که با آغاز مبارزه سلطانه چریکهای فدائی خلق و دیگر

نیروهای انقلابی سلاح مبارزه ضد امپریالیستی خلق وارد مرحله نوینی گشته و مرحله ای که در آن بیشاهنگان خلسه و بویژه بیشاهنگان برولتری، راه نوین مبارزه را دریافته و آنرا بتودهها آموزش میدادند. آنها از تودهها میخواستند که به مبارزه تلمسی و تعیین کننده بپیوندند. بدیهی است که مبارزه ضد امپریالیستی خلق (و از آنجمله مبارزه مسلحانه) هر روز ابعاد وسیعتری بخود میگرفت و دقیقاً یکی از عوامل مهمی که (گفته از عوامل دیگر) امپریالیستها را واداشت تا سیاست نوین ترمز را در جامعه ما پیاده کنند، ترس آنها از رشد روزافزون مبارزه ضد امپریالیستی خلق بود. در حقیقت انرژی انقلابی تودهها که در پشت عظیم دیکتاتوری امپریالیستی انباشته شده بود و تحت تأثیر مبارزه مسلحانه به تلاطم درآمده بود، اینک با شدت گرفتن تضادهای درونی جبهه امپریالیستها، تدریجاً جاری میگشته.

طبیعی است که تحت این شرایط، هر دو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مسئولیت سنگینی قرار میگرفت. این سازمان که به بنشوانه تئوری م-م و فعالیت بیگیر و خستگی نا بند دهها تن از بهترین کمونیستها، در شرایط سخت و نکل گرفته بود و در طی جنگ انقلابی بر علیه امپریالیستها رشد کرده و بتدریج توانسته بود در نبرد تودهها بمثابه یگانه نیروی واقعا انقلابی شناخته گردیده و وظیفه ناشت که با تمام قدرت دسایس امپریالیستی را افشای کند و سیاست کنونی امپریالیستها را برای تودهها تشریح کند و انرژی انقلابی تودهها را بهسیری درست یعنی در جهت خط استراتژیک

جستجوئی و مباحثی با طرح ستاره‌های تاکتیکی و
استراتژیک درست و ضمن افزایش فعالیت‌های شهری و در آمیختن و
سازماندهی مبارزات توده‌ای شهری به گشودن جبهه چریکی در روستا
می پرداخت. تنها با گسترش جنگ انقلابی و ایجاد ارتش توده‌ای و مناطقی
آزاد بود که می‌توانست عملیات دامنه عمل انقلابی توده‌ها را وسیعتر
ساخته و انقلاب را بجای سوق دهد. راهی که می‌توانست عملاً مسائل
امپریالیستی را خنثی نموده و دامنه عمل امپریالیستها و کلیه
عروسکهای خیمه شب‌بازی آنها را محدود سازد. اما بواسطه ملطفه
اپورتونیزم و سازمان چریکها خود به دنبال روهمین مبارزات تبدیل
شده بطوریکه تا حدود زیادی در چنبره مسائل امپریالیستی گرفتار
آمد. آنها با طرح شعار «حاکمیت خلق» (۲) عملاً رهبری پائند
خمینی را بنبرفتند. اینان اینگونه استدلال میکردند که با این کار
از تشتت در صفوف اپوزیسیون ضد شاه جلوگیری مینمایند و در حالیکه
درک نمیکردند که شعارها و برنامه‌های درست و همواره میتوانند سرر
بین دوستان و دشمنان انقلاب را روشن ساخته و این امکان را میدهند
که دامنه عمل انقلابی توده‌ها وسعت یابد.

بهر حال و کما کثر این مبارزه از یکطرف بین گروههای مالی امپری
الیستی و از طرف دیگر بین خلق و امپریالیسم - با آنجا کشید که
امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ بتوافق رسیدند شاه را از ایران
خارج کنند. در حقیقت دولت بختیار (ایضا دولت امپریالیستی) با
بمثابه دولتی انتقالی در نظر گرفته شود که وظیفه داشت و با توجه
باوضاع و احوال مبارزه، انتقال از یک شکل حاکمیت دولتی امپریالیستی

بشکل دیگر آنرا عملی سازد .

در گیرودار این انتقال ، از جرعه حریق برخاست . حمله گارد به
 مهاجران و کمک سازمان چریکها به مهاجران ، کار را ناگهان به قیام
 مسلحانه خود بخودی توده ای کشاند . حتی خود سازمان چریکها نیز در
 صدد انجام چنین کاری نبود ، زیرا در همان زمان او به کلیه هوادار
 رانش مثل کلیه گروههای سیاسی کار - محمود کار در درون توده ها
 و ایجاد تشکلهای صنفی - سیاسی را میداد .

آنچه که در اینجا باید بدان توجه کافی شود این است که دولت بختیار
 بر اثر این قیام سرنگون نگردد بلکه انتقال قدرت تقریباً بیابان
 رسیده بود . (۲)

در حقیقت امیرالیهتها رژیم را بر سر کار آوردند و آنرا به
 گونه ای سازماندهی کردند که بتواند با اوضاع و احوال مبارزه هم -
 خوانی داشته باشد و از آن انعطاف لازم که ماشین دولتی سرکوب کننده
 در این شرایط بدان نیازمند بود بر خوردار باشد . امیرالیهتها
 رژیم را بر سر کار آوردند که از اعتقادات خرافاتی و منتهی سزار
 ساله مردم سوء استفاده میکرد . اعتقادات و خرافاتی که زمینه بسیار
 خوبی برای آنها فراهم نمیشود که از طریق آن میتوانند نظم امپری -
 یالیستی را که شدیداً مورد تنفر توده های مردم بود ، توجیه نمایند
 و آنها را به تمکین وادارند . بدین ترتیب سنن تاریخی شاهنشاهی
 جای خود را به سنن تاریخی اسلامی داد . امیرالیهتها برای توده ها
 یکبار دیگر تاریخ نوشت . اگر سابقاً جنگهای کوروش و بعنوان
 افتخارات تاریخ (تاریخ شاهنشاهی) بتونه ها خورانده میشد ، اینک

خرواات بیفمبر ۰۰۰۰۰ بعنوان افتخارات تاریخی (و تاریخ اسلامی) به
 توده ما خورائنده میشود . اگر سابقا سرمایه وابسته و سلطه جابروانه
 خود را در بوش حکومت شاهنشاهی و مجلس شاهنشاهی و قوانین شاهنشاهی
 اسکناس شاهنشاهی و فرهنگ سیاستی و ۰۰۰۰ بیان میداشت و اینک -
 سرمایه وابسته خود را در بوش حکومت اسلامی و مجلس اسلامی و قوانین
 اسلامی و اسکناس اسلامی و فرهنگ اسلامی و ۰۰۰۰ بیان میکرد . در این
 تغییر (از نظر بسیاری از نیروهای سیاسی این تغییرات بعنوان انقلاب
 ارزیابی میگردد) این محتوا نبود بلکه این اساسی و شخصیتها با ما کن
 و ۰۰۰۰ بودند که تغییر کرده بودند .

بنابراین رژیم جمهوری اسلامی را نباید از نقطه نظر ماهیت
 طبقاتی آن با رژیم شاه فرقی گذاشت . حتی اگر ترکیب گروههای مالی
 نحوه اداره و چگونگی ارتباط آنها با ماشین دولتی تفاوت کرده باشد
 با اینحال این امر بهیچوجه اصل قضیه امپریالیستی بودن این
 رژیم را تغییر نمیدهد .

ماوریت و هدفی که رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار
 آمدنش تعقیب نموده کنترل و سرکوب تدریجی جنبش ضد امپریالیستی
 خلق بود . تا نظم و امنیت آریامپری را مجددا برای انصار اتمپری -
 بالیستی فراهم سازد . روند کار کرد این رژیم بیوضوح محتاج این معنا
 را اثبات نمود .

در واقع تاریخ تکامل جامعه ما و تاریخ مبارزه طبقاتی در ۷۰ -
 ۶۰ سال اخیر و از یکطرف تاریخ سرکوب سیستماتیک و تهر آمپری -
 امپریالیستها (و فتوئالها - تا اصلاحات ارضی) و گسترش روز افزون

سلطه امپریالیستی و نفوذ انحصارات بین‌المللی و تسلط سرمایه
وابسته بر جامعه و استثمار و چپاول خلق و تضادها و تشدید تضادهای
امپریالیستی برای کسب نفوذ بیشتر و تأمین مؤمنی در این منطقه و
از طرف دیگر تاریخ مبارزات تو ده‌ها و ده‌دهای انقلابی برای رهایی
از این سلطه بوده است. که خود این مبارزات در طی تکاملش همواره
با افت و خیزهای مهمانی همراه بوده است. هر روز که میگذرد ابعاد
آن وسعتر و پر دامنه‌تر میگردد. طرفیسن درگیر کوشش میکنند که
اسلوبها و روشهای مبارزاتی و سازمانی خود را تغییر دهند و آنرا
بهبود بخشند. بدین جهت آنچه که در سال ۵۷ اتفاق افتاد و یکی از
نقاط برجسته این مبارزه بوده و رژیم جمهوری اسلامی و بنیاده شکل
خاصی از سلطه سیاسی و ایندولوژیکی امپریالیسم و بیانگر تغییر
تاکتیک و سازماندهی امپریالیستها و برای سرکوب جنبش‌های بخش
ملی خلقهای میهنمان بود.

اشتباه است اگر تصور کنیم که رژیم جمهوری اسلامی حاصل قسام
توده‌ها بوده و از درون آن بوجود آمده است. حتی از نقطه نظر
تئوریک هم با توجه به شرایط تاریخی مشخص جامعه کنونی ما و این
امری غیر ممکن است. جامعه ما یک جامعه نو مستعمره است که تضاد
اصلی آنرا خلق و امپریالیسم تشکیل میدهد بدینیهی است که امپریالیسم
لیستها توسط مفتی سرمایه دار وابسته و بوروکراتهای کله‌گنده
نمایندگی میشوند و اینها بمثابة مفتی مزدور و وابسته به گروههای
مالی امپریالیستی در استثمار توده‌ها شریکند و با تمام قدرت از
سلطه انحصارات امپریالیستی و سرمایه وابسته دفاع میکنند. اما در

طرف دیگر و خلقهای میهمان قرار نآیند که ترکیب طبقاتی آنها در شرایط کنونی شامل پرولتاریا و دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشد. در یک چنین شرایطی از وضعیت و مبارزه طبقاتی، تنها دولت میتواند واقعا محصول انقلاب پیروزمند بوده باشد و از قطع سلطه امپریالیستی سخن بگوید که اولاً پرولتاریا و بیساختگان پرولتری در رهبری آن قرار گرفته باشند. ثالثا محصول یک مبارزه مسلحانه بوده ای طولانی باشد. ثالثا مائین دولتی وابسته با امپریالیسم خرید شود و بجای آن خلق مسلح تحت رهبری طبقه کارگر بنشیند.

خرده بورژوازی بدلیل شرایط مادی تولید خود نمیتواند یک نیروی مستقل سیاسی تشکیل دهنده یعنی خود را بصورت یک طبقه اجتماعی در یک حزب سیاسی متشکل کند. اینکه قشرهایی از خرده بورژوازی تا درجه ای از لحاظ سیاسی متشکل میشوند و نقش سیاسی بازی میکنند، به هیچ وجه نباید تصور خود که آنها قادرند بیک نیروی مستقل سیاسی مبدل گردند آنها بطور کلی یا باید تحت رهبری پرولتاریا قرار بگیرند و یا این که خود را به بورژوازی و در شرایط کنونی جامعه ما، این یا آن جناح بورژوازی وابسته بپارند.

بدین ترتیب چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ پوی و اتمسفات عینی و حاکمیت جدید نه ارگان مسلح خلق و محصول قیام که خیزنده بورژوازی و «بورژوازی لیبرال» در رأس آن قرار گرفته باشند و نه ارگان سازی بین قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی بود بلکه باید آنها بعنوان شکلی از حاکمیت سیاسی امپریالیستها در نظر گرفت اوضاع سیاسی جنبش یزد از روی کار آمدن رژیم جدید - که تلاشش

این بود که از یکسو بر تضادهای درونی اش غلبه کند و از سوی دیگر ضمن کنترل جنبش ضد امپریالیستی خلق و آنرا بتدریج سرکوب نماید بطور کلی چنین بود: مبارزه طبقه کارگر در بعد وسیعی جریان داشت تشکیلاتهای متعدد کارگری بوجود آمده بود و اما خصلت اساسی این مبارزات عمدتاً اکونومیستی و پراکنده بوده بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای چپ با استفاده از شرایط مساعد و به ارتباط با کارگران و مبارزات کارگری روی آوردند و بدین وسیله انواع و اقسام ایده های اپورتونیستی و رویزیونیستی را در مغز آنها تلقین میکردند و این را بعثایه تلقین آگاهی سوسیالیستی یا جنبش طبقه کارگر جا میزدند. همگانان گریه در مبارزات توده ای سال ۵۷ - در مقایسه با توده های شهری نقش بسزائی نداشتند و اما اینک بمبارزه ای وسیع و فعال بر علیه زمینداران بزرگ و بوروکراسی و سرمایه وابسته روی میآوردند. خرده بورژوازی شهری هم به بطرز گسترده ای در مبارزه شرکت داشت و گروهها و سازمانهای مختلف خرده بورژوائی با طرحها و برنامههای مختلفی در عرصه سیاست فعالیت می نمودند. بخش عمده جنبش کمونیستی و تحت نام سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران و راه سازش با رژیم جدید را بخش گرفت و عملاً پرچم مبارزه ضد امپریالیستی خلق را بدور افکند.

در جریان رشد جنبش چپ قبل و چه بعد از قیام یکپوشته محافل و گروههای مارکسیستی شروع پوشش نمودند. اوضاع جنبش شرایطی آفرید تا اینها بتوانند تئوریهای خود را از پایگانی بیرون بکنند. اکثر این محافل و گروهها و موجودیتهای سیاسی خود را با رد "مشق

چونکی همه جنبش اعلام میداشتند که این امر قبل از آنکه رد تشویر
 آن باشد بیشتر بیک اعلام موضع عبادت داشت. و در این میان سازمان
 ابورتونیستها با سکوت حساب شده اش، این تصور را برای اکثر آنها
 و حتی هوادارانش، پیش آورد که انگار "مش چوکی" یک خط
 شد مارکستی بوده است و او قادر نیست تا با تهاجمات پاسخ گوید
 در حالیکه بوضوح روشن و آشکار بود که رهبری سازمان مذکور نه
 تنها هواداران این امر بود بلکه حتی خودش هم در این جهت یعنی رد
 تشویر هم گام بر میداشت. ولی او آنجائیکه بخش عمده هواداران
 دقیقاً بمشاطر ایمان بدوستی هم با این سازمان پیوسته بودند موجب
 مگردید که رهبری مذکور از مخالفت خود با تشویر هم، بطوری
 علنی احتراز جوید و در نتیجه با استفاده از شیوه های مبتذل و
 موندانه به استتال فکری رفقای هوادار روی آورد.

اکنون این سؤال مطرح میگردد که تحت این شرایط چه وظیفه ای بر
 دوش چریکهای فدائی خلق قرار میگرفت؟ آنها چگونه میتوانستند به
 این وظیفه پاسخ گویند؟ ما در صفحات قبل با این موضوع اشاره کردیم
 زیرا میگوئیم آنها به تفنیل بیان کنیم.

ما همواره و همیشه بعنوان یک اصل اساسی تاکید داشته و داریم
 که پایه و مبنای فعالیت سیاسی و سازمانی کمونیستی در جامعه ما
 باید بر اساس مبارزه مسلحانه طولانی استوار باشد و مبارزه
 مسلحانه آن زمینه مه جانب مبارزه را تشکیل میدهد که سایر
 اشکال مبارزه در جای خود آن میتوانند مفید و لازم افتد. علت
 چیست؟ بنظر ما "همیشه تکیه برور و تهر ضد انقلابی جو لایعجازی

سلط امپریالیستی بوده است. امپریالیسم با تکیه بزور سیاسی و نظامی خود که ناشی از قدرت اقتصادی جهانی وی میباشد، هجوم بشری را آغاز کرد و با تکیه بهمین قهر ضد انقلابی و رشد جوامع شرق را مختل کرد و در حقیقت در مقایسه با رشد جوامع غربی يك رشد مصنوعی بوجود آورد. "م. م. م. ۱۰. ۵۰. ۱. ص ۴۳"

در حقیقت تفسیراتی که در وضعیت طبقات و مبارزه طبقاتی در مهندسان طی ۷۰ سال اخیر، از نقطه نظر تعیین کنندگی آن، به توسعه پیوسته است، باید ناشی از گسترش روز افزون سلطه امپریالیستی و سرمایه داری مالی و پرور و کراتیک در نظر گرفته شود و به هیچ وجه نباید آنرا محصول تکامل طبیعی تولید ثنوالی و تغییر در طرز تولیدی آن دانست. این امر با مطالعه و بررسی دقیق تاریخ تکامل اقتصادی - اجتماعی در ۷۰ ساله اخیر بنحوی روشن اثبات میگردد. بنابراین و تعیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آنکه بدقت ادلسی نظام موجود، یعنی تضاد خلق و سلطه امپریالیستی، توجه شود تبدیل بیک چیز بوج و مهمل میگردد و مسئله سلطه امپریالیسم را باید بطور ارگانیک و بمثابة زمینه هرگونه تحلیلی و تعیین در نظر گرفت نه چون يك عامل خارجی که بهر حال نقشی دارد. "م. م. م. ۱۰. ۵۰. ۱. ص ۴۳"

امپریالیسم برای ابقاء سلطه آجا برانه خود، برای آنکه بتواند جامعه ما را تحت سلطه خویش نگاه داشته و ما را استثمار کند و با این استثمار تداوم بخشد و مجبور است شدیدترین اشکال قهر ضد انقلابی را به کار گرفته دستگیری و زندان شکنجه و قتل و کشتار واعدام

انقلابیون و توده‌ها، خلاصه سرکوب‌هر گونه حرکت‌حق طلبانه و آزادی خواهانه و از کارهای روزمره دستگاه عظیم بوروکراتیک و نظامی امپریالیسم در میهنمان است. هیچ قانونی بجز زور و سرکوب حکومت نمی‌کند. ما مروجین مزدور امپریالیستی که همچون سگهای زنجیری و دستگاه اداری و نظامی امپریالیستها را در میهنمان انار می‌کنند به دستور اربابان امپریالیستان، دست‌بهر گونه جنایت و آدمکشی می‌زنند، بدون آنکه مجبور گردند در برابر کسی پاسخگوی اینهمه جنایت و آدمکشی باشند. اربابان زمانه آنها را توپخ و یا پرکتار می‌کنند که نتوانند دیگر منافع آنها را بنحوی صحیح تأمین نمایند. چنین است منطبق حاکمیت امپریالیستی.

بدیهی است که باسخ ما کمونیستها در چنین شرایطی این نیست که به انتقاد از این سلطه بپردازیم و یعنی بیک مبارزه صرفا سیاسی روی آوریم و تا از این طریق بتوانیم پرولتاریا و سایر وحشت‌کنان را آگاه و متشکل گردانیم، بلکه بالعکس باسخ ما توسل بخود سلاحه است. و این راهی است که ما چریکهای فدائیان خلق بتوده‌های آموزیم که تنها راه رسیدن با آزادی مبارزه مسلحانه طولانی است و جنبش‌های بخش‌تتها از این طریق میتواند پیروز گردد. بدین جهت در شرایط جامعه ایران هر مبارزه سیاسی باید بر اساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد و تنها با برپائی و گسترش جنگ انقلابی طولانی است که میتوان نامنه عمل انقلابی توده‌ها را بطور همیشگی آنها را در ارتش توده‌ای متشکل کنیم و با نابودی ارتش امپریالیستی و سلطه امپریالیسم را قطع کنیم. تنها در طی عمل مسلحانه

و در جریان کار سیاسی - نظامی است که میتوانیم توده ها را وسیع
 بمیدان مبارزه تعیین کننده بکنانیم ، انقلاب ضد امپریالیستی خلق
 های مهینمان را بجای سوق نهم و آنرا بمسیری صحیح و درست که بس
 پیروزی حتمی آن منجر گردند نهایت و رهبری کنیم . در اینجا با ذکر
 چند نقل و قول از کتاب م . ه . ه . ا . ه . ت و موضوع را بیشتر
 توضیح میدهم .

" در اثر سرکوب و اختناق دراز مدت حاکم بر زندگی توده های ما
 در اثر شکستهای پی در پی جنبشهای خلق ما ، توده های ما نه تنها
 در روستا ، بلکه حتی در شهر ، بیش از پیش با این گرایش پیدا کرده اند
 که وضع موجود خود را تغییر نا پذیر بدانند . آن " انبوه گهنسال
 ترس و خفت " در اینجا بنحوی جدی " در برابر این قدرت کاری نمی -
 توان کسرد " را با اعتقاد توده ها مبدل کرده است . ریشه های عمیق
 اعتقادات مذهبی تسلیم در برابر وضع موجود و توکل بیک نیروی برتر
 که در آغاز بعلمت ضعف بشر در برابر نیروهای طبیعت بوجود آمده است
 در اثر ضعف مردم در برابر قدرتهای حاکم بیش از پیش تقویت شده -
 است . این اعتقادات ریشه دار را با حرف نمیتوان عوض کرده و قدرت
 سرکوب کننده موجود را با کلمات نمیتوان بمبارزه طلبیده . توده ها
 را نمیتوان یا تبلیغ سیاسی صرف بمبارزه گذاید . اینطوری نمی -
 توان آنها را بنکست ناپذیر بودن خودشان و بد پیروزی محتوم ^{شده} منتقا
 کرد . در بن بست ، که توده ها در برا بر آن قرار دارند ، تنها عمل
 ملحانه میتواند شکاف وارد آورد . امکان نابودی قدرت سرکوب کننده
 را باید در عمل نشان داد ، بشرو ملح باید از خود قدرت نشان بدهد

تا توده ها را بقدرت خود متقاعد کند. آیا همه اینها باین معنی است که توده ها بخودی خود دیگر هیچ حرکت چشم گیری از خود نشان نمیدهند؟ نه چنین نیست. در لحظاتی که کاسه صبر لبریز میشود توده ها نیز بحرکت در میآیند، برخوردهائی بیش میآید، و نیز در اثر شرایط اختناق و ترور این برخوردها بیش از پیش با برخوردهای مسلح همراه میشوند. اما در اثر همین شرایط چنین جنبشهایی امکان وسعت پیدا نمیکنند و سرکوب میشوند. در شرایطیکه امکان هرگونه ادامه کاری سیاسی صرف یا مسالمت آمیز وجود ندارد، در شرایطیکه هیچگونه پیوندی میان پیشرو و توده ها وجود ندارد، تا قهر عمده چنین جنبشهایی سرکوب بهیچتر مردم خواهد بود. آن رشته های ادامه کاری که میتواند از چنین جنبشهایی برای مبارزه خلق نیرو بگیرد که میتواند در یک زمینه وسعت این جنبشها را بهیچدیگر بهبود دهد، تنها یک ادامه کاری سیاسی - نظامی است. (ص ۱۲۶ - ۱۲۵)

«تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما، راه کلی، استراتژی عام انقلاب را بما نشان میدهد. این تجربیات نشان داده اند که در کار مسالمت آمیز، نه با کار صرفاً سیاسی، و نه با کار مخفی نمایی - توان به پیشرو مردم تبدیل شد و شرایط را با اصطلاح برای مبارزه مسلحانه توده ای فراهم کرده. در شرایط کنونی هر مبارزه سیاسی بناچار بایسته براساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد و تنها موتور کوچک مسلح است که میتواند موتور بزرگ توده ها را بحرکت درآورد. شرایط ذهنی انقلاب در طی عمل مسلحانه، بهکمال شکل خواهد گرفت، پیشرو واقعی، که پیوند عمیق با توده ها دارد، و قادر به برانگیختن و هدایت

سپج توده ها باشد تنها در طی عمل اسلحانه و در جریان کار سیاسی - نظامی میتواند بوجود آید » (ص ۱۳۳) .

اگر در شرایطی مثل روسیه، کمونیستها اساس فعالیت انقلابی خود را بر زمینه مبارزات خود بخودی توده های وسیع کارگر قرار میدادند بکار تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان طبقه کارگر می برداختند اتخاذ اشکال مختلف مبارزه سیاسی و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر چه در سطح وجهه در عمق آن و سمت میبخشیدند و بدین طریق با ایجاد ارتباطی استوار و محکم با طبقه کارگر او را بوظایف تاریخی و منافع طبقاتی اش آگاه میساختند و سرانجام زمانی که شور قیام توده ها با فرا میگرفت و صفوف طبقه حاکم بیشتر از هر وقت در هم ریخته و متزلزل میگردد و تدارك عملی قیام و تشکیل ارتش توده ای و دولت انقلابی و سرنگونی رژیم را در دستور کار خود قرار میدادند و در شرایط جامعه ما اتخاذ يك چنین استراتژی و تاکتیکی اساسا غلط و نتایج آن مرگبار است و فسردهائی هم که باین نوع استراتژی و تاکتیک دلخوش کرده اند و در حقیقت ناتوانی خویش را بعنوان پنهانکننده مبارزات ضد امپریالیستی خلقها ثابت میرسانند .

در اینجا ممکن است عده ای اپورتونیست منایخان بلند شود و بگویند که چطور قیام ۲۱ - ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ را نمیبینید، آری این قیام خط بطلان بر استراتژی و تاکتیک « منی چریکی » نکشیده است؟ و این قیام ثابت نشموده که قیام اسلحانه شهری یگانه راه صحیح و درستی است که جنبش باید ببیند؟ در این خصوص ما نقطه نظراتمان را در صفحات قبل بتفصیل بیان کردیم و اما در اینجا لازم است از کلیه

ابورتونیستهای رنگارنگ امروزی که زمانی اسلاتشان برای توجیه بی‌مصلی
 خود میگفتند که علت عدم وجود جنبشهای وسیع توده ای خود بخودی ناشی
 از رشد ناکافی تضادهاست و بنا براین در برابر قدرت سهمگین و در عین
 حال بوفالی رژیم مودور شاه کرنش مینمودند و کسانی را که در پی
 آن بودند تا چگونگی راه تصرف قدرت سیاسی را بتوده ها نشان دهند
 ناسکیبا و ترورست و خرده بورژوا میثا میددد و برآمده خود که در
 شرایط کنونی که فقر و بدبختی و جنگ و بی خانمانی و بیکاری و کشتار
 های وحشیانه رژیم و زندانی کردن هزاران نفر از فرزندان خلق و همه
 اینها جان مردم را بلب رسانیده و چرا توده ها تاکنون دست بحرکت
 بیسابقه نروده اند. این امر را چگونه توضیح میدهند؟ آیا بزعم
 آنها توده ها بواسطه عدم آگاهی شان فریب تبلیغات جهنمی رژیم سرنیزه
 را خورده اند؟ یا آنکه توانسته اند بسهم و یا حتی بخشی از خواسته
 های خود برسند؟ بنظر ما اگر ابورتونیستهای چشمانشان را ولو بسرای
 یکبار هم که شده بر روی واقعیات عینی مبارزه خلق باز کنند و بسه
 سهولت میتوانند پاسخ خود را بیابند و بشرطی که با دیدی ماتریالیستی
 و از موضعی انقلابی به قضایا توجه کنند و آنها مورد تجزیه و تحلیل
 قرار دهند. بشرطی که تئوری مارکسم را همای مطالعات و عمل انقلابی
 آنها قرار بگیرد و نه آنکه سر در ذرون کتابهای لنین بکنند (و در
 بهترین حالت آن) و استنتاجات دگماتیستی و سوژکتیویستی از آن
 بنمایند .

براسستی ابورتونیستهای هرگز از خود برآمده اند که قدرت سیاسی
 و نیروی قهری رژیم از کجا حاصل میگردد؟ و چگونه میتواند در شرای^{بط}

کنونی که در يك بحران شديد اقتصادي و سياسي بسر ميبرد (لااقل در
 اين زمينه اكثر نبردهای طرفدار كار سياسي بآن اذعان دارند و حد
 اقل از قطنامه های آنها اينطور برميآيد که رژيم لرزان بوده و حتی
 تدارك قيام را ميبينند) جنگ با عراق که نزدیک به چهار سال است
 و بقول سردناران رژيم روزانه ميليونها تومان برايش خرج بر ميآورد
 ا نامه دهد ؟ بعلاوه برای سرکوبي جنبش انقلابي خلقهای ميهنمان و در
 رأس آن جنبش سلحانه و تهرسانانه خلق کرده صدام هزار نفر
 را در ارگانهای ضد خلقي چون ارتش و سپاه و بسیج و گرد آورده
 و روزانه ميليونها تومان خرج ماشين سرکوب نمايد ؟ براستی چگونه
 اين امر را توضح میدهند؟ بايد گفت که زور سياسي يك طبقه اجتماع
 در تحمیل نهائی از قدرت اقتصادي و موقعيت مسلطی که در مناسبات
 اقتصادي اشغال مینماید و ناشی نميگردد که در حقيقت جنبش حکمی اساساً
 غير مارکسيستی و غلط است و با آنکه بايد بگوئيم که بشقوانه قدرت
 سياسي و نیروی سرکوب کننده رژيم اساساً ريشه در شرايط اقتصادي
 جامعه ما نداشته بلکه ريشه های آنرا بايد در جای ديگر جستجو کرده
 که در اينصورت با فاكتهای کافی ميتوان نشان داد که بشقوانه قدرت
 دولتي در ايران و اساساً قدرت اقتصادي سياسي و نظامي امپرياليست
 و راه مقابله بآن از نظر ما مبارزه سلحانه هم استراتژی وهم تاکتيک است.
 مبارزه سلحانه استراتژی است و اين به چه معنی است؟ اين دقيقاً
 پدیده معنی است که عمل سلحانه بايد بمثابة اساس و مبنای فعاليت
 انقلابي که زمينه مبارزه همه جانبه را تشكيل مدهد و تا قطع
 سلطه امپرياليسم و استقرار جمهوري دمکراتيک خلق تحت رهبری طبقه

کارگر ادامه مییابد در نظر گرفته شود و نه بعنوان شکلی از اشکال بر تنوع مبارزه که در شرایطی و تحت اوضاع و احوالی لازم آمده و ملید واقع میشود و با اینکه آنرا شاخه ای گزینی از فعالیت سیاسی و حزبی تلقی کنیم . بیشک چنانچه مبارزه مسلحانه بمنابیه پایه اصلی سیاست کمونیستی مورد نظر نباشد ، به هر چه نمیتواند از استراتژی بودن این عمل صحبتی بمان آید . طبیعی است که در غیر این صورت یعنی انکار عمل مسلحانه بعنوان يك مبارزه استراتژیک در حقیقت بمعنی در غلطیدن بهمان مبارزه سیاسی ای خواهد بود که اساس و معنای فعالیت آنرا تبلیغات سیاسی تشکیل میدهد .

از نقطه نظر استراتژیک ، مبارزه مسلحانه يك استراتژی سیاسی - نظامی دنیال میکند . بدین معنی که مسئله بسیج توده ها ، آگاه و متشکل نمودن آنها (چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی) را بنحوی ارگانیک با مسئله نابودی ارتش امپریالیستی و در پیوند با آن حل مینماید . بدین ترتیب امر سیاسی و امر نظامی بنحوی ارگانیک بهمس و وابستد اند . هر قدر دشمن بیشتر ضربه بخورد ، بیشتر متلاشی شود ، نیروی سیاسی - نظامی بیشتر رشد میکند ، یعنی توده های وسیعتری را میتوان - بسیج نمود . هر قدر نیروی چریکی رشد میکند ، جنبه توده ای آن بیشتر میگردد . بهمان نسبت دشمن ضربه بدیرتر شده و متلاشی میگردد .

مبارزه مسلحانه تا کتیک است این به چه معنی است این دقیقاً بدین معنی است که رشد روز افزون انقلاب ، گسترش مبارزه مسلحانه توده ای طولانی تنها از طریق اتخاذ یک رشته تاکتیکهای مسلحانه امکانپذیر است . در حقیقت تا کتیک مسلحانه ، ناظر بر آن شکل مشخص جنگ انقلابی

و سازمان سیاسی - نظامی است که در هر شرایطی قادر باشد سیستمترین و بهترین امکان را برای انجام کار سیاسی - نظامی و توسعه آن یعنی کار بر انگیزتن و آگاه نمودن توده‌ها و متشکل ساختن تدریجی آنها در ارتش توده ای و نابودی تدریجی ارتش امپریالیستی را فراهم سازد .

اینکه جنگ انقلابی در چه مرحله ای از رشد و تکامل خود قرار داشته باشد ، فی المثل در مراحل اولیه که عمدتاً بصورت دستجات چریکی در شهر و روستا ، و بدون حمایت و شرکت فعال توده ها ، یا در مراحل متکاملتر آن یعنی در سطح وسیعتر یا دستجات بزرگ و با حمایت و شرکت فعال توده ها همراه باشد و تشبیری در ماهیت موضوع مورد بحث ما نموده این امر تنها میتواند بر ویژگی آن تأثیر بگذارد ، بنابراین تمهین تاکتیک اساسی در هر شرایطی به وضعیت نیروی دشمن سطح تکنیکی و تاکتیکی نیروی خودی و وضعیت عمومی سیاسی جامعه و اوضاع اجتماعی و جغرافیائی منطقه مورد نظر و با در نظر گرفتن ملاحظات استراتژیکی بستگی پیدا میکند .

اکنون این سؤال مطرح میشود ، اگر مبارزه مسلحانه استراتژی است و بنابراین خطوط اساسی راهی را که این حرکت استراتژیکی باید بپیماید تا هدف جنگ انقلابی - بسیج وسیع توده ها در ارتش توده ای و نابودی ارتش امپریالیستی و یا قطع سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق پرهمبری طبقه کارگر - بر آورده گردد ، چیست ؟ بطور کلی مبارزه مسلحانه در جامعه ما باید هم در شهر و هم در روستا صورت گیرد ، با این دید که بار استراتژیکی جنگ انقلابی بر دوش نیروی چریکی روستائی قرار داشته و نیروی چریکی شهری ، او نقطه

نظر استراتژیک در مقایسه با روستا دارای نقش تاکتیکی است.
 موقعی که از نقش استراتژیک نیروی چریکی در روستا صحبت میکنیم
 امین بدین معنی است که رشد و گسترش جنگ انقلابی، توده ای شدن آن
 پایه ریزی ارتش توده ای و بطور کلی میدان اصلی جنگ انقلابی و
 پایگاه عمده انقلاب در روستاها قرار دارد. بنابراین تحقق نقشه و
 بار عمده استراتژیک جنگ انقلابی اساسا بر روی فعالیت نیروی چریکی
 روستا استوار میباشد. و نیروی چریکی شهری و فعالیت آن عمدتا
 جزء مکمل این نقشه استراتژیک است.

هدف از جنگ چریکی در روستا این است که در جریان بگرفتند
 فعالیت های چریکی طولانی و تدریجی و با جلب توده های روستائی مناطق
 تحت کنترل دشمن را آزاد نمود و ارتش خلقی را پایه ریزی کرد و با
 توسعه تدریجی جنگ چریکی و سازماندهی توده ها در ارتش توده ای -
 مناطق آزاد را بطور منظم توسعه داد و آنها را بمناطق سرخ - حکومت
 خلق تحت رهبری طبقه کارگر - تبدیل نمود. در جریان این عمل است
 که توده های وسیع مردم در ارتش توده ای عظیمی گرد می آیند ارتش
 امپریالیستی متلاشی میشود و سلطه آن قطع میگردد.

باید بر این نکته تاکید کنیم که دستکم گرفتن و با حتی نادیده
 گرفتن جنگ چریکی شهری نتایج مرگباری خواهد آورد. زیرا
 اگر با این واقعیت توجه کنیم با در نظر گرفتن رشد شهر در ایران -
 که مبارزه چریک شهری چه ضریبات وسیع و گسترده اقتصادی، سیاسی و
 نظامی و روانی میتواند بر دشمن وارد آورند و ضمنا اگر ایمن
 مبارزه چریکی در شهر با سایر اشکال مختلف مبارزات توده های شهری

در هم بیامیزد ، در آن موقع میتوان با اهمیت آن چه در تشکل و آگاهی
توده ما وجه در مختل نمودن ماشین سرکوب دولتی و بطور کلی در متلاشی
نمودن سیستم نو مستعمراتی امپریالیستی بی بود و در نتیجه و در مجامع
میخواند موجبات هر چه وسیعتر و بهتر گسترش جنگ انقلابی و پیشرفت
استراتژیک آنها فراهم سازد .

" از این روستا که در کوبا مبارزه تعیین کننده ، مبارزه مسلحانه
در روستا بود ، اما آنها مبارزاتی که در شهر صورت میگرفت چه نقشی
در کل مبارزه داشت؟ آیا رژی دبره خود نمیپذیرد که پائستای بیش
از ده هزار نفر از بجای هزار نفر نیرویش را نمیتوانست بر علیه
فیدل بکار برد؟ چرا؟ آیا این امر بدلیل وجود اشکال دیگری از
مبارزه در شهر نبود ، که بسویله سازمانهای دیگر و خود جنبش ۲۶
ژوئیه صورت میگرفت؟ آنها تا قبل از آنکه نیروهای شورشیان دارای
فرستنده رادیویی شوند مبارزه مسلحانه در روستا توانست توجه
توده های وسیعی را بویژه در شهر بسر انگیزد؟ بگذریم از اینکه
فرستنده رادیویی بهیچوجه نمیتواند يك نقش سازمانده را بازی کند
اگر نیروهای شورشی برای اینکه توجه های وسیع را بر انگیزانند
خود را بعنوان تنها بشرو واقعی به مردم بفنایاننده و جنبشهایی
را در شهر برانگیزانند که اهمیت سیاسی - نظامی برای مبارزه در
روستا داشته باشد ، لازم ندیدند که يك فعالیت متشکل و طولانی و
دائمی از طریق سازمانهای متشکل انجام دهند (این امر در حقیقت
عملاً بسویله جریان خود بخودی و از طریق عمل سازمانهای دیگر
مبارز و حتی جناح شهری ۲۶ ژوئیه بهر حال انجام میگرفت و بدین

ترتیب شمار " تمام تفنگها ، تمام گلوله ها ، و تمام منابع سببه سبیرا مطرح میشد ") نمیتوان چنین نتیجه گرفت که پس در هر شرایطی جنبش چریکی نیاز بکار مسلحانه متشکل و سازمان یافته شهری ندارد ، چه قبل از ایجاد کانون چریکی و چه در طی عملیات چریکی در روستا و حقیقت آنچه که در کوبا بطور خودبخودی صورت میگرفت (در این جا منظور از خودبخودی این است که آن عملیاتی که در شهر توسط ساز-مانهای مختلف صورت میگرفت و بهر حال در بهروزی راه تعیین کنندنده تأثیر قابل ملاحظه ای نداشت در يك ارتباط آگاهانه با راه تعیین کننده صورت میگرفت ، یعنی منظور از این فعالیتها دقیقاً این نبود که از جنبش چریکی در روستا يك حمایت سیاسی - نظامی مشخص بعمل آید) در اینجا باید با کار متشکل سیاسی - نظامی صورت بگیرد " (م م ه ، ا ، ه ، ت ، ص ۱۳۹ - ۱۴۸) .

بنابراین پیشرفت و رشد نقشه استراتژیک جنگ انقلابی دقیقاً وابسته به رشد و توسعه نیروهای چریکی روستائی و جنگ چریکی در روستا بوده و تنها با تحکیم و تقویت این نیرو در روستا است که همه گونه امکان توسعه و گسترش جنگ انقلابی فراهم میگردد . در حالیکه نیروی چریکی شهری علاوه بر فعالیت مستقل در این محیط اجتماعی و طبقاتی و انجام وظایف سیاسی - نظامی ، میتواند و باید بمثابه عقیدار نیروی چریکی روستائی عمل نماید .

در اینجا نیز لازم است به وظایف تکنیکالی که تئوری م م ه پیش کشیده اشاره کنیم و آنرا مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که این وظایف چه هستند و چگونه میبایستی در این رشته بکار مبرداختیم

ناگفته نماند که اهمیت کار در این قسمت در مقایسه با وظایف
 تئوریک و تاکتیکی کمتر نمایانده. زیرا اگر " بدون تئوری انقلابی
 جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد " و بدون سازمانی
 استوار از رهبرانیکه کار یکدیگر را دنبال میکنند، سازمانی که
 بنحوی صحیح بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و تئوری م.م بنا
 گردیده باشد، اصولاً صحبتی نمیتواند از انجام کاری فعالیت‌محالانه
 کمونیستی در میان باشد. نتیجتاً خواه ناخواه به خرده کاری دچار
 میشویم.

آینده اساسی در تئوری م.م راجع به وظایف تشکیلاتی متوجه است به
 مسئله رابطه حزب و حزب و حزب و جنبه واحد ضد امپریالیستی، تشریح
 و درک این رابطه و حل درست آن در هر مرحله از تکامل جنگ انقلابی
 از عمده مسائل تشکیلاتی است که باید بطور جدی مورد توجه و دقت
 قرار بگیرد. اشتباه در این مورد و مخلوط نمودن آنها با یکدیگر
 نتایج ویرانباری خواهد آورد. بطوریکه حتی میتواند بر رشد و
 گسترش جنگ انقلابی تأثیر تعیین کننده ای بگذارد. و اما قبل از هر
 چیز لازم است تا ببینیم که این وظایف از کجا ناشی میشود و چرا
 وظایف تشکیلاتی ما این چنین است.

از نقطه نظر تئوری م.م و تضاد اصلی جامعه ما، تضاد خلق
 امپریالیسم است. در نتیجه هرگونه تحولی باید با توجه بطل این
 تضاد صورت بگیرد. مطالعه و بررسی دقیق این تضاد و محصلت اساسی
 آن و بطورزی روشن این حقیقت را نشان میدهد که از یکطرف مبارزه با
 سلطه امپریالیسم یعنی سرمایه جهانی، عناصری از مبارزه با خود -

سرمایه را در بر دارد و از طرف دیگر این مبارزه محتاج به بسج
 وسیع توده هاست. باین دلیل عناصری از يك انقلاب سوسیالیستی نیز
 در بطن این مبارزه ضد امپریالیستی متولد شده و شروع ^{و در چنانچه آن} برشد میکند
 در عین حال مطالعه و بررسی طبقات ضد امپریالیست نیز این حقیقت
 را آشکار میسازد که یگانه طبقه ای که میتواند این مبارزه را -
 پیگیرانه تا باخر رهبری نماید و آنرا به نتیجه قطعی خود برساند
 پرولتاریاست. و بالاخره این حقیقت نیز روشن است که قطع سلطه
 امپریالیسم را بهیچوجه نمیتوان بضمنی نابودی سرمایه داری
 دانست. بدین جهت انقلاب نمیتواند و نباید با قطع سلطه امپریالیستی
 متوقف گردده زیرا بقا هرگونه روابط سرمایه داری بالطبع موجب
 برقراری پیوندهای نزدیک یا امپریالیسم شده و در نتیجه بسمه
 تحت سلطگی آن منجر خواهد گردید.

اینک با توجه به توضیحات فوق الذکر، این نتیجه حاصل میگردد:
 مبارزه طبقاتی در جامعه ما اساسا خصمتی ضد امپریالیستی دارد که
 به بسج وسیع توده ها نیازمند است. رهبری پرولتری در این مبارزه
 امری ضروری و در عین حال قابل حصول است.

و نیز باید مبارزه با امپریالیسم به مبارزه علیه سرمایه داری
 مبدل گردد (یعنی سلب مالکیت امپریالیستی به سلب مالکیت
 سوسیالیستی مبدل گردد) مجموعه این عوامل باعث میگردد که تلفیق
 انقلاب سوسیالیستی در بطن انقلاب دمکراتیک توین و در جریان رشد
 آن بوجود آمده و خیلی سریع شروع برشد کند. و اما همچون مطالعه
 و بررسی تضاد خلق و امپریالیسم، این حقیقت را بوضوح نشان میدهد

که شرط ابقاء حاکمیت امپریالیستی انگلستان بر کوب قهر آمیز سیستماتیک است که ابزار آنرا ارتش امپریالیستی تشکیل میدهد. بدیهی است که عبودیت های ابقاء این حاکمیت نه تنها هرگونه مبارزه سالمت آمیز و رفرفیستی را ناممکن نموده بلکه حتی از اهمیت نیز انداخته است.

بنابراین در تحت چنین حاکمیتی با کار مخفی و با کار سالمت آمیز و با کار صرفا سیاسی نمیتوان توده ها را مورد خطاب قرار داد آنها را بمیدان مبارزه تعیین کننده و قطعی کشاند و آگاه و متشکل نمود و هژمونی پرولتری را تأمین کرد و به پیشرو واقعی توده ها تبدیل شد و سرانجام شرایط را با مصلح برای مبارزه مسلحانه فراهم نموده بلکه در چنین شرایطی باید هرگونه مبارزه سیاسی بر اساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد. حال با در نظر گرفتن ملاحظات مذکور، میتوان به سهولت وظایف تشکیلاتی ایمنه تئوری م^م طرح نمود، درک کرد.

در شرایط جامعه ما که کمونیستها باید نخست کار را بر بسیج کسل خلق قرار دهند. باید مبین خواسته های خلق باشند و خلق را در مبارزه با سلطه امپریالیسم و بمنظور قطع این سلطه آگاه و متشکل سازند و ما میدانیم بسط و گسترش این مبارزه تنها از طریق مبارزه مسلحانه طولانی امکان پذیر است. و اما انقلاب دمکراتیک نوین در درون خود و در جریان رشدش نطفه انقلاب سوسیالیستی را میپروراند. این انقلاب برای آنکه به پیروزی قطعی و نهائی خود برسد ناگزیر است که با انقلاب سوسیالیستی تبدیل گردد. در حقیقت این دو انقلاب بهم وابسته اند. بدون انقلاب دمکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی ناممکن است و نیز نمیتوان از پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک نوین سخن گفت مگر آنکه

انقلاب سوسیالیستی را عملاً آغاز کرده باشیم . در اینجا است که تأمین
 همومنی پرولتری و تبدیل آن به دیکتاتوری پرولتاریائی امری ناگزیر
 و حتمی میگردد .

در واقع وظایف سازمانی کمونیستها در جامعه ما اساساً از سرشت
 انقلاب ایران و راهها و شیوه های مبارزاتی آن بیرون میآید . زیرا
 اگر خلق تنها در جریان يك جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم میتواند
 تشکل یابد و اگر پرولتاریا نیز در جریان همین مبارزه است که می
 تواند خود آگاهی طبقاتی کسب کرده و تشکل یابد و بدین طریق نقش
 واقعی خود را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایفا نماید . در
 اینصورت طبعا باید انتظار داشت که پایه وظایف سازمانی ما بر
 روی ساختن و گسترش ارتش توده ای قرار داشته و ایجاد جبهه واحد
 ضد امپریالیستی چه از لحاظ سازمانی بهتر و وسیعتر مبارزه و چه
 از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی اهمیت فوق العاده مهمی پیدا میکند .
 و مسئله ایجاد حزب کمونیست نیز باید در همین رابطه حل گردد . علاوه
 بر این از آنجائی که اشکال دیگر مبارزه نیز مطرح است ، طبعا باید
 بنحوی جدی بشکلهای سازمانی دیگر نیز توجه گردد .

بنظر میرسد با توضیحاتی که فوقاً بدان اشاره گردید ، توانسته
 باشیم ایده های اساسی تئوری م^م را در خصوص مسائل تفکیکاتسی و
 وظایف سازمانی کمونیستها روشن کرده باشیم . با اینحال ممکن است
 هنوز ابهاماتی در این زمینه وجود داشته باشد . برای مثال موقعی
 که ما میگوئیم : " ایجاد حزب طبقه کارگر يك هدف مشخص نیست که

مبارزه مسلحانه در خدمت تحقق آن قرار داشته باشد بلکه منحصراً
 مرحله ای جدید در مبارزه است. مرحله ای که تامین هژمونی پرولتاریا
 چون مسئله ای منحصراً و مبهم مطرح خواهد شد. سابقاً ضرورت مبارزه
 مسلحانه را بطور کلی میپذیرفتیم و ایجاد حزب بعنوان مسئله منحصراً
 مطرح بود. اما اینک مبارزه مسلحانه بصورت يك مسئله منحصراً مطرح
 است و ضرورت ایجاد حزب را بطور کلی میپذیریم" (۱۰۰ - ۱۰۴)

و با چهره‌مائی شبیه اینها و غالباً تفاوتی غلط از آن میشود.
 مثلاً اینکه ما با این گفته لزوم حزب را انکار میکنیم.

اگر کمی دقت کنیم نیک در مییابیم که در اینجا از ضرورت ایجاد
 حزب طبعاً کارگر و اینکه ایجاد چنین حزبی يك هدف منحصراً نیست و
 صحبت شده است و مطلقاً بسبب هر چه بحثی راجع به حزب و ضرورت حزب
 در میان نیست.

موقعیکه از ضرورت حزب صحبت میکنیم و از وظیفه بیناهنگام ل در
 تاریخ سخن میگوئیم و اما موقعیکه ضرورت ایجاد حزب را مطرح میکنیم
 یعنی داریم میگوئیم که در شرایط خاص تاریخی و در لحظه معین
 شکل سازمانی ای که این وظیفه در چارچوب آن باید انجام بگیرد حزب
 است.

تردیدی نیست که بین محتوای حزب یعنی يك وظیفه معین و وظیفه
 بیناهنگام ل در تاریخ و شکل آن یعنی شکل خاصی از سازمان
 سازمان حزب م ل تمایز وجود دارد. و ما نیز در حقیقت اینها را
 از یکدیگر تفکیک نموده ایم.

در اینجا خوب است از گروهها و سازمانهای مدعی مارکسیسم —
لنینیسم پرسیده شود که چرا یکی از شعارهای اصلی و هدف مشخص آنان
ایجاد حزب طبقه کارگر است؟ چه چیزی موجب گردیده که این شکل از
سازمان پرولتری را پیش بکنند؟ آیا باین دلیل نیست که آنها تنها شکلی
از سازمان پرولتری را که میتواند بوظایف تاریخی پیمانگانگ م. ل. عمل
نماید و حزب میدانند؟ در اینصورت باید ببینیم که دنبال چه رو جنبش
میباشند. زیرا همه کسانی که بوظایفی که جنبش در لحظه فعلی از
لحاظ تاریخی پیش میکند و نخواهند پاسخ دهند و خود را به لاقیدی
زده و با بی اعتنایی از آن سخن بگویند و بعضی آنکه بگویند تا مورد
جیات آشنائی با این وظایف و کوشش در جهت تحقق عملی آن بر آیند و
حقیقتا نمیتوانند فایده نام پیمانگانگ باشند. البته ممکن است
اینها بما بگویند که طرح این شعار از این زاویه که ما بررسی کردیم
مطرح نیست بلکه باین دلیل که میخواهند طبقه کارگر را در چارچوب
سازمانی حزب متحد و متشکل سازند و مطرح است. اگر جواب این باشد
در واقع این سازمانها با زبان بی زبانی و بدون آنکه خود متوجه
باشند محتوای حزب را از شکل آن متمایز مینمایند. زیرا به اعتقاد
آنها وظیفه تاریخی پیمانگانگ م. ل. در شرایط کنونی آگاه و متشکل
کردن طبقه کارگر و سازمان دادن مبارزات کارگری و ایجاد و تحکیم
حزب طبقه کارگر است. و بنا براین برای انجام این وظیفه شکل خاصی
از سازمان را نیز انتخاب نموده اند. اما عده دیگری نیز هستند که
مستقدند میتوان بوظایف پیمانگانگ در تاریخ پاسخ گفت. کافی است
هرچند نفی که توانسته باشند برنامه انقلاب را تدوین نمایند و

و ما زمان است و بدین ترتیب مواد حزب مارکسیست -
 لنینیست - پیشر و که در یکطرف محتوی مطرح است و طرف دیگر
 شکل و صورت و لزوماً یک معادله کفکرت و تاریخی است و نه یک
 معادله لایتنیبر و نائی . تنها در شرایط خاص تاریخی است که
 برای یک محتوی اشکال خاصی ضروری هستند . بدین ترتیب " صرفاً
 ارتباطات و بهیبتگیهای دیالکتیکی بمن یک وظیفه معین - وظیفه
 یک پیشر در تاریخ - شکل خاصی از سازمان و سازمان حزب مار -
 کست - لنینیست و وجود دارد این بهیبتگیها از تاریخ پیشین
 ناشی شده و بدان وابسته اند . احزاب در اینجا و در روی -
 زمین وجود دارند و تابع سختگیرهای دیالکتیک زمینی اند ."
 (م . م . ۵۰ . ۱ . ۵۰ . ۵۰ . ت . ص ۱۰۴)

در حقیقت پیرو، شکل گیری و رشد و تکامل حزب کمونیست یعنی حزب
 مستقل طبقه کارگر را باید پیرو، شکل گیری و رشد و تکامل خود -
 آگاهی و شکل طبقاتی طبقه کارگر در نظر گرفت و اینکه این
 پیرو، دقیقاً به شرایط منحصبتگی دارد . فبی المثل در شرایط
 مشخص جامعه ما ، کار ساختن حزب کمونیست تنها از طریق مبارزه
 مسلحانه طولانی و در جریان کار سیاسی - نظامی همراه و بموازات
 کار ساختن ارتش توده ای امکانپذیر است .

اینک با توجه به توضیحاتی که راجع به م . م و روند استراتژیک و
 وظایف تشکیلاتی آن بیان نمودیم ، میتوانیم با آسانی وظایف تاکتیکی و
 سازمانی ایکد بر دوش چریکهای فدائی خلق بعد از قیام قرار میگرفت
 را معین سازیم . مذکر این مطلب ضروری است که خاطر نشان کنیم ، هر

گفته پیدقتی و بی توجیهی در امر تعیین تاکتیک اساسی و مهارهای
 صحیح نتایج فوق العاده مرگباری بیار میآورد و حتی ممکن است خود
 نیروی چیرگی را بنا بر روی بکناند. هر برنامه تاکتیکی باستی
 همواره بر اساس واقعیات عینی مبارزه و به توجیه به ملاحظات استراتژی
 ارائه گردیده در غیر اینصورت محال است که بتوان جنگ انقلابی را يك
 گام اصولی در جهت تحقق اهداف استراتژیک آن بجلو سوق داد. همانگونه
 که در مبارزه سیاسی انتخاب يك تاکتیک درست میتواند دامنه عمل
 انقلابی توده ها و سازمانهای توده ای را توسعه دهد، ارتقا پيشاهنگ
 با توده ها را استوار تر سازد و بدین ترتیب جنبش انقلابی را يك گام
 اصولی در جهت تحقق اهداف استراتژیک و تاریخی خود بجلو سوق نمده
 ضمن آنکه انتخاب يك تاکتیک غلط نیز میتواند به افزوای پيشاهنگ او
 توده ها و تلافی سازمانهای حزبی و کارگری منتهی گردد این امر در
 جنگ انقلابی نیز صادق است. البته با این توضیح که اهمیت آن فوق
 العاده زیاد است. زیرا در جنگ حفظ نیروی خودی (و توسعه آن) و
 نابودی نیروی دشمن اصل اساسی آن است. تجربه بسیاری از جنگهای
 رمائی بخش ملی (و بطور کلی هر جنگی) پر روشنی نشان داده که ارتقا
 بگرفته اشتباهات تاکتیکی حتی ممکن است به شکست این جنگها منجر
 گردد.

وظیفه ایکه بعد از قیام بر دوش چریکهای فدائی خلق قرار می
 گرفت این بود که جنگ انقلابی را که بر علیه امپریالیسم از سال
 ۴۹ آغاز کرده بودند، اینک با انرژی بیشتر و در بعدی وسیعتر
 دنبال بکنند. آنها وظیفه داشتند، بصورتی منحصراً امر ایجاد ارتش

فی المثل گروهی که در کردستان مستقر است طبیعی است که در آنجا باید عمل کند و اما شهرهای کردستان برای فعالیت چریک شهری نقاطی مناسبند؟ مسلماً خیر. پایگاه انقلابیونی که در کردستان مستقر نشود مه خواهند دست بمبارزه مسلحانه بزنند عمدتاً باید در رومنا قرار داشته باشد. گرچه در شهر نهر می توان نیروی کوچکی برای بکریشته کارهای سیاسی در نظر گرفته شود. همینطور است در مورد انقلابیونی که در مناطق شمالی کشور و آذربایجان غیره مستقرند. اصولاً شهری که در ایران بطور مشخص برای فعالیت وسیع چریک شهری مناسب باشد تهران است. چندین شهر بزرگ دیگر چون اصفهان و تبریز و مشهد و غیره بطور نسبی تا اندازه ای محدود مناسبند. با توجه باین نکات و با توجه باینکه جنبه تبلیغی و سیاسی مبارزه مسلحانه در آغاز جنبه اساسی و تعیین کننده آنها تشکیل میدهد و جنبه نظامی آن جنبه فرعی مبارزه را تشکیل میدهد و بدین ترتیب مبارزه مسلحانه باید تاثیر سراسری بر تمام خلق ما داشته باشد و از آنجا که سازماندهی متشکلتر و وسیعتر مبارزه مسلحانه و ایجاد همکاری بین گروههای مبارز نهر مسئله ای می باشد و وجود کار سیاسی - نظامی در شهرهای بزرگ و بویژه در تهران و بمشور می تواند محل تقاطع کانالهای ارتباطی کشور و مراکز اقتصادی و تولیدی مهم کشور و بمشور مراکز اتصال و ارتباط گروههای مبارز در سراسر (کشور) امری تعیین کننده است. اما باید توجه داشت که دشمن با تمام نیرو و امکان و با هرچه که در قدرت دارد سعی خواهد کرد این مبارزه را کوچک کند و این است که جنبه نظامی مبارزه مسلحانه بطور روز افزونی

اهمیت کسب خواهد کرد و همینکه چنین شود و خروج به روستاها و کثاندن عرصه عمده مبارزه به روستاها امری تعیین کننده میگردد. (م. م. ۱۰۰ ص ۱۰۸-۱۰۷)

و یا در مقدمه کتابش که به بررسی علل آغاز مبارزه چریکی مباحث و دلائل شکست آن میبرد از ده یادآور میگردد که: «..... ما از ایجاد این هسته چریکی چه انتظاری داشتیم؟ چه امکاناتی برای بقا آن میدیدیم؟ همانطوریکه در متن مقاله تشریح شده و هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز نه وارد کردن ضربات نظامی بر دشمن بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است. هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود و آنها را از قدرت خویش آگاه گرداند و نشان دهد که دشمن آسیب پذیر است و نشان دهد که امکان مبارزه هست و دشمن را افنا کند و خلق را آگاه گرداند. ایجاد هسته چریکی در کوه هم همین هدف را دنبال میکرد. عمل این هسته و نه تنها در سراسر منطقه و بلکه با توجه به نقش تبلیغی چریک شهری برای چریک کوه در سراسر کشور انعکاس مییافت و بدین ترتیب نقش تبلیغی و سیاسی تعیین کنندنده ای در رشد جنبش انقلابی ایران بسازی میکرد. امید دوباره ای بتمام مبارزین و تمام خلق میداد و بطور مشخص راه مبارزه را نشان میداد و بتدریج هنگامیکه در روستا با میگرفت و روستائی را بتدریج بخود جلب میکرد و آمادگی مییافت که در جنبش انقلابی يك نقش نظامی نیز ایفا کند.» (همان کتاب - ص ۷-۶)

در آن شرایط و ترور و خفقان شدیدی بر جامعه حاکم بود. حرکت

و مبارزات مردم در سطح فوق العاده نازلی قرار داشت. گروهها و سازمانهای سیاسی موجود چه از لحاظ امکانات و تجربه و چه از لحاظ کمیت و کیفیت نیرو و در سطح پایینی قرار داشتند. طبیعی بود که جنگ انقلابی در آغاز نمیتوانست در بعدی وسیع آغاز گردد. مبارزه - ملحانه با تشکل گروهی آغاز میشد. هر گروه با امکانات و نیروی محدودش با توانائی تکنیکی و تاکتیکی خودش دستبعل میزد. این مبارزه نمیتوانست و حقیقتاً نیز میبایستی چه در شهر و چه در روستا آغاز گردد. این دیگر بستگی داشت به توانائی هر گروه و سازمانی که دستبعل میزد. در آغاز جنبه تبلیغی و سیاسی جنگ بر جنبه نظامی آن برتری داشت. اما بتدریج که با میگرفت و بویژه آنکه در روستا گسترش مییافت، جنبه نظامی آن بنحو روزافزونی اهمیت فوق العاده کسب میکرد.

حال اگر در آن سالها جنگ انقلابی بسا تشکل گروهی و در مقیاس محدود و در سطح نیروهای روشنفکری شکل گرفت طبیعی بود که در سال ۵۷ و حتی قبل از آن جنگ انقلابی چریکهای فدائی خلق نمیتوانست در بعدی توده ای و بتدریج در مقیاس يك ارتش توده ای ادامه یابد. اگر در آن زمان جنبه تبلیغی و سیاسی جنگ اهمیت زیادی داشت اینك جنبه نظامی آن با توجه بشرکت تدریجی توده ها اهمیت زیادی مییافت. اگر در آنموقع جنگ انقلابی چه در شهر و چه در روستا آغاز میگردد و هدایت این بود که با توسعه جنگ چریکی در روستا به پایگاههای انقلابی در مناطق روستائی دست یابیم. اینك این امر عملاً نمیتوانست بصورت بالفعل در آید. و خلاصه آنکه اگر وظایف تاکتیکی و تکنیلاتی کلا بیک

رفته عملیات مسلحانه در شهر و روستا و کار روی واحدهای چریکسی،
 شهری و روستائی و تبلیغات سیاسی - نظامی و تشریح این عمل بود
 اینک عملیات مسلحانه در کیفیتی بالاتر و در بعدی وسیعتر و با کار
 ایجاد ارتش توده ای و ایجاد مناطق آزاد و تشریح اهداف و برنامه های
 جنگ انقلابی برای توده ها و اجرای باره ای از برنامه های اقتصادی
 سیاسی و فرهنگی در مناطقی که آزاد میشوند و میتوانست ادامه یابد.
 چنین بود وظایف اساسی چریکهای فدائی خلق بعد از قیام اما
 ما میدانیم که رهبران اپورتونیست سازمان چریکها و در شرایطی که
 توده های وسیع مردم در مناطق مختلف و از سازمان مزدور حمایت فعال
 مینمودند و بعوض آنکه در جهت این وظایف تاریخی و فوق العاده مهم
 گام بردارد و سیاست سالوانه و خائنه و سازش طبقاتی با رژیم
 وابسته با مپریالیسم جمهوری اسلامی را در پیش گرفت. آنها بسوای
 پیمانندن اهداف رفیرمیستی خویش و استدلال میکردند که م.م در شرایط
 ترور و اختناق شاه مزدور و در شرایطی که جنبش توده ای خود بخود ی
 وجود نداشت ارائه گردیده و هدفش این بود که شور مبارزاتی در توده
 ها را برانگیزد و آنها را فعال نماید. بنابراین در شرایط
 اوچگیری جنبش توده ای این تئوری اهمیت خود را از دست میدهد زیرا
 در تحت این شرایط امکان ارتباط گیری با توده ها و آگاه و متفکک
 کردن آنها وجود ندارد. در حالیکه بنظر ما این ایده ها لفافه نظری
 برای فرار از عمل انقلابی و آغاز سازشکاری بود.
 بدین ترتیب نیروی کوچکی از آن و تحت عنوان چریکهای فدائی خلق
 ایران و در دفاع از تئوری م.م و راه خونین چریکهای فدائی خلق و

تصمیم گرفت. مستقلاً دست به حرکت بزنند اکنون ببینیم که ما چگونه با این مسائل برخورد کردیم .

« بخش دوم »

« قسمت دوم »

در ابتدا وظیفه ای که در برابر ما قرار گرفت این بود که تحولات سیاسی و بویژه مسئله ماهیت طبقاتی رژیم جدید را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و سپس وظایف تاکتیکی و تشکیلاتی کمونیستها را در این دوره معین کنیم. علاوه بر آن یک رشته وظایف دیگری از جمله ارتباط گیری با نیروها و بویژه با طرفداران تئوری م.م. هتیه و تدارک امکانات نیز در دستور کار ما قرار گرفت. انجام وظایف مذکور نیاز به سازماندهی مقدماتی و اولیه داشت که در این رابطه کمیته ای که تا آن موقع هنوز عنوان کمیته مرکزی بخود نگرفته بود، بوجود آمد تا کارهای مقدماتی را با انجام برساند. بدین ترتیب فعالیتهای اولیه شکل گرفت و بتدریج رشد نمود.

بحثهای مقدماتی و جمعی پیرامون اوضاع سیاسی و مسئله ماهیت طبقاتی رژیم شروع گردید و نقطه نظرات متعددی در این خصوص ابراز شد. این مباحث بر طبق یک روال عادی پیش میرفت و مسئله ای که وجود داشت، همطراز نمودن نظرات و حل اختلافات موجود برای رسیدن به وحدت‌های عمیقتر و انسجام بیشتری بود. هموارات این فعالیتها کار ارتباط گیری و تهیه امکانات نیز پیش میرفت. با وجود آنکه سازماندهی کار ضعیف بود و این امر بر روند کل فعالیت تاثیر میگذاشت و آنرا تا حدودی کند مینمود، بواسطه اعتمادی که بین رفقای گروه اولیه موجود بود مسئله ای ایجاد نمیکرد. بدیهی است

چنانچه کار بر همین منوال و با تمسک کافی پیش میرفت ما میتوانستیم
 بیک برنامه تاکتیکی و تشکیلاتی درستی دست یابیم و برنامه ایک به
 نحوی روشن مضمون فعالیتهای نظری و عملی و سازمانی ما را بطور مشخص
 در این دوره تعیین مینمود. زیرا حقیقتا این توانائی در مجموع
 وجود داشت که بطور موفقیت آمیزی چارچوبه کار آینده را بدرستی
 پایه ریزی نمائیم و از اینها گذشته و این پرونده خواه ناخواه بروی
 وحدتهای اولیه ما که بر سر یک رشته مجانی نظری تئوری م هم و آنهم
 بطور محدود استوار بود عمیقا تأثیر مبعثید و بآن عمق و وسعت
 بیشتری میداد و قطعا موجب میشد تا برداشتهای سطحی و حتی انحرافی از
 آن جای خود را به درک صحیح و همه جانبه تری بدهد و چنانچه در طی
 این پروسه اختلافات اصولی پیدا میشدند و مسلم بود که میتوانستیم
 برای حل آنها راهبائی بیابیم. و اگر این حقیقت برایمان اثبات
 میگردد که نمیتوانیم این اختلافات را از بین ببریم و وحدتهای
 درونی مان را استوار نگذاریم بطوریکه با بودن این اختلافات فعالی
 مبارزاتی اساسا بمخاطره مافتاد و در آنصورت دیگر لزومی نداشت که
 بی جهت در کنار یکدیگر بصورت تشکیلات واحدی باقی بمانیم که نتیجه
 طبیعی آن و اتلاف انرژی انقلابی و محدود شدن دامنه عمل که سرانجام
 آن تلاشی خواهد بود. اما مناسبانه روند حرکتی ما بگونه ای دیگر
 پیش رفت و آنطوریکه با خود حرکت و وظایف و اهداف آن در تضاد قرار
 گرفت. در حقیقت ما دست اندر کار سازمان دادن فعالیتی بودیم که
 وظیفه داشت بنحوی آگاهانه سازمان چریکهای فدائی خلق را که ایماک
 توسط اپورتونیستها در هم ریخته شده و مسخ گردیده بود و بازسازی

ضمن آنکه تطابق کامل این بازسازی را با وظایف عملی و سازمانی که این جنبش پیش نمیکند حفظ نموده و با انجام برسانده انجام این وظیفه نه یک مسئله صرفاً نظری بل عمدتاً عملی بود که بدرک عمیق و روشن از جصلت ه نامده و نتایج حوائثی که داشتند اتفاق می افتادند و بستگی داشت.

بهر حال در گمرو دار انجام این وظایف بود که متوجه می شویم سخنران سازمان اپورتونستها اعلام نموده اشرف همقانی اخراج گردیده است و ما نیز متعاقب آن و بمنظور رفع این تبلیغات تصمم گرفتیم که با مسئله بشکل " صاحب ما فئسدی برخوردار کنیم . کائیکه وظیفه تدوین " صاحب " را بر عهده داشتند مسائل و موضوعاتی را در آن مطرح نمودند که از مباحث جاری سازمان فراتر رفت . در حالیکه قرار بر این بود محتوی " صاحب " تا آن حد که بتواند با بگردد ترضیبات تبلیغات اپورتونستها را خنثی نماید ، محدود گردد . اما نامنه مسائل مطرح در " صاحب " نه تنها به ارزیابی از اوضاع سیاسی و ماهیت طبقاتی رژیم جدید بلکه حتی به تعیین وظایف و بسیاری مطالب دیگر نیز کشیده شد . در آنوقت مباحث عمومی جاری ، حول تعیین ماهیت طبقاتی رژیم دور میزد که آنها هنوز بد نتیجه قطعی و جمعی خود نرسیده بود . در اینجا ذکر این مطلب ضروری است که تدوین " صاحب " در این بعد بخودی خود نمیتوانست مشکلی بر روند حرکت ما ایجاد نماید و تنها زمانی این امر نقش منفی بازی میکرد که برخورد درستی با آن نمیکردیم حتی ممکن بود ما از او تر میسند

مشخص ما ن برساند .

موقعیکه « مساجد » تدوین گردید و عده ای از رفقا منجمله تدوین کنندگان آن، پیر این امر مصر بودند که هر چه زودتر « مصاحبه » منتشر گردد. طبیعی بود در شرایطی کس هنوز مباحث جاری سازمان به نتیجه قطعی خود نرسیده بودند و با توجه باین امر که این مباحث خواه ناخواه در مجموع همان مطالبی را در بر میگرفت که در « مصاحبه » آمده بود، بدین جهت اشتباه بود هر آینه مبادرت با انتشار آن مینمودیم. چه انتشار « مصاحبه » نمیتوانست از جانب توده ها و نیز نیروهای سیاسی بمشابه نقطه نظرات سازمانی ما تلقی نگردد. مسائل و موضوعاتی که هنوز توافق جمعی بر روی آن صورت نگرفته بود، پسر صورت این حوادث بنحوی جدی بر روند حرکتی ما تاثیر گذاشت و تا آنجا نیکه یکرشته موضوعگیریهای اولیه و بحثهایی را پیرامون مطالبی که در « مصاحبه » درج گردیده بود، دامن زد.

علا ملاحظه میاید باید از انتشار « مصاحبه » با این مضمون صرف نظر کرده یا آنکه آنرا به بحث جمعی گذاشت تا کلیه رفقای اولیه تشکیل دهنده این حرکت، برسر مبانی اساسی آن بتوافق برسند. موقعی که کار باین نتیجه ناگزیر رسید، باز همان عده مطرح نمودند که تاخیر در انتشار « مصاحبه » آنرا از تازگی اش خواهد انداخت و بنا بر این تاکید داشتند که هر چه زودتر باید آنرا منتشر کرده برای آن که نقطه نظرات « مصاحبه » در آینده اشکالی برسر موضوعگیریهای سازمانی ما ایجاد ننماید، توافق کردیم بعنوان نظرات شخصی اشرف بهقانی منتشر گردید. و اگر چنانچه تباختی میان این نظرات با نظرات سازمانی، بوجود نیاید آنرا بعنوان نظر سازمانی خواهیم پذیرفت.

بدین شکل بود که « صاحب » با رفیق اشرف دهمقانی « منتشر گردید. پس از این بحثهای درونی ادامه یافت. در مورد حاکمیت جدید در مجموع باین نتیجه رسیدیم که رژیم جمهوری اسلامی و رژیمی وابسته با مبرریت است. این توضیح ضروری بنظر میرسد که اشاره کنیم، در همان زمان برداشتهای متفاوتی راجع به رابطه ما و مسلمانان دولتی با امپریالیسم وجود داشت و تا زمانی که موضعگیری بر روی حاکمیت وابسته بطور کلی مطرح میشد این اختلاف خود را نشان میداد و مهمتر اینکه مانع جدی برای فعالیت ما محسوب نمیشد. اما زمانی که مسئله دیگر بطور مشخص و عمیقتر مورد بررسی قرار میگرفت، طبیعی بود که تنها این اختلافات آشکارا عیان میگردد و بلکه حتی مانع کار نیز میشد.

انتشار « صاحب » در سطح جنبش بتدریج بحثهایی را ایجاد و آنجا برانگیخت، پاره ای برله آن و پاره ای بر علیه آن بودند و در این میان باز عده ای از رفقا مطرح میکردند که بایستی با اینها برخورد شود. پس « نگاهی به صاحب » نوشتند میگردد تا بد برخی از سوالات پاسخ گوید. در حقیقت این نخستین کوششی بود که با عنوان سازمان « صاحب » مورد حمایت قرار میگرفت و اینطور وانمود میشد که « صاحب » نه نقطه نظرات فرد اشرف دهمقانی بلکه نقطه نظرات چریکهای فدائی خلق است که اینک مهر و نشان اشرف دهمقانی را برخورد دارد.

شرایط حاد مبارزه طبقاتی و تقاضا و فشار هواداران که اکنون اینجا و آنجا شکل میگرفتند، دایره بر این امر که نسبت بمسائل

مختلف و حاد اجتماعی موزمگیری نمائیم و تبلیغات وسیع و بر دامنه
 ای که در این دوره برعلیه تئوری م.م و جریکهای فدائی خلق از جانب
 بخش رسمی از " نیروهای کمونیستی " صورت میگرفت و تلاش آنها برای
 اثبات " بی ضرری " و " نادرستی آن " و کمزنگ نمودن اهمیت فعالیت
 های مسلحانه ای که در گذشته انجام گرفته بود و بطور کلی بکه تزاری
 این نیروها در عرصه فعالیتهای تئوریک سیاسی و همچنین انتظارهای
 را که انتشار " مباحثه " ایجاد نموده بود و تمامی اینها بر روی
 فعالیتهای اولیه بعدت تاثیر میگذاشت و موجب میشد تا ایده هائی از
 این نکت که " هرچه زودتر باید در عرصه فعالیتهای سیاسی فعال شد " و
 یا " باید مسائل را در جریان عمل حل کرد " تقویت گردد و درست
 در تحت این شرایط و آن عده ای که با " مباحثه " توافقی داشتند
 مطرح میکردند که در " مباحثه " خطوط اساسی وظایف آمده و میتوان
 فعلا در چارچوب آن حرکت کرد و در جریان حرکت آنها تصحیح و تکمیل
 نمود و این گفته میخواست بگوید که ما زمان با نقطه نظرات " مباحثه " حرکت کند
 و آنها نیکه با آن مخالفند و یا " بر روی آن حرف ندارند " میتوانند
 در جریان عمل با آن برخورد کنند و در حالیکه متأسفانه
 هنوز درک نمیشد و آنچه که در آن زمان میبایستی در جریان عمل حل
 میکردید و موجبات گسترش فعالیتهای انقلابی را فراهم میساخت همانا
 تدوین برنامه تاکتیکی و روشن نمودن معیارها و اصول پایه ای تشکیلات
 بود و هنوز درک نمیشد چنانچه بدخل اصولی آنها توجه کافی مبذول
 نشود و بدینوسیله بود که دیگر نمیتوانستیم از يك فعالیت آگاهانسه
 مدفنند و متفکر و سازمان یافته سخن بگوئیم و زیرا در آن صورت هر

کسی برای خودش کار میکرد و با مباح هر کس ساز خودش را مینواخت
 هنوز درک نمیداد که تنها و تنها از این طریق بود که در آن شرایط
 مشخص ما میتوانستیم اراده جمعی را برای انجام یک فعالیت سازمان
 یافته و متشکل کمونیستی در شکل یک جنگ انقلابی برانگیزانیم و آن
 را حفظ نموده و استحکام بخشیم و بتوجه منظم آن بکوشیم • بدین
 ترتیب با موضعگیری بر روی مجلس خبرگان عملاً وارد فعالیتهای حاد
 اجتماعی شدیم • در حالیکه بحث جمعی پیرامون وظایف تازه داشت
 آغاز میشد و در این میان "ما جد" بدون آنکه پیرامون آن بحث
 کافی صورت بگیرد • بدون آنکه توافق روی ترمای اساسی آن حاصل
 گردد • خیلی ساده وظایف تاکتیکی و تفکیلاتی ما گردید •

در اینجا قبل از ادامه بحث بهتر است نظری بر "ما جد" بیا-
 نداریم تا ببینیم که آیا حقیقتاً "ما جد" توانستند بود وظایف
 چریکهای فدائی خلق را در آن شرایط بدرستی تعیین کند؟ ما در مقا-
 لسه "نقدی بر ما جد" به برخی از انحرافات اساسی "ما جد"
 برخورد کرده ایم و در اینجا نیز بطور مختصر بآن میپردازیم •

"مصاحبه" در پاسخ باین سوال که "چریکهای فدائی خلق چه
 باید بکنند" جواب میدهد "همانطوریکه گفتیم باید اوضاع را -
 برای مردم تحلیل کند و نشان دهد چه طبقه و یا طبقاتی حکومت را در
 دست دارند • چه نیروهائی در میدان مبارزه هستند • چه نیروهائی
 را میتوان بمیدان کشید و به چه شوه باید مبارزه کرد" (ص -
 ۳۳) • حال ببینیم که خودش چگونه اوضاع را تحلیل میکند • باین
 سوال و جوابها توجه کنید •

«س» یعنی شما میگوئید با نگاه طبقاتی دولت کنونی همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق است؟»

«ج» با کمال تأسف بلی ولی با اندکی تفاوت در دولت شاه این اواخر بورژوازی بوروکرات که بخشی از بورژوازی وابسته است قدرت در دولت را قبضه کرده بود ولی اکنون تقریباً تمام طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته بآن در قدرت سهیم شدند.»

«س» ممکن است این نظر را توضیح دهید»

«ج» بلی و خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد تا وقتی شاه بود این مبارزه بصورت مبارزه با حکومت شاه متجلی میشد ولی حکومت شاه در این اواخر بصورتی در آمده بود که حتی برای بخشی از بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته نیز قابل تحمل بود لذا در این مرحله اینها نیز در کنار خلق قرار داشتند و وجود این عناصر غیر خلق و حتی ضد خلق در کنار خلق در صورت وجود يك سازمان متشکل توده ای هیچ مسئله ای نبود و مشکلی که نبود هیچ و بسیار هم خوب بود و ولی نبودن تشکل باعث شد که همین بورژوازی وابسته با تشکیلاتی که برای کار و کسب خود در سراسر کشور و حتی در سراسر جهان داشت و بتواند بنوعی در رهبری جنبش رسوخ کند بطوریکه پس از سقوط شاه از سقوط بورژوازی وابسته همراه وی جلوگیری نماید.»

«س» یعنی شما میگوئید جنبش با شکست روبرو شد؟»

«ج» بهرچوجه و من بآینده بسیار خوشبینم و خلق باید بدانند که هنگامیکه مبارزه جدی برخیزد همه نشناختن متحد میشوند و همه سلاحها و شیوه های مبارزه خود را مهتل میکنند و در مقابل وی قرار

میگیرند. خلق ما بالآخره میبایستی با این بورژوازی وابسته مبارزه
 قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته. و شاه
 که وجودش ظاهراً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود باز بین
 رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است. (ص ۲۵ - ۲۶ - ۲۷) .

پس اگر بخواهیم نقطه نظرات "ما حیه" را در خصوص تحولات
 سیاسی و ماهیت طبقاتی رژیم جدید جمعبندی نمائیم چنین میشود:
 خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد. این مبارزه
 تا قبل از "سقوط شاه" بصورت مبارزه با حکومتشاه متجلی میشد.
 این حکومت که نماینده بخشی از بورژوازی وابسته (یعنی بورژوازی
 بوروکرات) بوده در اواخر برای بخش دیگری از بورژوازی وابسته و
 خرده بورژوازی وابسته غیر قابل تحمل گردید. لذا این نیروها نیز
 در کنار خلق و در مقابل رژیم شاه قرار گرفتند. ولی از آنجائیکه
 این نیروها دارای تشکیلات نبودند و از آنجائیکه خلق فاقد تکامل
 بوده باعث گردید که در جریان مبارزه بر علیه حکومتشاه این
 بخش از بورژوازی وابسته در رهبری جنبش رسوخ کند بطوریکه پس از
 "سقوط شاه" از سقوط بورژوازی وابسته جلوگیری نماید. نتیجه این
 تغییر و تحولات این شد که تمامی بخشهای مختلف بورژوازی وابسته
 در قدرت سهیم گردند و توده های وسیع مردم همچنان از قدرت دولتی
 دور بمانند. البته "ما حیه" معتقد است که با این تغییر و
 تحولات همه دشمنان خلق متحد گشتند و در مقابل وی قرار گرفتند و
 "شاه که وجودش ظاهراً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود
 از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است." عبارت دیگری

ماهیت تفصیلات اینست که با نگاه طبقاتی دولت وسیعتر شده یعنی تمام طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته بآن در قدرت سهیم شدند و خلق نیز جبارزه قطعی با این بورژوازی وابسته نزدیکتر شده است.

و اما در خصوص تعیین وظایف چریکهای فدائی خلق بعد از قیام «ما حبه» نقطه نظراتش را چنین ادامه میدهد:

«س. بنظر شما وظیفه بررگ کثونی اش (منظور از «سازمان چریکها» — توضیح از ماست) چیست؟»

«ج. میدانید امپریالیسم در کمین انقلاب ماست؟ میدانید هر لحظه ممکن است تعرض نظامی آغاز شود؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم نیست. چه بوسیله تفنگدارانی که در سواحل ما پیاده بکند یا بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سرباز گیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی — نظامی بهر حال حتی خوش خیالترین سیاستمداران هم این خطر را حس میکنند. همین خطر مهمترین وظیفه کثونی ما را تعیین میکند باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد مردم آماده اند مشکلات و رهبری میخواهند حتی شیوه مبارزه را هم شناخته اند. مخفیانه سلاح میخرند. وظیفه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران روشن است. باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد.»

«س. یعنی شما معتقدید که چریکهای فدائی خلق یخک با ایمن دولت بخرزند؟»

«ج. به هیچ وجه باز کدام سخن من چنین استنباط کردید؟ من گفتم باید مردم را برای هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم البته ممکن

است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند. ولی بهیچوجه من معتقد بآن نیستم که در حال حاضر باید بمبارزه نظامی پرداخت. ولی هر جا بخلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد. خلقهای ایران باید بدانند که چریک فدائیان همیشه خود را بیمن او و دشمن او حائل میکند. (ص ۲۴ - ۲۵ - ۲۶)

و در جای دیگر در پاسخ باین سوال که باید جنگید یا نبایند جنگید؟ جواب میدهد « این سوال متافیزیکی است؛ اینکه باید جنگید یا نجاتی به تحول اوضاع مربوط است ولی یک چیز روشن است باید خلق را برای جنگ آماده کرد. و این باید نه تنها توسط کمونیستها بلکه توسط تمام کسانی که خود را پیمانگان خلق میدانند به خصوص روحانیون مبارز برای خلق روشن و واضح توضیح داده شود. مردم نباید فکر کنند انقلاب ما تمام شده است. تا بگویند پس زمان شاه وضع بهتر بود و آنگاه این بیطرفی و بیطرفی زمین را برای یک کودتای امپریالیستی دیگر آماده کند. » (ص ۷۱)

و در قسمتی که مربوط به مسئله خلق سلاح است میگوید « ما باید قاطعانه با این مسئله برخورد کنیم چون مرگ و زندگی جنبش در آن نهفته است، اما اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگه داریم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود و اگر توانستیم مردم سلاح را سازماندهی کنیم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقوض اعلام کند و

اگر این بورژوازی بمقاومت بر خاست میتوان آنرا سرکوب کرد . " (ص ۷۰)

اینکه ما میتوانیم نقطه نظرات " صاحب " را هم در مورد تغییر و تحولات سیاسی و ماهیت طبقاتی رژیم و هم در مورد وظایف چریکهای فئائی خلق ، از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم و نادرستی آنها اثبات کنیم ، برای انجام اینکار قبل از همه ، سوالی که مطرح میشود اینست که از نظر " صاحب " مضمون طبقاتی رژیم شاه چه بود ؟ آیا این رژیم که بقول " صاحب " نماینده بخشی از بورژوازی وابسته بسود ، ایضا نماینده امپریالیسم نبود ؟ و بمثابة شکل خاصی از سلطه سیاسی امپریالیسم تلقی نمیگردید ؟ پس چگونه است که " صاحب " باین نتیجه ^{میرسد} بعد از " سقوط شاه " و سهم شدن کل طبقه ، اکنون خلق رو در روی بورژوازی وابسته قرار گرفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است ؟ مگر " صاحب " خودش را منافع تئوری م هم اعلام نکرد ، و باز مگر ایسین تئوری اعلام نکرده بود که رژیم شاه ، رژیمی مزدور و در خدمت منافع انصارا ت امپریالیستی بوده و باید بمثابة شکل خاصی از سلطه سیاسی امپریالیسم در نظر گرفته شود ؟ مگر تئوری م هم اعلام نداشته بود که دقیقاً خلق ما رودر روی این حاکمیت وابسته قرار داشته و حلقه اصلی مبارزه را قطع سلطه امپریالیسم تشکیل میداد ؟

اگر کمی دقت کنیم ، بوضوح در میابیم که " صاحب " حکومت شاه را از حاکمیت امپریالیستی منفک مسازد و ارتباط آنها را مخدوش می کند ، آفته نگری " صاحب " تا آنجا پیش میرود که حاکمیت جدید را نماینده کل طبقه و بخشی از خرده بورژوازی وابسته بآن در نظر میگیرد

و نه شکل جدیدی از سلطه سیاسی امپریالیسم . بهمین دلیل است که تمامی سرکوبها و کشتارهایی را که رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو روی کار آمدنش ، و حتی قبل از آن ، انجام میدهد و بمنوان یورش امپریالیسم نمی فهمد و بنا براین در همه جا تاکید میکند که باید آماده مقابله با یورش نظامی امپریالیسم باشیم .

موقعی که بین حاکمیت شاه و حاکمیت امپریالیسم شکاف میافتد و بدیهی است که "صاحب" تعویض رژیم شاه یا رژیم جمهوری اسلامی را بمنوان وسیعتر شدن پایگاه طبقاتی رژیم سابق تلقی نموده و بهیچو نمیتواند آنرا در چارچوب تغییر تاکتیک و سازماندهی امپریالیستها که اساسا خلعتی تشریفی داشته و درک کنند . دقیقا همین امر یکی از عوامل مهمی است که "صاحب" را در تعیین وظیفه چریکهای فدائی خلق با تحریف کثافتد .

در حقیقت "صاحب" با این درک خود از تحولات سیاسی و ماهیت طبقاتی رژیم جدید ، باین نتیجه میرسد که با رفتن شاه و سهیم شدن کل طبقه در حاکمیت سیاسی ، خلق بمبارزه قطعی خود با بورژوازی وابسته نزدیکتر گردیده است و این مبارزه خواه ناخواه باید در جهت سرنگونی این طبقه حرکت کند . و از آنجائیکه بط و گسترش دامنه مبارزات توده ها بمنظور سرنگونی رژیم ، منافع امپریالیستها را شدیداً بمخاطره خواهد انداخت پنحوی اجتناب ناپذیر امپریالیستها دخالت خواهند کرد . اینک چگونه مهم نیست ، مهم اینست که خلق را برای مقابله با یورش نظامی امپریالیسم آماده کنیم . بنا براین وظیفه اساسی ای که بر دوش سازمان چریکهای فدائی خلق

ایران قرار می‌گرفت، این بود که سازمان مسلح توده‌ها را بوجود آورد. در عین حال "مباحثه" لاف می‌زند که "اگر ما خلق را بسیج کردیم مسلح کردیم و آماده جنگ کردیم و برای احقاق حق خود مصمم شدیم چه بسا امپریالیسم و نوکرائش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا شکست حتمی خود را از پیش می‌بینند" (ص ۷۳)

او حتی ادعا میکند "اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم و میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی و ^{بسته} را منقرض اعلام کند و اگر این بورژوازی بمقاومت برخاست میتوان آن را سرکوب کرد"

این گفته‌ها آشکارا تمایل "مباحثه" را باین امر که در آن شرایط مشخص حتی ممکن بود بطریقی مسالمت‌آمیز قدرت را تصاحب کرده بر ملا می‌آورد. بدیهی است در شرایطی که سلطه امپریالیسم با بسو جاست و ارتش امپریالیستی نه تنها وجود دارد بلکه حتی توسط ارگان‌های ثروتمند و پیش از پیش تقویت شده است، این خواست و این تمایل خود فریبی‌ای بیش نبود.

در اینجا این سوال مطرح میشود که چرا "مباحثه" وظایف را اینگونه فرمولبندی نمود؟ و چرا جنگ بر علیه رژیم را بتحول اوضاع مربوط دانست؟ بنظر ما دو عامل یکی دیدگاه "مباحثه" در مورد ضرورت مبارزه مسلحانه و روند استراتژیک آن و دیگری درک غلط از رابطه بین حاکمیت بورژوازی وابسته و حاکمیت امپریالیسم در این امر دخیل بودند.

دیدگاه "صاحبه" از ضرورت مبارزه مسلحانه و روند استراتژیک آن در گفته های زیر بخوبی آشکار است. او معتقد است که *

"تشریح مهم بر اساس این تحلیل که در کشور ما خصوصا پس از "انقلاب سفید" بورژوازی وابسته (کمپرادور) کاملا بر اقتصاد مسلط شده قرار دارد" و بنابراین "در شرایط حاکمیت بورژوازی - وابسته با مبرمالیسم شکل حکومتی صرفا سیاه ترین شکل استبداد و پارتیها بار سیاهتر از فاشیسم میباشد که چنان وضع را بر توده ها تنگ میکند که هیچگونه مبارزه صرفا سیاسی نمیتواند بسط یافته و از حالت محافل روشنفکری خارج گردد. لذا هرگونه مبارزه باید با تکیه به عالیتترین شکل مبارزه سیاسی یعنی مبارزه نظامی انجام شود و....."

اینکه بگوئیم "هرگونه مبارزه باید با تکیه به عالیتترین شکل مبارزه سیاسی یعنی مبارزه نظامی انجام شود" در حقیقت رابطه امر سیاسی با امر نظامی و شکل اصلی با سایر اشکال مبارزه را مخدوش نمودیم و در نتیجه و در نهایت مبارزه مسلحانه را در خدمت سایر اشکال مبارزه قرار میدهیم *

موقعیکه درك "صاحبه" از ضرورت عمل مسلحانه غلط و انحرافی باشد، طبعا بررسیه ای را که مبارزه مسلحانه باید طی کند غلط خواهد بود. او میگوید "ولی میدانید که مبارزه صنفی بدون شرایط دمکراتیک تقریبا بیمناسبت؟ بلافاصله بعد از آغاز بمبارزه سیاسی یعنی - بمبارزه برای آزادی و دمکراسی تبدیل میشود؟ و میدانید که مبارزه برای آزادی و دمکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته منهای اعمال قهر انقلابی است تا این طبقه بر نماندند، دمکراسی بوجود نمیآید

ملاحظه میکنید با چه سرعتی در اینجا مبارزه صنفی مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی بمبارزه نظامی تبدیل میشود؟ نقش محوری مبارزه مسلحانه را در اینجا می فهمید؟ همین بروسه را دقیقاً در جریان مبارزات يك ساله اخیر مشاهده کرده ایم."

در اینجا بنحوی کاملاً آشکار درك "مصاحبه" از مبارزه مسلحانه و نقش آن روشن میگردد و آن اینست که در این پیش مبارزه مسلحانه نه بعنوان جنگ چریکی که يك استراتژی سیاسی و نظامی را دنبال میکند بلکه بعنوان عامل قهر و تاکتیک نظامی که باید در خدمت سایر اشکال مبارزه سیاسی قرار بگیرد، منظور میشود. بگذریم از اینکه بروسه ای را که "مصاحبه" تصویر نموده، اساساً در جامعه ما اتفاق نیافتاده است. آیا حقیقتاً در جامعه ما چنین اتفاقی رخ داده است و آیا واقعاً رژیم شاه در جریان تبدیل "مبارزه صنفی بمبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی بمبارزه نظامی" توده‌ها و اعمال قهر انقلابی پیشاهنگان مسلح در طی این بروسه سرنگون شده است؟ که از نقش "محوری مبارزه مسلحانه" در جریان مبارزات یکساله اخیر صحبت میشود؟ مگر خود "مصاحبه" تأکید نمی‌کند که با "سقوط شاه" کل طبقه در قدرت قرار گرفته است و پس چگونه است که از يك چنین بروسه ای صحبت میکند.

در حقیقت "مصاحبه" از واقعیتی استنتاجات تشویشی میکند که بپرض آنکه درست باشد نتیجه آن به شکست منجر گردیده و نه آنکه صحت چیمیزی که "مصاحبه" مدعی آنست، اثبات شده باشد. حرکات اعتصابی و حتی وقوع قیامهای مسلحانه شهری، راه تعیین کننده مبارزه هستند که مبارزه مسلحانه در خدمت آن قرار داشته باشد، بلکه همه اینها

با اعتبار جریان داشتن مبارزه مسلحانه طولانی و آنهم اساساً در مناطق روستائی است که میتواند تأثیر خود را بر رشد راه تمدین گذشته مبارزه بگذارد.

بدین ترتیب میتوانیم درک کنیم که "مواجهه" بخاطر آنکه درک غلط و انحرافی از ضرورت م.م و نقش آن دارد بخواه ناخواه بایستن نتیجه میرسد که فعلاً جنگ بر علیه رژیم جدید مطرح نیست بلکه ایمن امر بستگی بتحول اوضاع دارد. هنگامیکه رابطه امر سیاسی با امر نظامی بنحوی ارگانیک درک نشود در نتیجه امر نظامی در خدمت امر سیاسی قرار بگیرد و بدیهی است که با توجه به شرایط هرج و مرج سیاسی که بعد از قیام در جامعه ما بوجود آمده بود "مواجهه" باین نتیجه برسد که امکان فعالیت‌های اساساً سیاسی وجود دارد و میتوان در میان توده‌ها بکار سیاسی پرداخت و مبارزات آنها را در جهت نابودی قطعی بورژوازی وابسته سازمان داد. بمبارت دیگر بسط و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی خلق نه از طریق گسترش جنگ انقلابی بلکه اساساً از طریق فعالیت‌های سیاسی میسر است و از آنجائیکه "مواجهه" بین حاکمیت بورژوازی وابسته و حاکمیت امپریالیسم شکاف مهاندازد و تصور میکند و زمانیکه این مبارزات بار دیگر اوج گرفت و بورژوازی وابسته در سرکوبی جلدش ناتوان گردید و این امکان حتمی است که امپریالیسم برای حفظ منافع اقتصادی خویش و دخالت نظامی کند. بهمین دلیل است که میگویند "کمونیستی که دچسار اپورتونیسیم نباشد باید امروز بسا زمانه‌ی مبارزه مسلح توده‌ها که در آتیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد

از هم اکنون بپرهیزد و این است آن نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت‌های سیاسی امروز ما خواهد بود» (ص ۲۷) .

البته همانگونه که نشان دادیم «مواجهه» در این مورد تا آنجا پیش رفت که مطرح کرد «اگر ما خلق را بسیج کردیم و مسلح کردیم آماده جنگ کردیم و برای احقاق حق خود ممشق نمودیم چه بسا که امیرالایم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند و زیرا شکست حتی خود را از پیش میبینند» و با اینکه «اگر توانستیم مردم مسلح را سازماندهی کنیم و میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر این بورژوازی بمقاومت برخاست میتواند آنرا سرکوب کرد» .

در اینجا ممکن است آنها تکیه از «مواجهه» دفاع میکنند بسا بگوینده این درست است که ما مطرح کردیم برای مقابله با سوزش نظامی امیرالایم باید به سازماندهی مسلح توده‌ها بپردازیم و آنها را آماده جنگ کنیم اما در عین حال این امر را نیز تصریح نمودیم که «هرچسب به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد» .

در این مورد نیز باید بگوئیم که اساسا نباید بین این نظرات یا نظرات گروهها و سازمانهایی که در سالهای نخست شکل گیری مبارزه مسلحانه در ایران و از سلاح نقش تئوریک و نه تعرضی آنها می فهمیدند تفاوت گذاشت زیرا دفاع از خود مسلحانه بطور کلی همیشه و همواره از سلاح نقش تئوریک و نه تعرضی آنها میفهمد و بنا بر این موقعیکه

خط مشی عمومی يك سازمان اساساً سیاسی است و در گریه‌های نظامی ایکه اینجا و آنجا انجام می‌دهد، به‌هیچوجه نمیتواند در چارچوب جنگ انقلابی و گسترش آن ارزیابی بگردد .

بدین ترتیب خط مشی ایکه از جانب " مهاجمه " مطرح می‌گردد و این بود که میخواست از طریق فعالیت‌های اساساً سیاسی سازمان مسلح توده ای ایجاد کند تا بتواند در آتیبه ای نه چندان دور با محورش نظامی امپریالیسم مقابله نماید و..... در کار این خط مشی است که " مهاجمه " مطرح میکند و " هرجا که به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد " به‌همین دلیل است که ما نمیتوانیم این نوع در گریه‌های نظامی را بمعنی تاکتیک سیاسی نظامی (یعنی شکل منحصی از جنگ انقلابی) که بنحوی آگاهانه (یعنی با در نظر گرفتن کلیه عوامل اساسی در جنگ انقلابی) که در خدمت تحقق اهداف استراتژیک جنگ انقلابی و هدایت آن قرار میگیرد، در نظر بگیریم . زیرا این امری است که در چارچوب يك خط مشی سیاسی بمنظور تحقق يك استراتژی سیاسی و بسیج توده ها و ایجاد سازمان مسلح توده ای قرار گرفته است .

" مهاجمه " بعلمت انحراف از تئوری م.م در ارزیابی اش از وضعیت سیاسی بخطا رفت و در تعیین سیاست عملی بدتباله رو جنبش توده ها مبدل گردیده و طبیعتاً در مورد فعالیت تفکیلاتی به خرده کاری دچار شد .

در حقیقت سازماندهی مسلح توده ها را به‌هیچوجه نمیتوان بمعنی تشکیل ارتش خلق دانست زیرا تشکیلات مسلح توده ایکه " مهاجمه " مطرح

میکنند در جریان يك مبارزه اساسا سیاسی شکل گرفته و رشد مینمایند سازماندهی مزبور یعنی تسلیح توده ها و سازماندهی سیاسی آنها ، در جریان يك مبارزه اساسا سیاسی ، برای آمادگی جنگ با امپریالیسم در نظر گرفته شده است . خود "مهاجبه" باین امر اتقان دارد و درجائی میگوید "کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد باید امروز سازماندهی مبارزه مسلح توده ها که در آتیه نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد ، از هم اکنون بپردازد و این است نقش محوری مبارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیتهای سیاسی امروز ما خواهد بود و"

در حالیکه از نقطه نظر تئوری م.م. ه وجه تمایز ارتش خلق با هر تشکیلات مسلح توده ای در اینست که اولاً يك چنین تشکیلات مسلح توده ای در شرایط جامعه ما اساسا در جریان جنگ چریکی طولانی و آنها هم در مناطق روستائی بوجود آمده و رشد میکند و ثانیاً رهبری کمونیستی ^{بهر} آن اعمال میگردد و ثالثاً ستون فقرات آنرا يك نیروی متحرک استراتژیک (نیروی چریکی) تشکیل میدهد.

بدین ترتیب میتوانیم بوضوح ملاحظه کنیم که "مهاجبه" عملاً نتوانسته بود ، ارزیابی درستی از تحولات سیاسی و ماهیت طبقاتی رژیم جدید بنماید . و همینطور در تفهیم وظایف چریکهای فدائی خلق اساسا بخطا رفت . حال چنانچه "مهاجبه" وظایف سازمان چریکهای فدائی خلق را تعیین مینمود و وظیفه نیروئی چون ما نیز همین میگردید . یعنی ما نیز در حد توان خود میبایستی بر اساس رهنمودهای "مهاجبه" عمل مینمودیم .

اکنون با بررسی «مواجهه» بر میگردیم با دامنه بحثمان، گفتیم که با انتشار «مواجهه» و سپس يك مقاله توضیحی راجع به «مواجهه» (نگاهی به «مواجهه» ۰۰۰) و موضعگیری در قبال مجلس خبرگان حرکت عملی ما آغاز گردیده. در آغاز عمده نیروی ما در تهران متمرکز بوده. اما با توجه به وضعیت هواداران و میزان نفوذ ما در ميسان توده ها و با توجه با اهمیت کار در مناطق مسین، تقسیم شدیم: تهران، شمال، کردستان و برای مدتی هم جنوب. تهران با توجه به اهمیت و نقشی که این شهر بعنوان مرکز کشور و مرکز عمده فعالیت های سیاسی در آن شرایط و محل تجمع صدها هزار کارگر و زحمتکش، در شمال بخاطر میزان نفوذ مان در میان مردم، در کردستان با توجه به فعالیت های مسلحانه در آنجا و یورش رژیم بآن منطقه و نیز با توجه با این امر که جنبش مسلحانه خلق کرد نقش مهمی در مبارزات ضد امپریالیستی خلق های میهنمان بازی میکرد و بالاخره در جنوب نیز بخاطر نفوذ ما که البته زیاد هم نبود، در میان کارگران نفت نوع فعالیت غیر از کردستان که عملا درگیر جنگ شده بودیم، عمدتاً سیاسی و بر پایه تبلیغ و ترویج سازماندهی جنبش توده ها بود (که البته دارای ضعفها و نواقص فراوانی بود). برای مثال در تهران بر پایه ضرورت های جنبش توده ای، بمنظور کار سیاسی و سازماندهی آن، بخشهای کارگری، دانشجویی، ارتباطات، اجتماعات و ۰۰۰۰ شکل گرفتند و ضمناً برای تأمین نیازمندیهای مالی يك بخش نظامی بوجود آمده و با همینطور در مورد شمال البته با سازماندهی ضعیفتر، و این تنها در مورد کردستان بود که بخاطر شرایط مبارزاتی متفاوت، اصولاً نحوه

کار و سازماندهی فرق میکرد . در حقیقت باید گفت که مضمون اصلی نما ...
 لیت عملی ما را تهیه امکانات ، ارتباط گیری با هواداران و سازماندهی
 آنها و تبلیغات سیاسی تشکیل میداد و تنها در کرستان^{ایران} که عملاً درگیر
 يك جنگ انقلابی شده بودیم .

در مورد فعالیتهای تشکیلاتی باید گفت که سازمان ما فاقد معیار -
 های روشن و تصریف شده جمعی از مناسبات تشکیلاتی بود و هیچگونه طرح
 و برنامه ای برای فعالیتهای تشکیلاتی و گسترش آن نداشت . این امر
 بدو به خود بروی فعالیتهای عملی که آنها از تئوری موم دور شده بوده
 شدت تأثیر میگذاشت و آنها را کند و حتی در مواقعی مختل مینمود .

موقعیکه تماریف جمعی و درست از مفاهیم پایه ای تشکیلات و همین
 طور نقشه واحدی برای توسعه آن وجود نداشته باشد و بر روی آن به
 طور جدی بکار پرداخته نشود ، بیمه هر رقیبی بسته بمیزان آگاهی ،
 تجربه و برداشتهایش از مناسبات تشکیلاتی ، رابطه برقرار میکنند و
 بیکل بی رویه ای آنها توسعه میدهد . بنا براین هر قدر خصلتهای غیر
 پرولتری در افراد افزونتر باشد و هرچه نقشه های تشکیلاتی خصوصی تر
 باشد ، بهمان نسبت مناسبات بیشتر رنگ خرد بورژوازی بخود گرفته
 و آنارشی تشکیلاتی امری اجتناب ناپذیر میگردد و آنوقت این خیل سی
 طبیعی خواهد بود کسه شیوه های فردی و غلط در کار تشکیلاتی رواج
 پیدا کند .

موقعیکه ما نتوانیم ما انترالیزم دمکراتیک را در درون تشکیلات
 برقرار کنیم ، اعتقاد و انتقاد از خود را بنشاید بگانه شیوه اصل
 تضادهای درون تشکیلاتی ، بلهوی صحیح و همه جانبه در صفوف مان رواج

همه و مبارزه اینتلوزیک هدمنند و سالی با سازمان نسیم و بطور کلی سیاست و روی صحیح کار تشکیلاتی و توسعه آگاهانه آنها در عمل پیاده کنیم و مسلما باید انتظار داشته باشیم که فراکمیونسیم، بوزوکراتیسیم و افراد منشی روشنفکری و خود مختاری و ... بصراحت در صفوف ما شیوع پیدا کند. که در واقع همه اینها بیماریهائی هستند که چون خوره يك تشکیلات انقلابی را از درون میخورند و آنها را کار آئی واقعیتی می اندازند. متأسفانه باید گفت که فعالیتهای تشکیلاتی ما نیز بتدریج يك چنین حالتی بخود گرفت.

در برخورد با واقعات متحول بارزه طبقاتی و بررسی فعالیتهای عملی و سازمانی و مبارزه اینتلوزیک در درون سازمان و علیه نسیم آنکه سازمان یافته نبود روی مسائل حاد و اساسی یعنی وظایف تاکتیکی و تشکیلاتی بالا گرفت که بحث بهرامون وظایف عملی بدلیل اهمیتی که در کل فعالیتهای نامت، جایگاه خاصی پیدا کرد. اینکه آیا «مواجهه وظایف چریکهای فدائی خلق را درست بیان نموده است» و آیا تزهها و نقطه نظرات «مواجهه» بسط اصولی و درست تشریح م.م است؟ و آیا پراتیک ما در پرتو تشریح م.م و با توجه بهواقعیات عملی مبارزه خلق صورت میگیرد؟ بحوازا تا این مباحث و نظراتی هم در خصوص مسائل تشکیلاتی ابراز میگردند. اینکه اساسا معیارهای فردی بر تشکیلات حاکم است و بطور کلی اصول و ضوابط مصین و تعریف شده ای وجود ندارد. بدیهی است که این امر خودبخود نوعی آنارشی در کار تشکیلاتی و توسعه بی رویه آنها ایجاد میکند.

در سبقت در چنین شرایطی و وظیفه رهبری سازمان این بود که

این مسائل را با دقت مورد توجه قرار میداد و بطرق گوناگون و ضمن
 سطراز کردن نظرات و غذا بخشدن با انتقادات برآکنده و یافتن حقیقت
 آنها، اراده جمعی را برای رفع وحل این نقایص و نارسائیهها بکسار
 می انداخت، تا از تحت درونی جلوگیری گردیده، همگونی و هماهنگی
 در کار بوجود آید. چرا میگوئیم رهبری وظیفه داشت؟ دقیقاً باین
 دلیل که در شرایطی که هنوز بخشهای اولیه با تمام نرسیده بود و ساز-
 مان فاقد هرگونه ضوابط و اساسنامه معین تشکیلاتی بود، کلیه رقبا
 با خلوص نیت خود را بر رهبری سپردند (این رهبری در واقع همان کمیته
 اولیه بود که بواسطه اعتماد رقبا بآن، بی گفتگو به کمیته مرکزی
 مبدل گردیده بود). و طبیعتاً انتظار داشتند تا این رهبری در جریان
 کار و با سازماندهی درست، گامهای اولیه و مؤثر برای بهینه‌سازد و
 هدایت سازمان، همسو نمودن نظرات و انسجام درونی آن بر دارد.
 متأسفانه رهبری فاقد این توانائی بود. علیرغم تذکرات و انتقادات
 که از جانب بسیاری از کادرها، اعضا و حتی هواداران مطرح میگردد
 علیرغم این امر که حتی خود رهبری به برخی از نواقص و اشتباهات وقوف
 یافته بوده، با این حال در عمل کوششهای جدی برای رفع و حل آن بعمل
 نیآورد. چنین شد که تحت فشار کادرها، اعضا و برخی عناصر
 مرکزیت ضرورت نشستی عمومی برای طرح وحل مسائل پیش آمد و قرار بر
 این گردید که در فروردینماه سال ۵۹ این نشست برگزار گردد که این
 جلسه عمومی تشکیلاتی بدلیل جنگ ستندج و شرکت بعضی قابل توجهی از اعضا
 نتوانست برگزار گردد. عدم برگزاری این جلسه و تأخیر آن بیش از
 پیش تفاضهای درونی را حادث کرد.

از جنبه نظری - همانطوریکه میدانیم چریکهای فدائی خلق از نقطه نظر مبانی اساسی تفکر سیاسی و بر روی نقطه نظرات و تئوری معهود احمدزاده قرار دارند و از آن دفاع میکنند و در حالیکه نقطه نظرات «مصاحبه» تبیین آشکاری با تئوری م.م نشان میداد و و این امر موضع تشویریک ما را در جنبش فوق العاده تضعیف نمیشود. بسیاری از رفقا مطرح میگردند که «مصاحبه» از زاویه تئوری م.م قابل دفاع نیست و بدین ترتیب بحث حول وحوش «مصاحبه» کمی داغ گردید و زمانی دامنه عمل آن وسیع شد که برخی از عناصر مرکزیت مطرح میگردند که باید از «مصاحبه» دفاع کرد و «مصاحبه» نقطه نظرات سازمانی ما است. با این حال مبارزه حول «مصاحبه» عمدتاً مبارزه ای پراکنده و کم دامنه بود و کمتر به نتیجه هر حاصلی میبوسید.

از جنبه عملی - در واقع «مصاحبه» مدعی بود که وظایف چریکهای فدائی خلق (و بطور کلی وظایف کمونداستها) را بعد از قیام فرمول بندی کرده است. در آنجا مطرح میگردید که باید بد تبلیغ و ترویج سیاسی در میان توده پرداخت و بر علیه خلق مبارزه کرد و بکوشش هم تا سلاح را در دست مردم نگاه داریم و برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم به سازماندهی مسلح توده ها بپردازیم و.....

بدیهی است که این برداشت از وظایف اساسی از لحاظ تشویریک اساسی اصول تئوری م.م در تضاد آشکار بود و از لحاظ عملی نمیتوانست اساس وظایف چریکهای فدائی خلق محسوب گردد.

این حقیقتی است بی چون و چرا که ضرورت غنل مسلحانه از نقطه نظر تئوری م.م و بر اساس مطالعه و ارزیابی از خلقت تضاد خلق و

امپریالیسم و بمثابه پایه و مبنای کار کمونیستی و مبارزه همه جا -
 قبه و استنتاج گردیده بود و نه چون عملی که بهر حال در شرایطی و در
 موقعیتی بکار گرفته میبده. موعهیکه اعتقاد داشته باشیم چساکمیت
 بعد از قیام و حساکمیتی امپریالیستی نبود و ارتش امپریالیستی
 با برجاست و پس دیگر لزومی نداشته که شروع جنگ انقلابی را بهجسوم
 نظامی امپریالیسم که تر و اقعیت امر از همان بدو روی کار آمدن
 رژیم آغاز گردیده بود و بمقب بماقدازیم و یا حتی از گذار مسالمت -
 آمیز سخن بگوئیم و یعنی کاریکه "مساجسه" انجام داده بود و ایسن
 یکی از نکات اساسی است که پایه انحراف "مساجسه" را چه از لحاظ
 تشوینک وجه از لحاظ عملی تشکیل میداد. برداشت صحیح از تشوری و
 واقعیات مبارزه خلق و نظرگاه متفاوتی را نسبت بوظایف عملی طلب
 میکرد. زیرا دیگر سخن از بر یائی و گسترش جنگ انقلابی و نه "مقا -
 بله با هجوم نظامی امپریالیسم" بوده.

این مباحث بطور عمده از جانب رفقای که در کرستان مشغول به
 فعالیت بودند و طرح میگردید و برخی از رفقای مرکزیت نیز آنرا
 کاملاً تأیید میکردند. اینکه تنها در کرستان با رژیم وابسته به
 امپریالیسم در گیر جنگ باشیم کافی نیست بلکه باید فعالیت مسلحانه
 در کرستان با فعالیت مسلحانه در مناطق دیگر در هم بیا میزد و بعبارت
 دیگر بکار سیاسی و نظامی سراسری بپردازیم و جنگ انقلابی را در مناطق
 دیگر توسعه دهیم. چه این امر از یکطرف اثرات سیاسی و نظامی بسر
 جنبش خلق کرد بر جای مینهاد و بما این امکان را میداد بلکه علیه رژیم
 نیروی محدود در این منطقه برتری استراتژیک کسب نمائیم و تا حدودی

بر محدودیت‌های تاکتیکی غلبه کنیم و از طرف دیگر از نقطه نظر
استراتژی کلی و بمنظور بسط و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی که جز
از طریق بسط و گسترش جنگ انقلابی ممکن نیست، لازم می‌آید. ضمن آنکه
اینکار، امر تشکیل ارتش خلق، جبهه واحد ضد امپریالیستی و ایجاد
مناطق سرخ و تأمین هم‌مونی پرولتری را تا حدود زیادی تسهیل
میکند. بدین ترتیب بود که لزوم گشایش جبهه چریکی در روستاهای
شمال و سازماندهی واحدهای چریکی در شهر پیش از پیش مورد توجه
قرار گرفته و مطرح میگردد.

از جنبه مناسبات و وظایف تشکیلاتی نیز انتقاداتی طرح میشد و
جنبه‌های غلط و نادرست آن یاد آوری میگردد. تلاش میشد تا روش
انتقاد و انتقاد از خود را بمثابة یگانگی ملاحظی که میتواند و باید
از طریق آن مسائل و اختلافات درونی را حل نمود، جایگزین شیوه‌های
نادرست بگردند. تأکید میشد که بدون سائقری پرولتری نمیتوان از
دمکراسی واقعی در درون تشکیلات سخن گفت. و توسعه و تحکیم سائقری
بدون توسعه و تحکیم دمکراسی در درون تشکیلات حرف بومی بهی نخواهد
بود.

مانگونه که قبلاً اشاره شد، تشکیلات ما فاقد ضوابط و اصول تعریف
شده و پایه تشکیلات در شکل مشخص بود، حتی معیار روشن و تعریف
شده ای برای عضو تشکیلات وجود نداشت. این امر عملاً اجازه نمیداد
تا بصورتی دقیق و همگون بتوسعه صفوف تشکیلات بپردازیم. و بطور
کلی حدود و ثنور تشکیلات بواسطه نا روشنی آن محدود میشد. انفرادی
وجود داشتند که در مجموع قابلیت و توانائی آنها بهی از برخی از

افراد تشکیلات بود در حالیکه در خارج از تشکیلات قرار داشتند و موا-
 دار بحساب میآمدند. با کسانیکه به غلط در صفوف ما بسمتوان عضو
 سازمان جای میگرفتند همه اینها خود بخود نوعی ناممکنی میان
 ترکیب تشکیلاتی و تشکیلات با محیطش و همواره با هواداران ایجاد می-
 کرد. از سویی با توجه به وضعیت جنبشی و توسعه وسیع و فوق العاده
 سریع نیروهای سیاسی در میان توده ها و پیدایش یک نیروی اجتماعی
 وسیع تحت عنوان هواداران و وظایف تشکیلاتی پیچیده ای را پیش روی
 ما قرار میدادند. عدم توانائی در انجام این وظیفه فوق العاده
 مهم و قطعا رابطه ما را با این توده های فعال سیاسی دچار اشکالات
 جدی مینمود. که در این زمینه نیز باید گفت ما عملی نتوانستیم
 رابطه درستی با این نیروی فعال سیاسی برقرار کنیم و در جهت
 ارتقاء و تشکل آنها و کارهای مهمی انجام ندهیم. زیرا لازمه آن-
 توسعه دائمی مناسبات دمکراتیک در صفوف آنها و کوشش جدی در امر
 تربیت و تشکل سیاسی و نظامی شان بود. رهنمودهای صحیح و بموقع و
 مراقبت دائمی و توجه جدی بنظرات و پیشنهادهای آنها بوده در همین
 بحث پیرامون شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها" بالا گرفت
 چون مطرح میشد که این شعار سازمانی با توجه به زاویه نگرش ^{زمان} ~~مصلحت~~
 چه "اساسا غلط است و ما باید شعار اساسی "پیش بسوی تشکیل ارتش
 خلق" را جایگزین آن سازیم و در جهت ایجاد چنین سازمانی بکوشیم.
 باید بگوئیم که البته اینها بطور کلی اساسی ترین موضوعات
 مورد اختلافی بودند که بحث پیرامون آنها تقریبا از اوایل سال ۵۹
 شروع برآمد نمود و در اواسط همان سال عیدینا حادث گردید بدین ترتیب

ضرورت برگزاری جلسه عمومی تشکیلات برای پایان بخشیدن باین وضعیت
 بیش از پیش اهمیت فوق العاده ای پیدا می‌کند چرا که بر اثر
 تشدید این تضادها بسیاری از کارها و فعالیتها محدود و متسی
 مختل گردیده‌اند. عناصری از یک صف بندی بر سر وظایف تاکتیکی و تشکیلاتی
 شروع به پیدایش نموده‌اند و این امر حتی در درون مرکزیت نیز
 امکاس یافت.

قبل از برگزاری نشست عمومی و مرکزیت سازمان جلسات متعدد
 و طولانی داشت تا در مورد بسیاری از مسائل مبهم سازمان و شرایط
 جامعه به بحث و تبادل نظر بپردازد تا بتواند راه‌های برای خلاصی
 می از وضعیت موجود پیدا کند. درست در طی این جلسات است که عناصری
 از یک صف بندی در درون مرکزیت شروع به شکل گیری مینمایند آنچه که
 در این مبحث بسیار برجسته شده بود و موضوع بررسی کار گذشته سازمان
 مان بود. که در این بررسی برخی ضمن بازگویی انتقاداتی که به
 سازمان وارد میدانستند بجز چند مسئله اساسی تأکید می‌نمایند.
 از جمله اینکه رهبری سازمان از می ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ عا دول
 کرده و برای پیشبرد و هدایت سازمان سعادت و برنامه های عملی و
 تشکیلاتی مشخص و روشنی نداشته است. در حالیکه برخی دیگر و مشخصا
 اعتقاد داشتند که سازمان کاملا بر طبق شی بیش رفته و تنها
 پاره ای انتقادات بآن وارد است و «مباحثه» وظایف مشخص مسارا
 بر اساس خط استراتژیک همین کرده است. گرچه نظراتی هم بین این
 دو طیف ابراز میشد. در هر صورت حد اختلافات تا آنجائی بود که
 مرکزیت قادر نبود بیک انتقاد از خود اصولی دست یابد. بهر حال

در آذرماه سال ۵۹ اولین جلسه عمومی که ما آنرا کنگره مینامیم
پس گزار کردید .

در حقیقت این کنگره نه بر اساس سیاست و برنامه مسمین و از قبل
مسمین و تدارك دیده شده تشکیلاتی که هدفش این باشد تا با گردآوری
تمرینهای اصلی تشکیلاتی به ارزیابی فعالیتها پرداخته و بر اساس
طرحها و برنامه های استراتژیک و وظایف و برنامه های مسمین تاکتیکی
و یا تشکیلاتی پی افکنند تا بدین طریق ضمن هماهنگی و استحکام درونی
بترتیب منظم و آگاهانه و همه جانبه فعالیتهای انقلابی دست بزنند
بلکه بالمکمل و این کنگره یا نشست عمومی دقیقاً بر اثر فشار اکثریت
اعضاء و برخی عناصر مرکزیت و در نتیجه تعدید تضادها و تصادمات
درونی که فعالیتهای مبارزاتی را شدیداً دچار اشکال نموده بود
گزار میگردید . بهمین دلیل است که نمیتوان از آن دقیقاً بمسئولان
کنگره نام برد . طبیعی بود که بهمین اعتبار نمیتوانست پس
تدارك قبلی و با دقت کافی همراه باشد . چه این نشست وظایفی در
برابر خود قرار داده بود که در صورت موفقیت تازه میتوانست بنیادهای
های صحیحی برای فعالیتها بعدی طرح بپزند و تکمیلات را بمسئولان
درست که هم با تئوری هم و هم با واقعیات عینی مبارزات خلیفگی
انطباق داشته باشد و بیاندازد معذالك نمیتوان از اهمیت و نقشی که
این نشست در آن زمان بازی کرد و نتایج بعدی که ببار آورد سخن
تگفت . ضمناً در این کنگره تقریباً همه رفقا شوکت داشتند .
قبل از برگزاری کنگره و مرکزیت یکمرتبه سؤالاتی مطرح کرده بود که
عمدتاً حول وظایف عملی و تشکیلاتی دور میزد که هدفش این بود که

تا حدودی رفقا قبل از جلسه بتوانند با نقطه نظرات یکدیگر آشنا گردند؛ در اکثر پاسخها يك چیز کاملاً برجسته بود و آنها طرد تفکر و نقطه نظرات "مباحثه" و طرح نظرات جدیدیکه حدوداً بیانگر پرسشهای صحیح از وظایف بود. بهمین دلیل این امری طبیعی بود و همانگونه که پیش بینی میشد، ثقل مباحث کنگره بر روی وظایف تاکتیکی در دست و در رأس آن جبهه شمال متمرکز گردد. و نتیجتاً عمده وقت کنگره بآن اختصاص یابد؛ در این نشست مرکزیت بواسطه تضادهای درونی اش عملاً نتوانست گزارشی از کارش تهیه کند و هر کدام از اراد مرکزیت گزارشی نردي ارائه دادند.

گفتیم که موضوع عمده بحث، پیرامون وظایف و برنامه های مشخصی که سازمان میبایستی در دستور کارش قرار میداد، متمرکز بود که مهمترین قسمت آنرا جبهه شمال و سازماندهی تیمهای چریک شهری تشکیل میداد. طرفداران خط مباحثه که اینک تعدادشان فوق الماده اندک شده بود، هنوز بر این امر با فدا بری می نمودند که سیاست و برنامه های سازمان در مجموع درست بوده و منتقد بودند که تنها پایه ای انتقادات وارد است؛ آنها ما را متهم می نمودند که میخواهیم کورستان را تعطیل کنیم و یا اینکه بفعالیتهای شهری اعتقاد نداریم و با هم گفتند فعلاً فعالیت چریکی در روستاها ی شمال بر ایمان مقدور نیست ولی آنرا قبول داریم و غیره. آنها بدین طریق مخالفان را ابراز می نمودند. موقعیکه بحث به رابطه جبهه شمال و جبهه کورستان کشیده میشد، ما تاکید میکردیم که صحبت بر سر تعطیل جبهه کورستان نیست بلکه صحبت دقیقاً بر سر این

است که با گشودن این جبهه میتوان بد جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق کرد ، بحثابد بحثی از جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران یاری رسانده ضمن آنکه این امر بقوید خود میتواند به نقش ما در این مبارزه بیافزاید ، و یا زمانیکه بحث روی این مسئله متمرکز می - گردید که گشودن جبهه چریکی شمال از نقطه نظر امترا تژی جنگ چریکی و بمنظور برپائی و گسترش جنگ انقلابی اهمیت زیادی دارد و با بطور مشخص میتوانیم و باید علا در این جهت اقدام نمائیم ، آنوقت آنها مطرح میکردند که فعلا آمادگی نداریم و یا از لحاظ سیاسی باید تدارك دید ، و یا اینکه شرایط کنونی جنبش مثل سال ۴۹ نیست که يك دسته چریکی در روستاها شروع بحرکت نمایند و اگر این عمل در سال ۴۹ به تراژدی منتهی گردید ، اینک به کمندی مبدل میگردد ، که در حقیقت اینست گفته ما بنحوی آشکار پایه های اساسی جنگ انقلابی را مورد تردید قرار داد و آنها را زیر پا میگذاشت ، خلاصه آنکه آنها بهر جهت میخواستند مخالفت خود را با این طرح ابراز نمایند ، زیرا آنها مفایر دیدگاههای «ما - جبهه» میدانستند ، آنها آنقدر کوتاه بین و خود خواه بودند که نمی - توانستند درك کنند که پیرویه مبارزه ایدئولوژیک در درون يك سازمان مارکسیستی - لنینیستی و همواره برای کشف حقیقت و مادی نمودن آن در زندگی و عمل انقلابی است ، در حالیکه برداشت خرد بورژوا ما بانه از مبارزه ایدئولوژیک ، چیزی بجز توطئه و کسک نخواهد بود ، آنها فکر میکردند کلکی در کار است و مثل اینکه اکثر اعضاء پر آن عهد انسد که تصفیه حساب شخصی بنمایند ، مثل اینکه مثله شان اینست که اشرف بحقانی را بکوبند ، آنها اگر لحظه ای قادر میشدند که پیشداوریهای

خود را بکناری نهاده و بطور جدی و صادقانه بیروی مباحث مطرحند
تأمل نمایند و یقیناً میتوانند بقیماً میتوانند بفهمند که اکثر رفتارها در
تدریج بدرک عمیقتری از تنوری و وظایف مشخص دست مییابند و تمایل
با ایجاد مناسبات درست تکنیکالشی در حال نشو و نما است. متأسفانه
آنها هیچگاه نتوانستند بدرک درست و اصولی از تنوری و عمل
سلاحند دست یابند درک نمیکردند که پروسه جنگ چریکی طولانی و
بعد آن پروسه شکل و آگاهی توده های میلیونی است که در زیر
فشار سلطه امپریالیستی هر روز بیش از پیش بر فقر و بدبختی فرو
میروند و پروسه رشد جنبش رها نمیشد ملی و کسب آزادی و نسل پس
سویالیسم است، پروسه رشد خود آگاهی و تفکر طبقاتی پرولتاریا
و تأمین هژمونی او در این مبارزه است.

این درست است که در مجموع در میان رفقای که از این وظایف
دفاع مینمودند و برداشتهای گوناگونی وجود داشت، با این حال
نباید اینطور تصور شود که تنوع نظرات خارج از چارچوب واحدی
بود. زیرا تقریباً اکثر رفتارها مسئله ضرورت گشودن جبهه چریکی در
روستاها و شمال را جد از لحاظ استراتژی کلی وجه از لحاظ رابطه
اش با جبهه کرستان بدیستی مطرح میکردند. و دقیقاً همین امر
تیربسته جمعبندی کننده اجازه داد تا این نقطه نظرات را تحت
عنوان گرایش عمومی و جمعبندی نموده و بکنگره ارائه دهد. بگذرد
از اینکه بعداً مدانمین «صاحب» بطرز مبتدلی از این مفهوم
استفاده نمودند و ادعا کردند که گرایش عمومی چیزی را نشان نمی
دهد و مبهم است. در حالیکه سخن نه بر سر مبهم بودن وظایف

بلکه از چگونگی و اجرای مشخص و سازماندهی آن بود.

در این کنگره اساسنامه موقتی که ناظر بر اصول پایه ای مقامات تشکیلاتی بود، به تصویب رسید که بعداً میبایستی با کار روی آن بسته اساسنامه دائمی تشکیلات مبدل میگردد. کنگره با انتخاب شورای عالی سازمان که حدود اختیارات کنگره را دارا بود، بکار خویش پایان داده باید اذعان داشت که کنگره دارای نواقص و اشکالاتی بوده است و همانطوریکه قبلاً اشاره شد، اساساً بر اثر تشدید تضادهای درونی، بسته وجود آمده بود و نتیجه منطقی آن این شد که با تدارک و دقت کافی صورت نگیرد. اصولاً خود نسبت بازم تحت تأثیر شرایط اجتماعی و مسائل شباب زدگی فراوان انجام پذیرفت. از اینها گذشته کنگره نتوانست بقطبنامه دقیقی دست یابد و آنچه که تصویب شد، تحت عنوان گرایش عمومی، این بود که کار در جنبه کرستان ادامه یابد و تدارک جنبه شمال دیده شود و برنامه مبارزاتی، تدوین گردیده ضمن آنکه به سازماندهی فعالیتهای چریکی در شهر توجه گردد. در عین حال قابل ذکر است که تأکید کنیم، این نخستین کوشش جمعی برای از بین بردن اشکالات و نواقص کار بود.

اینک بسیاری از رفقا بدرستی روی اشکالات اساسی انگشت مینهادند و لذا وظیفه ای که بنحوی جدی در برابر تشکیلات قرار میگرفت عبارت بود از بهگون نمودن نظرات و تشریح و توضیح وظایف جدید، سازماندهی و انجام عملی آن و تشریح مبانی اساسی مناسبات و جاری نمودن آن و بطور کلی مبارزه بر علیه انحرافات تشویش و تاکنیکی و تشکیلاتی. بدین ترتیب کنگره پایان رسید، در حالیکه کارها و وظایف

سنگینی بردوش همه قرار داشت. اکثر رفقا اینطور تصور میکردند که میتوانند بر تضامای درونی از طریق مبارزه ایدئولوژیک مالم غلبه کنند، وحدت درونی را حفظ نمایند، آنرا استحکام بخشند و اجازه ندهند که بیش از این صفون سازمان مقتت گردد. اما میببینیم که سر بمدی حواث بدینگونه پیش نرفت، بدین معنی که عناصر مخالف با ست زدن باعمال و رفتاری مبتذل عملا شروع بکار غشی نمودند و مانع حرکت شدند.

حال اگر باین حقیقت توجه دقیق مبذول بداریم که در آن موقع وظیفه ای که بطور مشخص در برابر ما قرار میگرفت، تصحیح خط مشی تاکتیکی یعنی منطبق نمودن فعالیتهای عملی بر اساس اصول تنوری - م.م و بنا توجده بواقعیات عینی مبارزه، و باید ریزی اساس منا - سیات تشکیلاتی بود، و باز اگر باین امر توجه کنیم که در آن شرایط چنانچه افرادی پیدا میشوند که میخواستند بر انحرافات و اشکالات موجود صده گذاشته و آنرا تقدیم نمایند و ایضا فاقد روح انتقادی بوده و بدنبال حقایق حرکت نکند و همچنان بر اندیو پدو آلپسم خود تکیه زده و رفتاری آنارشیستی در پیش بگیرند خود بخود آشکار میگردد که حوادثی از این نوع طبیعی و حتمی اجتناب ناپذیر میشود. بدین است این افراد با این اعمال خود به مبارزه ایدئولوژیک حتمی آنتلگونیستی میبخشند. در واقع آنچه که ما مینوائیم بگوئیم این است که حتمت مبارزه درونی بصد از کنگره و بتدریج بدین جهت بسیر نمود.

از بگو بخش عمده تشکیلات میخواست و پا قصد آن نمود که حول

وظایف در پیش متشکل شده و سازمان باید اصول صحیح تشکیلاتی را برقرار کند و در حالیکه عده ای همچنان روی مواضع غلطشان اصرار میورزیدند و بر جبهه خود پای میفشردند و به شیوه های مبتذل شروع به مبارزه نمودند. بدیهی است که این افراد به بی تردید نمیتوانستند در صفوف ما جای بگیرند و خواه ناخواه طرد میشوند. بهر حال در اینجا قصد ما این نیست که به طرح کلیه حوادث و رویدادها که از این بجمند اتفاق افتادند، و تشریح کلیه اعمال ضد تشکیلاتی و آنتاریستی این افراد و پیرانازیم، بلکه تنها بپایز گوئی برخی از موارد اساسی آن - اکتفاء میکنیم.

بعد از پایان کنگره، شورای عالی سازمان جلسه ای تشکیل داد که در این جلسه مرکزیت قبلی را ابقاء نمود. در این زمان تضادهای درونی مرکزیت بسیار حاد شده بود و حتی برخی از عناصر مرکزیت صحبت از استعفا مینمودند. با این حال شورای عالی امیدوار بود که با نظارت بر کار مرکزیت میتواند تا حدی این تضادها را کفتر نماید و باین رفق در حل آن کمک کند. در همین رابطه تصمیم گرفته شد که مرکزیت با کمک شورا، بروی طرح سازماندهی و تقسیم نیرو کار کند.

در اولین جلسه ای که شورا تشکیل داد، ما باز هم میبینیم که در آنجا نیز بحثهایی راجع به سازماندهی و بخصوص مسئله جبهه شمال پیش میآید. برخی از افراد در این نشست اکنون مسئله را بدینگونه طرح میکردند که "وقتی درباره حرکت شمال تئوری آنرا نریختیم چگونه این حرکت میتواند درست باشد" و با اینکه مسئله گشایش جبهه شمال بصورت یک گرایش عمومی مطرح بود، و با اینکه اصولاً بظاط...

تغییراتی که در ساخت اقتصادی - اجتماعی صورت گرفتند خروج پرورستان
 غلط است . بهر حال شورای عالی سازمان مطرح سازمانی جدیدی را -
 تهیه کرد و بدین ترتیب دو تن از رفقای مرکزیت برای تحقیق نظر کنگره
 در رأس عده ای از رفقا برای شمال تعیین شدند .

اما نیروی مخالف از پای نشست و بعناوین مختلف مانع اجرا این
 طرح میشد . مثلاً در اولین جلسه مرکزیت که بعد از پایان جلسات شورا
 منعقد شد ، پیشنهاد گردید که رفیق مسئول تیم جنگل که وظیفه
 شناسائی و تدارک عملی رفتن به جنگل را بر عهده داشت برای ۶ ماه
 بکرستان اعزام شود . دلیل آنها این بود که چون رفیقی کسه
 چندین مسئول کپرستان عده است با شرایط آنجا آشنائی ندارد و باید
 رفیق مسئول پیشین با او آدر آنجا بسر برد . تا او با شرایط
 تطبیق پیدا کند . اگر شرایط مشخص درونی سازمان ما در نظر گرفته
 شود ، ماهیت این طرح بخوبی روشن میگردد . آن شرایط چه بودند؟
 در آن زمان کپرستان شاید تنها بخش سازمان ما بود که از انجام
 کما پیش تشکیلاتی برخوردار بود . چند تن از کادر های ویرزید و سه
 عده ای از رفقای عضو تشکیلات قریب دو سال بود که در آنجا کار
 میکردند . و آنها توانستند بودند ، عده ای از رفقای هوادار کار آمد
 را تربیت کنند . روابط و وظایف رفقا تا حدودی مشخص و معین بود
 در حالیکه از این سو تیم جنگل رو بهم رفتند تیمی بسیار ضعیف به ما
 میآمد . رفیق مسئول جنگل تنها رفیقی بود که تجربیاتی برای پیش
 برد امور داشت . او بکمک فقط یک رفیق عضو و هوادارانی که مهیا
 یستی تازه انتخاب میشدند (این هواداران هنوز شناخته شده نبودند)

کار شناسائی اولیه را با انجام میسراند .

بدین جهت وجود این رفیق برای بیشترت کار فوق العاده ضروری بود .
 ما استدلال میکردیم که رفقای تشکیلاتی ما در کردستان که حتی برخی از
 آنها عضو شورای عالی سازمان نیز بودند با آسانی میتوانند رفیق جدید را
 با مسائل آشنا ساخته و در نتیجه ضرورت اعزام این رفیق وجود ندارد .
 چانه زدنهای شروع شده از ۶ ماه به سه ماه و بعد بالاخره بیست ماه و نیم
 تقلیل یافت . و با رفیقی میبایست در شاخه شمال کار کند که وظایف
 آن در قسمت شهر بود و بنابراین زیر نظر مسئول شهر کار میکرد . وقتی
 که مسئولین جدید بشمال رفتند ، مشاهده نمودند که اوضاع در هم ریخته
 و واقعا هیچگونه سازمانی وجود ندارد و حتی قابلیت های رفقای هوادا ر
 نیز شناخته شده نبود . طبق برنامه ریزی ای که انجام شد ، قرار بر این
 گردید که سازمانی اولیه ما آنچنان باشد که هدف اساسی آن دوره که
 شناخت نیروها و عناصر و قابلیت هایمان بود ، بر آورده سازد . در نتیجه
 این رفیق برای مدتی بیکار میماند . زیرا حوزه فعالیت او تا سه ماه .
 دیگر گشایش نمی یافت . با توجه با اینکه رفیق مسئول تیم جنگل بکریستان
 اعزام شده بود و فقط یک رفیق باقی مانده بود ، مسئول شهر این رفیق
 را به تیم جنگل فرستاد تا در ظرف این مدت کار شناسائی جنگل با سرعت
 لازم پیش رود و در غیاب رفیق مسئول تیم جنگل کار شناسائی کاملاً متوقف
 نگردد . و این را با اطلاع دو تن دیگر از افراد مرکزیت رساند ، در جلسه
 رسمی مرکزیت باین اقدام مسئول شهر انتقاد شد . مسئول شهر با این
 استدلال که چون رفیق مزبور فعلا بیکار است ، بهتر است در تیم جنگل به
 رفقای دیگر کمک کند ، ولی آنها نپذیرفتند و هیچ دلیل منطقی (به

يك مصفی همچ دلیلی) بر این امر ارا نه فکردند که این برخوردار خود موجب برخوردارهای عصبی فراوان شد. زیرا که این امر بیانگر این واقعیت بود که این افراد میخواهند بهر طریق مختلف مانع پیشرفت کار گردند. سپس همین افراد مرکزیت مطرح کردند که ما "از نظر اصولی کوه را قبول داریم ولی فعلا نمیتوانیم"، رفقای مسئول شاخه شمال توضیح دادند که ما برنامه ریزی خود را برای مرکزیت ارسال نمودیم و تا شروع حرکت طبق برنامه ما قریب ۸ تا ۹ ماه فاصله است و مسلما در این مدت سازمان ما باید بتواند ملزومات اولیه خود را تهیه ببیند.

بنابراین این افراد ترجیسه نشستجمعی خود را هیچگاه در ظاهر مخالف جنبه اعمال نشان نمیدادند و اما یکبار با این دلیل که تشویری نداریم و یکبار با این دلیل که اصولا موافقیم ولی توانائی بالفعل نداریم، یکبار با کوشش برای اعزام رفیق مسئول جنگل بخارج از حوزه مسئولیت عمل او و یکبار با جلوگیری از پیشرفت کار تیم جنگل از طریق کمک دیگر رفقا و عملا مانع اجرای کار میشدند و بدین ترتیب تمایل و نیت واقعی خود را که همانا مخالفت با این طرح بود، ابراز میداشتند.

در طی همین برخوردارها است که تفاهای درونی مرکزیت حادث میگردد و این افندی که از مدتی پیش برای برخی از رفقای مرکزیت بوجود آمده بود و قوت میگیرد که مرکزیت موجود توانائی شدایست سازمان را ندارد. یکی از رفقای مرکزیت طی نامه ای این مسئله را با شورای عالی سازمان در میان میگنارد. شورای عالی سازمان

بعد از مدتی تشکیل جلسه می‌دهند در شورا سه تن از افراد مرکزیت به دلایل گوناگون و از مواضع مختلف استعفای خود را از مرکزیت اعلام می‌دارند شورا پس از شنیدن انتقادات و فهم فضای روابط درون مرکزیت و تصمیم گرفت مرکزیت را تصویب نماید. اما این امر طبق ضوابط تشکیلاتی زمانی ممکن بود که دو تن دیگر نیز استعفای خود را به شورا اعلام می‌کردند در این مورد بحث‌هایی در گرفت که سرانجام دو تن دیگر نیز استعفاء دادند و شورا مرکزیت دیگری انتخاب کرد. با این وجود شورا باین دلیل که پیراهنهای مختلف از وظایف وجود نبرده مبارزه ایندولوژیک را بعنوان مهمترین و عاجزترین وظیفه تعیین نمود و آنها را در دستور کار قرار داد و تصمیم گرفت حتی اگر کارها کند شده این مبارزه باید پش پیروند.

بلافاصله بعد از تشکیل مرکزیت جدید (این بلافاصله خیلی عجیب است و واقعا پس از چند لحظه از انتخاب مرکزیت جدید) کارشکنی در کنار مرکزیت آغاز گردیده مسئول خبرنگار استعفای خود را به مرکزیت اعلام نموده او استدلال می‌کرد که ما یک سازمان هستیم بلکه یک محفل هستیم و بنا بر این هرگونه افتخار خارجی بظرفش کاری غیر مآدقانه و حتی خیانت بود. البته در کله این نظر، پیورتونیسسم مودیان ای پنهان شده بود که بر این جریان یعنی چریکهای فدائی خلق و همواره خود را طرفدار خط مشی می‌دانستند که مسعود احمدزاده آنها تدوین کرده و در مقاله عمیق خود بنام "م. م. ا. م. ت" برای جنبش بافسی گذارده بود و همچنین در اساسنامه سازمانی ما نیز این اثر ریفیسک مسعود بنام اثری که بنیاد تفکر سیاسی چریکهای فدائی خلق است نام رده شده بود و بدین ترتیب طرح این مسئله که ما یک محفلیم و بسا

استدلال بعدی که « حتی از این کتاب نیز برداشتهای گوناگونی وجود دارد » یکسری احکام اصولی و بنیادین مورد قبول چریکها بیه زهر سوال معرفت و همه چیز بحالت تعلیق در میآید . این تر همان ابو-رتوئسم موزبانه است که میخواست واقعیت وجود مبارزه بین دو خط مشی را مخدوش ساخت تا بتواند در يك موضع متساوی با خط مشی انقلابی که بشتوانه تشویریک و تجربی چریکهای فدائی خلق است مبارزه کند .

مشول کردستان اعلام کرد که دیگر بکردستان بر نخواهد گشت و حتی در مقابل تقاضای مرکزیت مبنی بر اینکه بکردستان برود و گفت: « اگر مرکزیت بمن بگوید بکردستان برو ، تکلیف خودم را روشن خواهم کرد » ، که تلویحا باین معنی بود که از سازمان خارج خواهم شد . دلیل او این بود که سازمان برنامه و سیاست مشخصی در مورد فعالیتهای عملی متجمله کردستان ندارد . اکثریت مرکزیت به او پاسخ داد « در حد برنامه و سیاستی که مرکزیت برایت تعیین میکند شما مسئولیت دارید و بیشتر از این بر عهد کل سازمان است و ولی او قبول نکرد و همان جواب قبلی را تکرار نمود . همین فرد کسی بعد از طرف مشول شاخه تهران بد مسئولیت بخش کاگری سازمان برگزیده شده اکثریت مرکزیت ضمن مخالفت با انتخاب او بد مسئولیت این بخش سوال کردند که « آیا او نظرات گذشته خود را درباره فقدان برنامه و سیاست سازمان قبول دارد ؟ » پاسخ فرد مزبور مثبت بود . در اینجا تناقض بیش آمد که بین کردستان بعنوان يك بخش فعالیت سازمانی و بخش کاگری بعنوان بخش دیگری از فعالیت سازمانی هم از لحاظ اصولی

چه تفاوتی وجود نازد که او با آن دلیل از رفتن بکرستان امتناع ورزد
و باز با تأکید بر همان دلیل مسئولیت بخش کارگری را بپذیرفت؟
فرد دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب شده بود تا یکمک دورنوی
دیگر که از مرکزیت بودند، در ارگان اعلامیه نویسی سازمان فعالیت
کند و از قبول این مسئولیت سر باز زد مبنوی که بعلمت حجم فراوان کار-
ها و مرکزیت اعلام کرد که ارگان اعلامیه نویسی ندارد و در مواقع خیلی
ضروری خود رفقای مرکزیت این وظیفه را انجام خواهند داد. بعلمنا
همین فرد برای "شاخه تهران" اعلامیه نوشت.

مرکزیت با این استدلال که فعلا این افراد دچار بحران شده اند تصمیم
گرفت برای کمک با آنها استغای آنها را از حوزه های مسئولیت قبلی
بپذیرد. اما بعنا جریان عملی نشان داد که اقدامات این افراد نه
بواسطه عدم آگاهی از موقعیت سازمان ما و برخی برکهای نادریست از کار
انقلابی و بلکه بقصد کارشکنی در کار سازمانی بوده است. در هر صورت
مرکزیت با این استدلال که اوضاع کنونی سازمان کمی مثبت است و تصمیم
گرفت علیرغم همه مشکلات و موانعی که وجود داشت، برنامه تیم جنگل
را دنبال کند و کار مبارزه ایندئولوزیک را با جدیت و فشار جلو برد
و بقیه تغییر و تحولات مطلوب خود را با توجه بد اوضاع جاری سازمان و
تظایفی که عناصر جدید مرکزیت برعهده نداشتند به بعد از روشن شدن
مرزبندی دقیق مسائل مورد اختلاف و تعیین اکثریت و اقلیت سازمانی به
اجراء گذارده زیرا همانطور که در عمل نشان داده شد و نیروی مقاوم
اپورتونیستی هر گام جدی را به بهانه روشن نبودن سیاست و برنامه
سازمان و عننا فلسف می نمود.

در این گپرو دار هسته تشوریک کار خود را در مدت یکماه و نیم
 بپایان رساند و تازد مباحث میبایست شروع میشد که حوادث ۲۰ خرداد
 سال ۶۰ اتفاق افتاد. این حوادث زمانی اتفاق افتاد که در شمال ما
 متحمل ضریب شده بودیم و بدنبال آن وضع خانه های تهران نیز در معرض
 خطر قرار گرفت. بملت نداعتن مسکن و وضع بی ثبات امنیتی با مکان
 مبارزه ایدئولوژیک وجود نداشت. بهمین جهت همگی قبول کردیم تا
 جایجائی رفقا و واسکان یافتن آنها نمیتوانیم مبارزه ایدئولوژیک
 را بجلو ببریم. بنا شد هر رفیق به تفهائی هم که شده و نظرات و
 سیرداشتهای خود را در باره مسائل مطرحه تنظیم کند و برای هسته
 تشوریک بفرستد. برخوردارهای غیر تشکیلاتی افراد شاخه تهران
 که عملاً خود را بصورت یک فراکسیون سازمان داده بودند و تسان میدا
 که این افراد قصدی جز پیگیری مقاصد انتقام جویانه خویش نداشتند.
 مثلاً علامینه ای نوشته شد، تا در را بطه با حوا نك جامه و
 انتشار یابد. اکثریت مرکزیت این اعلامیه را رد کرد و اما مسئول
 شاخه تهران خوسران با انتشار آن مبادرت ورزید و پس از آن نیز در
 جلسه مرکزیت و انتقاد اکثریت قاطع را قبول نکرد. پس از آن -
 اعلامیه های دیگری انتشار یافت که هیچ تناسبی با وظایف شاخه
 تهران نداشت و مثل اعلامیه ای که برای یکی از رفقای هوادار شهید
 ساکن قبریز داده شد. مرکزیت با این برخوردارهای غیر تشکیلاتی این
 افراد در شاخه تهران و انتقاد کرد اما مورد قبول آنها قرار نگرفت.
 مرکزیت بنا بر تقاضای رفقای کرستان، تصویب کرد که مقصدار
 معینی پول برای آنها بفرستد و صندوقدار سازمان این مقدار پول را

تحويل رابط ناد ولی او از تحويل دادن تمام آن خودداری کرد . مرکزیت تصویب نمود که برای پیش برداخت خانه های اجاره ای و پول تخصیص داد شود و صندوقدار فقط یکبار اینکار را در ارتباط با رفتای ما انجام داد و در مقابل تقاضای چند تن از رفقا که فاقد مکن بودند و در نامه ترین مکانها حضور داشتند و از پرداخت وجه لازم امتناع ورزید .

در آن زمان ، با توجه به شرایط و همه افراد مرکزیت تصمیم گرفتند که خبرنگار را تعطیل کنند و با تعطیل شدن خبرنگار یکی از رفقا که قریب دو سال در کرستان فعالیت داشت و آزاد میشد ، مرکزیت تصمیم گرفت تا یکمک این رفیق تیمهای چریک شهری را پایه رمزی کند و ضمن ایجاد تیم جدید که همه عناصر آنرا اعضای سازمانی تشکیل میدادند ، تصمیم گرفت که بخش نظامی را که قریب یکسال و اندی قبل تشکیل شده بود ، نیز زیر نظر این رفیق قرار گیرد تا بتواند هرچه سریعتر به تربیت فرماندهان جدید و ستودن بیک رشته عملیات دیگر بپردازد و برطبق این برنامه بتوان تیمهای چریکی را در برخی از شهرهای دیگر نیز ایجاد کرد . مشول شاخه تهران از تحويل این بخش امتناع ورزید .

مرکزیت تشکیل جلسه داد و بعد از تذکرات مکرر و توضیح اعمال غیر تشکیلاتی این افراد و آنها را دعوت بسا جرای تصمیمات مرکزیت نمود ولی این تذکرات اثری نداشت و آنها همچنان با اعمال ضدتشکیلاتی و روشهای آناگستسی خود و سرپیچی از دستورات مرکزیت ادامه دادند . اینجا دیگر روشن شد که هدف این افراد نه رسیدن بیک وحدت اصولی بلکه کارشکنی در کار مرکزیت است . در حقیقت آنها با افتقاجوئو خرده بورژوازی خود ، میخواستند بقول خویش نشان دهند که این مرکزیت

توانائی اداره سازمان را ندارد. علاوه یکرشته دلائل دیگر نیز این امر را ثابت می نمود و نشان میداد که این افراد تنها در مدد بهاند جوئی و فلج کردن فعالیت سازمانی از یکطرف و از طرف دیگر پیشبرد کار خوبشند. مثلا اینان از یکسو نوشتن شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" یا این بهاند که این شعار تاکنون جزو شعارهای سازمانی ما نبوده است (برای آنکه ماهیت اپورتونیستی خود را بپوشانند در برانتر مینویسند: "کاری بدرست یا غلط بودن این شعار نداریم") بعنوان يك برخورد غیر تشکیلاتی انتقاد میکردند و توضیح میدادند که این باعث تشتت روابط سازمانی میشود و از طرف دیگر مثلا انتقاد میکردند که چرا در رابطه با اول ماه مه، رهنمود مشخص در سارّه مبارزه طبقه کارگر داده نشد. مسئولین خبرنگار ما محاسبه شرایط نرون سازمان، با اینکه نظرات شخصی در مورد مسئله مزبور داشتند، از ارائه آن به جنبش خودداری نمودند. زیرا میدانستند که این امر باعث الم سنگد بزرگی خواهد شد. چطور ممکن است کسانیکه "کساری بدرست یا غلط بودن" شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" ندارند و نوشتن آنرا در يك تراکت، غیر تشکیلاتی میدانند، میتوانند تحمل کنند که پاره ای از رفقا نظرات خود را راجع به رابطه جنبش طبقه کارگر و مبارزه مسلحانه، بدون آنکه "مبارزه ایدئولوژیک" پایان یافته باشد، در يك ارگان رسمی سازمانی ابراز کنند؟

دو تن دیگر از افرادی که پای اعلامیه شاخ تهران را امضاء کرده بودند، از جمله کسانی بودند که اعتقاد داشتند، سازمان هیچگونه برنامه و سیاست ندارد و یکی از آنها بدلیل آنکه هر گویا انتظار

بیرونی را حتی خیانت میسرود و " تحت فشار وجدان " خود از مسئولیت
خبر نامه ، حتی در حد تنظیم خبرها امتناع ورزیده بود و چگونه این
افراد حاضر شدند ، بدین راحتی رهسورهای تاکتیکی به جنبش و افراد اران
اراد دهند ؟ آن " فشار وجدان " چه شد ؟

پس از اعمال مکرر و غیر تکنیکالی مسئول شاخه تهران که خود از
افراد مرکزیت بود و تذکرات مکرر مرکزیت با و ویافشاری او در ادامه
اعمال خود ، اکثریت مرکزیت از او سلب مسئولیت از شاخه تهران نمود ،
و از آن پس بیسر توارهای مرکزیت حاضر نند و بدینوسیله در سیستم
ارتباطات تکنیکالی اختلال ایجاد نمود .

بدین ترتیب در جریان همین اعمال و رفتار بود که اکثریت رئیسی
سازمان ما باین نتیجه رسیدند که این افراد ، فرصت طلبانی هستند که
میگویند بهر نحو که شده مانع پیشرفت پراکنش انقلابی و باز سازی سازمان
مان ما گردند . و در شرایط بسیار حساسی که قرار داشتیم و میگویند
تا سازمان ما را از ایفای نقش انقلابی اش باز نمانده بهین جهت و
سرانجام تصمیم گرفتند که این " دمل چرکین " باره شود و سوزانده
شود ، تا علیترجم تمام درد و رنجی که این عمل بهجراه خود داشت و بیگر
سازمان ما رو به بهبودی و سلامتی رود .

" نتیجه گیری "

پس از ترتیب بررسی حیات دو ساله سازمان ما (۵۸ - ۶۰) بنحوی کاملاً آشکار نشان میدهد که ما نتوانستیم بوظایف عملی و تشکیلاتی که در آن زمان بر عهده ما قرار میگرفت، پاسخ دهیم . اگر بسدقت حرکت تشکیلاتمان را بکاوییم ، نیک در مییابیم که مبارزه مسلحانه طولانی بمثابه شکل اصلی مبارزه ، به " هجوم نظامی امپریالیسم " بستگی یافت و در نتیجه اشکال دیگر مبارزه خود بخود عمدگی یا فتنند . بنا بر این سازمان سیاسی و تبلیغات - صرفاً سیاسی در نقطه مقابل عمل مسلحانه (عمل سیاسی - نظامی) سازمان سیاسی نظامی قرار گرفت . بدیهی است که چنین طرز تفکری ایجاد کانونهای چریکی را به عنوان راه تعیین کننده انقلاب و باید - های اولیه و اساسی برای ایجاد ارتش خلق ، مورد تردید قرار میداد و نقش روستا بمثابه پایگاه عمده انقلاب بدست فراموشی سپرده میشد .

این طرز تفکر مبارزه مسلحانه ای که در کرهستان و آنهم در بعد توده ای (۴) جریان داشت (نارد) ، با مبارزه سیاسی در مناطق دیگر را تقریباً همان میگرفت ، بدون آنکه قادر باشد ، نقش و اهمیت این کانون مسلحانه را بدیستی ارزیابی کند . بدون آنکه تلاشی در جهت ایجاد کانونهای چریکی در مناطق روستائی دیگر ، برای بسط و گسترش جنگ انقلابی و بیش از پیش توده ای نمودن آن بنماید . بدون آنکه در صد بر آید تا به تفهیم و تحکیم

فصروی چریکی شهری در شهر و آنها هم نه بخاطر تأمین بگرفته نیازمندی -
های مالی و بلکه اساساً برای وارد آوردن ضربات سیاسی و نظامی و اقتصاد

و روانی بر دشمن امپریالیستی و تکمیل جنگ چریکی در روستا و عامل
بر انگیزنده جنبش توده ای شهری و سازماندهی آن، بپردازد .
و اما چرا چنین طرز تفکرات انحرافی توانست برای مدتی و تا حدودی
بر سازمان ما تسلط یابد؟ این امر را چگونه میتوان توضیح داد؟
بدو عامل اساسی میتوان اشاره نمود . یکی دید محدود و انحرافی از
توهای اساسی تئوری م.م و دیگری اوضاع و احوال جنبش یعنی مبارزات -
سیاسی وسیع و گسترده توده ها در این امر دخیل بودند . از یک طرف
ضعف تئوریک و درک غلط و این امکان را نداد تا وظایف تاکتیکی و
تشکیلاتی مبارزه مسلحانه را در شرایط بعد از قیام در ما بین و از طرف
دیگر شرایط مبارزه نیز طوری بود که بنظر میرسید بهترین راه «مهاجرت»
توضیح این مسئله است .

در عین حال بررسی فعالیت دو ساله سازمان ما ، بنحوی روشن مبارزه -
ای حاد بر سر مسائل تئوریک و تاکتیکی و تشکیلاتی را نیز نشان
میدهد . این مبارزات گرچه در اواخر به جنجال کفایت شد و بد اخراج
عده ای منتهی گردید ، با این وجود حاوی نثارهای بسیار زیادی
بوده است .

در طی این مبارزات معلوم گردید که خط «مهاجرت» از لحاظ
تئوریک و از تئوری م.م منحرف گردید و از لحاظ عملی و سازمانی
نمیتوانست وظایف اساسی چریکیهای فدائی خلق محسوب گردد . بدین ترتیب

در شرایطی که جنبش ضد امپریالیستی خلق و پیش از پیش وظایف و مسئولیت‌های فوق‌العاده سنگینی را بردوش کمونیست‌ها قرار می‌دادند متأسفانه ما در عرصه فعالیت‌های عملی و تشکیلاتی به اپورتونیسیم در غلطیدیم (۵) .

و اما هنگامیکه تلاش برای رفع اشتباهات و انحرافات آغاز گردید و بررسی از افراد تشکیلات به مخالفت با این امر پرداختند در حقیقت لیبرال منشی و ولنکاری ایندئولوزیکان این اجازه را به آنها نداد که بطور جدی با این مائل برخورد انتقادی بنمایند. آنها به عوض آنکه مراحتاً به اشتباهات و انحرافات سازمان اعتراف نمایند و کوشش داشتند با توجه آن برایین ضعفها و انحرافات سرپوش نهند . بجای آنکه فعالانه و صادقانه در جهت تصحیح اشتباهات بکوشند ، با اعمال و رفتاری ضد تشکیلاتی ، آنا ریستیسی و فراکمونیسم روی آوردند . کوتاه فکری این افراد همین بس که تصور میکردند ، چنانچه سازمان آشکارا با این حقیقت اعتراف نماید و بگوید که به اپورتونیسیم در غلطیده و از خطئی اصولی اش منحرف شده است ، باعث شکستن اتوریته تشکیلات و رهبران آن میگردد آنها نمی فهمیدند و نمیخواستند هم بفهمند که انتقاد و انتقاد از خود ضمن آنکه مضمون عمل انقلابی را روشن مینماید ، ارتباط یک سازمان انقلابی با توده ها را نیز استحکام مینماید و موجبات رشد و تربیت سیاسی شانرا فراهم میسازد .

موقعیکه دیگر برای اکثر رفقا معلوم شد که این افراد فرصت طلبانی هستند که برای پیشبرد مقاصد خویش از هر وسیله ای استفاده

میکنند و هر چیز را مستمک قرار میدهند ، بنا بر این تصمیم گرفتند که این افراد را از سازمان اخراج نمایند ، در اینجا این سوال مطرح میشود که با توجه به سطح تکنیکی و تاکتیکر کمیت و کیفیت نیروی انسانی و اوضاع عمومی جنبش فدائیان انقلابی و وظایف انقلابی ما چگونه میتوانستیم ، بعد از قیام ، با انجام وظایف انقلابی ما بپرزاییم ؟

قبل از همه یک چیز برای ما مشخص است و آن این است که ضروری چریکی برای آنکه بتواند در جهت تشکیل ارتش توده ای حرکت کند ، مبارزه مسلحانه را گسترش داده و ادامه کاری مسلحانه را تضمین نماید دست یافتن به پایگاههای جنگ چریکی در روستا و آزاد نمودن منطقه جنگ چریکی امری حیاتی است ، بدون دست یافتن بیک چنین هدف مرحله ای از جنگ انقلابی ، عملاً امکان گسترش و تحکیم جنگ انقلابی ، تشکیل ارتش خلق و سازماندهی یا بیدار فعالیتهای شهری ، تا حدود زیادی غیر ممکن است .

در سال ۶۹ - ۷۰ که سازمان چریکهای فدائی خلق مبارزه مسلحانه طولانی را چه در شهر و چه در روستا آغاز نمود ، هدفش در وهله نخست این بود که با ایجاد و توسعه کانونهای چریکی ، باین هدف مرحله ای دست یابد . بدیهی است که در شرایط بعد از قیام ، با توجه با اوضاع عمومی جنبش ، این امر بصورتی مشخص قابل حصول بود ، چنانچه اگر " سازمان چریکها " بعد از قیام در این موضع قرار میداشت ، از نقطه نظر استراتژیک ، میتوانست در وسعتترین و عالیترین حد خود باین امر اقدام نماید . میزان نفوذ توده ای ، امکانات وسیع و گسترده و حتی

وجود مناطقی مثل کردستان و ترکمن صحرا که تا حدودی در کنترل سازمان چریکها قرار داشت، این امکان را با و میداد تا بکار ایجاد ارتش خلق و مناطق آزاد بپردازد و سپس این مناطق آزاد شده را بمناطق سرخ، بعنوان عمده ترین پایگاههای استراتژیک در جنگ انقلابی، تبدیل نماید و با توسعه تدریجی جنگ انقلابی و آزاد نمودن مناطق بیشتر، وسیعترین ضریبات سیاسی و نظامی بر دشمن امپریالیستی وارد آورده. ضمن آنکه میتوانست بکار سازماندهی واحدهای چریکی در شهر و فعالیتهای سیاسی - توده ای بپردازد.

قطعا برای ما که از لحاظ نیرو و امکانات فوق العاده محدود بودیم، کار در این ابعاد ممکن نبود. گرچه میبایستی در این جهت گام پر میداشتیم. برای ما در آن شرایط بهترین نقطه ایگه میتوانستیم خیلی سریع به پایگاههای چریکی دست یابیم و ارگانهای اصلی سازمان را در آنجا شکل داده و آنرا استحکام ببخشیم و بتوسعه و تقویت جنگ انقلابی در سراسر ایران بپردازیم. کردستان بود.

کردستان بعد از قیام یکی از مناطقی بود که رژیم در آنجا کمترین نفوذ را داشت. سازمانهای سیاسی عمدتا ملح بودند و توده های مردم بیشترین آمادگی را برای شرکت در جنگ انقلابی داشتند. بهمین دلیل ما با مستقر نمودن نیروی چریکی در آن منطقه از یکسو در جنبش خلق کرد یمنابند بخشی از جنبش رها نمیشد، خلتهای مہنمان فعالیت مینمودیم و آنرا سازمان میدادیم از سوی دیگر این منطقه جنگ چریکی وسیعترین امکانات را برای سازماندهی و گسترش

جنگ انقلابی در مناطق دیگر، چه در شهر و چه در روستا، بما میداد.
 ضمن آنکه میتوانستیم در فعالیتهای سیاسی - توده ای نیز شرکت فعال
 داشته باشیم.

(پایان بخش دوم)

هر چه برافراشته تریاد پرچم ظفر نمون تشری مبارزه
 سلطانیه هم استراتژی مهم تاکنون
 هر چه مستحکمتر باد صفوف، زمینه چریکهای فدائیس خلق
 ناپود باد نفوذ مودیانته ایورتونیسیم در صفوف
 چریکهای فدائیس خلق
 سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
 برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر
 مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش

با ایمان به پسر روزی راهمان
 چریکهای فدائیس خلق ایران
 (ارتش رهاشیبش خلقی ای ایران)
 (تیرماه ۱۳۶۳)

« توضیحات »

(۱) - باید اضافه کنیم که اجرای سیاست امپریالیستی حقوق بشر در جامعه ما و ضمن آنکه اساسا برای سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان بود ، با اینحال عوامل دیگری از جمله ترکیب متمرکز و وسیع و فوق العاده فساد گروههای مالی امپریالیستی نیز در این امر دخیل بودند .

اگر باین واقعیت توجه کنیم که در زمان حکومت شاه ، ایران از لحاظ اقتصادی یکی از مهمترین مراکز سرمایه گذاری امپریالیستی محسوب میگردد و از لحاظ سیاسی بمثابه زاننازم منطقه و عامل اصلی سرکوب جنبشهای رها نخبش منطقه عمل مینمود ، در اینصورت به خوبی آشکار ^{است} که اجرای این سیاست بلحاظ تناسب نیروهای امپریالیستی و منافع عظیم آنها ، هم در ایران و هم در خاور میانه ، ارتباط تنگاتنگی داشت .

(۲) - شماره حاکمیت خلق از نظر ما بپهودی خود نادرست نیست آنچه که مهم است اینست که این شماره با چه مضمون طبقاتی و درجه متنی ارائه میگردد .

(۳) - در دیماه سال ۵۷ ، امپریالیستها تصمیم میگیرند که برای رسیدن به استراتژی واحد و یافتن راه حل ، در گوادلوپ فرانسه کنفرانسی تشکیل دهند . این کنفرانس با شرکت سران کشورهای امریکا انگلیس و فرانسه آلمان غربی و تشکیل گردید و سه روز بطول انجامید . تصمیمی که درباره وضعیت میهنمان گرفته میشود ، خیلی روشن و صریح است . « شاه باید برود » .

برای اینکه از تصمیم این خون‌آشامان تاریخ کاملاً آگاه شویم،
 بگفته‌های سران رسمی آمریکا اشاره میکنم. يك مقام رسمی آمریکایی
 اعلام میکند: "خروج شاه تنها امید بدست آوردن نظم و آرامش است."
 سه روز بعد یعنی ۲۰ دیماه وزیر امور خارجه آمریکا، سایروس ونسی
 گفت: "آمریکا خواستار خروج پشاه از ایران است" و ژنرال هوپویر آمری-
 یکانی برای اعلام تصمیمات کنفرانس گوادلوپ رهسپار تهران میبود تا به
 شاه و سران ارتش دستور اربابان امپریالیستان را اعلام کند. در تهران
 او با باصطلاح رهبران جنبش از قبیل بازرگان، بهشتی، و رفسنجانی و
 موسوی اردبیلی مذاکره کرد و ایسن تصمیمات را پائنها نیز اعلام
 مینماید.

بر طبق گفته سران ارتش (سپهبد ربیعی) در "دادگاه انقلاب" و
 هوپویر یا ایران آمد و در جلسه سران ارتش گفت شاه باید برود و ارتش
 نسبت بدولت جدید اظهار وفاداری کند. وی بتمام سران ارتش دو شماره
 تلفن میدهد که در صورت لزوم از آنها دستور بگیرند یکی شماره تلفن
 بازرگان و دیگری شماره تلفن بهشتی.

(۴) - موقعیکه از توده ای بودن مبارزه مسلحانه در کردستان
 صحبت میکنیم و نباید فراموش کنیم که مبارزه مسلحانه ای که توده‌ها
 در آن شرکت دارند، اساساً تحت برنامه‌ها و نظرات مثلاً حزب دمکرات و
 یا کومله قرار دارند. در حالیکه ما هنوز نتوانسته ایم و تئوری
 م‌م را توده ای کنیم و یعنی تئوری م‌م راهنمای عمل انقلابی توده‌ها
 قرار بگیرد. بنا براین در اینجا منظور از توده ای بودن مبارزه -
 مسلحانه در کردستان و معنی عام و کلی آن مد نظر است.

(۵) - ذکر این توضیح ضروری بنظر میرسد - موقعی که ما از
 نتیجتهای و انحرافات در حوزه * فعالیت‌های عملی و تکنیکاتی سخن
 می‌گوییم ، این امر بدین معنی نیست که مثلا در حوزه * فعالیت‌های
 نظری و بویژه توضیحاتی که پیرامون تئوری م^۰م داده ایم ، دچار
 مشکل نبودیم ، بلکه عمدتا میخواهیم روی اصلیت‌ترین مسائل انگشت
 بگذاریم . با اینحال باید بیافزائیم که در قسمت موضعگیریهایی
 اساسی سیاسی حقوقا درست برخورد کردیم . اگرچه همین بخش نسبت
 بخاطر بکرشته دیدهای غلط خالی از اشکال نبود .

در سه اعلامیه نخست که پس از موجودیت ما انتشار یافتند ،
 ماهیت‌طبقاتی رژیم بطور روشن بیان نگردیده و تنها در اعلامیه
 شماره ۴ و بخصوص اعلامیه شماره ۶ است که رژیم جمهوری اسلامی
 بعنوان رؤیسی وابسته بامپریالیسم معرفی میگردد . که پس از آن
 این مشکل در تمام موضعگیریهایی ما اساس و مبنای اتخاذ موضع قرار
 گرفت . درباره جناح‌های درونی رژیم وابسته بامپریالیسم جمهوری
 اسلامی و نقش و عملکرد آنها ، اشاراتی داشتیم مبنی بر اینکه این
 جناح بندیها انعکاس جناح بندیهای گروه‌های مالی امپریالیستی بوده ،
 که بخاطر تضاد منافع و اختلاف در شیوه مرکوب توده ها ، بجان هم
 افتاد اند . اما بطور مشخص در این رابطه هنوز برخورد همه جانبه
 و معینی صورت نگرفتند است .

انتخابات مجلس خبرگان ، فراندوم فرمایشی ، قانون اساسی و
 انتخاب رئیس جمهوری را تصحیح نمودیم . در مسئله " تخیر " ستارت
 آمریکا ، به افشاء توطنه های امپریالیسم و رژیم جمهوری اسلامی

پرداختیم . و " ماجرای سفارت " را ناشی از اختلافات درونی جناح های مالی امپریالیستی که انعکاس خود را در درون حاکمیت وابسته میگذارد و وسایل ای برای تسویه حسابهای خود و همچنین حرکتی در جهت تحمیق توده ها و عرجه بیشتر با انحراف گفاندن مبارزات ضد امپریالیستی خلق بوده ، ارزیابی کردیم . رژیم با دست یازیدن به " تسخیر سفارت بهسر گونه اعتصابات و خواسته های عادلانه توده های زحمتکش و کارگران بهر- چسب اخلاص در امر " انقلاب " زد و با سرکوب قهر آمیز و تهدید و ارعاب با آن روپرو شد و میخواست در بنانه جنجال " تسخیر سفارت " با گرفتن پز ضد امپریالیستی ، مبارزه قهرمانانه خلق کرد را که میرفت انهمان توده های سراسر ایران را بخود معطوف دارد ، با تئزوی سیاسی بکنانند . در مورد جنگ دو دولت ایران و عراق در همان روزهای اول بعنوان جنگ دو دولت ضد خلقی ارزیابی و اعلام شد . با اینکه موضع گیری سیاسی مادرست بوده و اینجور آید نوشته " در باره جنگ " و " جنگ ایران و عراق " چه کسی بخت سر چه کسی است ؟ " بیان نمودیم ، با ایتحال این دو نوشته از دو تحلیل متفاوت ناشی شده بود . " در باره جنگ " علل بروز جنگ را عمدتاً ناشی از وضعیت مبارزه طبقاتی درون دو کشور ایران و عراق تو- ضیح میدهد . در حالیکه این جنگ اساساً جنگی است امپریالیستی که از تضاد منافع بین گروههای مالی امپریالیستی ناشی شده و برای تأمین منافع آنها انجام میگردد و مسائلی چون با انحراف گفاندن مبارزات توده ها و غیره ، عواملی فرعی محسوب میشوند . ولی در جزوه نوم اساساً علل بروز جنگ را بخارج از مرزها و به بند و بستهای قدرتهای بزرگ و عمدتاً شوروی و آمریکا نسبت میدهد که این تحلیل نمیتواند کاملاً درست باشد . ولی

همانطوریکه اشاره شد ، در هر دو مورد موضعگیری ما در قبال جنگ درست بوده و هنوز هم اعتقاد داریم که این جنگ ، جنگی است امپریالیستی که بصورت جنگ بین دو دولت ضد خلقی ایران و عراق تجلی یافته است .

فهرست پاره ای از انتشارات جدید

x x x x

۱- بیانیه های عملیات جنگل

۲- بیاد رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری

۳- از سحر تا ظهر خونین یک چریک

(بیاد رفیق کبیر محمد هرمتی بسور)

۴- در پیاره دانش انفجاری

۵- جنگ زره و آر بی جی هفت

۶- پاسخ به انحراف طلبان

۷- بررسی گفتمان (۱)

۸- نندی بر "مواجهه" (طرحی از وظایف)

۹- چرا ستون چریکی جنگل ضربه خورد؟

(بسمابیت ۴ فوروردین)

" تونمچ "

رفقا :

با تشکر از کمکهای مالی شما ، از آنجا که سازمان در حال حاضر ارگانی ندارد که بتواند کدهای کمکهای مالی رفقا را درج نماید ، از این پس آنها را در جزوات منتشر نمود .
درج خواهیم نمود .

دولار	کمکهای مالی رسیده امریکا
۲۰	م - الف اکلاها
۱۵۰	جنکل اکلاها
۱۰۰	آ - آستین
۱۰	آستین
۱۲۰	ق - آستین
۱۸۰	رفیق کبیر محمد حرمقی پور - میامی
۲۰	۱۵۷ هتسون
۶۰۰	میامکل متسون
۱۸۵	جمع شده در سینار سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن
۲۰	بتسون
۷۵۰ مارک	السان رفقای شهر مونستر

یاگتوون جنجهه‌های چریکی دز شهر روروستا بیکسرتوش
جنگ انقلابی پر درازیم!

از انتشارات :

چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها نییخن خلقهای ایران)

تکثیر سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن در آمریکا

هوادار چریکهای فدایی خلق ایران -
(ارتش رها نییخن خلقهای ایران)